بدانیم
و
سربلند باشیم

فشرده‌ای از آموزشهای دین زرتشت

دکتر منوچهر منوچهرپور

بدانیم و سربلند باشیم

فشرده‌ای از آموزشهای دین زرتشت

دکتر منوچهر منوچهرپور

موسسه‌ی انتشاراتی ـ فرهنگی فَرَوَهَر

۱۳۷۷

موسسه‌ی انتشاراتی ـ فرهنگی فَرَوَهَر

خیابان انقلاب، خیابان فلسطین‌جنوبی شماره ۶

کدپستی : ۱۳۱۵۷ تلفن : ۶۴۶۲۷۰۴

بدانیم و سربلند باشیم

نویسنده: دکتر منوچهر منوچهرپور

واژه‌نگار رایانه: مزدا

صفحه آرا: بهنام مبارکه

ویراستار: پرویز منوچهرپور

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ خواجه

نوبت : سوم (با ویراستاریِ کامل)

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۷ـ۰۰ـ۶۳۲۰ـ۹۹۴ ISBN

فهرست

کلیاتی درباره دین ۱
آریایی‌ها ۱۱
اشو زرتشت ۱۷
دین زرتشتی ۳۷
تاریخ اوستا ۵۵
گاه‌شماری و جشن‌ها ۷۲
امشاسپندان و ایزدان ۸۹
نامهای پروردگار ۱۰۷
تمرین نگارش ۱۱۳
پرسش‌هایی از متن ۱۱۶

۱

کلیاتی درباره دین

۱ ـ آشنایی

پیش از آغاز درس لازم می‌دانم چند کلمه دربارهٔ هدف و چگونگی تدریس این دوره از آموزشهای دینی با شما گفتگو کنم.

همگی تاکنون با استفاده از سخنان استادان و خواندن کتب و نوشته‌هایی که پیش از این در دسترس داشته‌اید تا اندازه‌ای با آموزشهای زرتشت آشنا شده و بی‌گمان درباره هر یک از مطالب این آیین آگاهی نسبی دارید. ولی از آنجایی که این مطالب در کلاسهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته و ممکن است به علت طبقه بندی خاص کلاسها، برخی از مباحث آنطور که باید سیر تکاملی خود را طی نکرده باشند. از اینرو در این دوره یکبار دیگر دربارهٔ کلیهٔ اصول و تعالیم آیین زرتشت تا آنجایی که دانستنش برای یک فرد زرتشتی بایسته است گفتگو خواهد شد.

آنچه در این کتاب ، همراه با بررسی مطالب دینی مورد توجه است آموزش چگونه استفاده کردن و نقش این مطالب در اجتماع است. با توجه به اینکه دین زرتشت آیینی است برای اجتماع و بخاطر اجتماع در این راه

به مشکلی برنخواهیم خورد ولی برای رسیدن به هدف اصلی خود یعنی درک آیین زرتشت در اجتماع امروز، باید از مطالب دینی، درست آگاهی یافته و با بهره‌وری از این آگاهی به بحث و گفتگو بپردازیم.

سهم اصلی در این بحث و گفتگو بعهده شما دانش آموزان است که با استفاده از نیروی اندیشه و آگاهی خود با دوستان و مربیانتان به گفتگو بپردازید.

آنچه در این دوره برای یک دانش آموز برتری محسوب می‌شود آگاهی کامل و بحث و گفتگو و برداشت درست درباره مطالب گوناگون است. باید توجه داشت دانش آموزی که در کلاس فقط به شنیدن اکتفا و از بیان افکار خویش خودداری کند کامیاب نخواهد شد.

آنچه در این دوره گفته خواهد شد مجموعه و چکیده‌ای است از نظرها و پژوهشهای گوناگون نویسندگان و پژوهشگران دربارهٔ آیین زرتشت تا حدی که منطبق با عقاید و ایمان یک فرد زرتشتی است و گذشته از آن بررسی‌ای است از اهمیت و ارزش آیین اشو زرتشت در اجتماع امروز.

این مطالب با استفاده از کتب و نشریات گوناگون و آنچه که قبلاً در کلاسهای دینی سازمان فروهر مورد بررسی قرار گرفته تهیه شده و برای راهنمایی بیشتر به موقع خود دربارهٔ این مآخذ توضیح داده خواهد شد.

در اینجا لازم می‌دانم از استاد ارجمندم آقای موبد رستم شهزادی که با تألیف جزوه‌های مختلف تعلیمات دینی و تدریس در کلاسهای دینی سازمان فروهر بسیاری از کودکان و نوجوانان زرتشتی را از دانش خود بهره مند ساخته‌اند سپاسگزاری نموده و متذکر شوم کلیه مطالبی که مورد گفتگو قرار می‌گیرد با راهنمایی و توجه ایشان تهیه شده که امیدوارم بیان

من بتواند آنطور که از دانششان بهره گرفته‌ام در این کلاس مفید واقع شود.

۲ ـ چرا تعلیمات دینی می‌آموزیم ؟

پیشرفت علوم بشری در زمینه‌های مختلف باعث پیدایش این عقیده در بسیاری از افراد بخصوص جوانان و نوباوگان گردیده که امروز دیگر زمان توجه به دین و مطالب دینی نیست ، زمانی نیست که انسان مدتی از اوقات گرانبهای خود را صرف فرا گرفتن تعلیمات دینی نموده و از دستورها و فلسفهٔ آیین خود آگاهی یابد.

با کمال تأسف این عقیده تا بدانجا قوت گرفته که ارزش و اهمیت دین را در اجتماع نادیده انگاشته و کسانی را که علاقه‌مند به مطالب دینی می‌باشند عقب افتاده و کهنه پرست می‌نامند. ولی جای تعجب است که همین افراد در موارد مختلف بدون کوچکترین تردیدی خود را پیرو یک دین و وابسته با آن می‌دانند. در این حال باید از آنها پرسید اگر موضوعی بنام دین مطرح نیست پس چگونه خود را پیرو آن دین می‌خوانید؟ و بدون آگاهی از مطالب یک دین چگونه از آن پیروی کرده یا لااقل به ظاهر خود را پیرو آن می‌دانید؟ آیا بر این ادعا نامی جز تظاهر می‌توان گذاشت ؟ آیا این تظاهر را خُرد کردن شخصیت و بی‌ارزش دانستن گفتار خود نمیدانید؟

تنها موردی که این افراد را وادار به چنین بی توجهی و تظاهر نموده، دید خاص آنها نسبت به اجتماع متمدن امروزی است. این افراد وقتی دم از کهنه پرستی می‌زنند فقط چشم به پیشرفت علم و صنعت دوخته و وجود ایمانِ آگاهی را که در ضمیر کسانی که در این علوم پیش تازند در نظر نمی‌گیرند. از طرفی چون بشر بدون ایمان قادر به زندگی نیست و در

اجتماع خواه ناخواه مسأله‌ای به نام دین و پیروی از آن مطرح است، این افراد ناگزیر می‌شوند خود را پیرو دینی بخوانند. زیرا انسان از زمان شکل گرفتن اجتماعات به این عقیده خو گرفته که باید پیرو و دنباله‌رو دین، آیین و یا مکتبی باشد. که وجود همین عقیده از بروز بسیاری از جنگها و وحشی‌گریها جلوگیری کرده، باعث بقای اجتماع بشر گردیده است.

در بخشهای بعد به اندازهٔ کافی دربارهٔ دین و ارزش آن در اجتماع گفتگو خواهد شد.

فقط در اینجا یادآور می‌شویم که با توجه به موقعیت اجتماع، هر فرد بخاطر سربلندی و حفظ غرور خود باید از دینی که پیرو آن است آگاهی کامل یافته تا در وقت لزوم بتواند از آن دفاع کند.

برای آگاهی از دانش یک دین باید نکات زیر را آموخت :

الف ـ آگاهی از تاریخ دین :

در این بخش از زندگانی پیامبر، زمان پیدایش و چگونگی گسترش آن دین بین اقوام و ملل و رویدادهای گوناگون که در اثر گذشت زمان بر دین و پیروانش وارد شده گفتگو می‌شود و نشانه‌های این رویدادها و نتایج آنها مورد بررسی قرار می‌گیرند.

هدف از این آموزش شناخت شخصیت پیامبر و ارزش رهبری او و نتیجه گیری از رویدادهای گذشته برای استفاده در آینده است.

ب ـ آگاهی از دستورها و فلسفهٔ دین :

آگاهی از گفتار و آموزش پیامبر یا در حقیقت آگاهی از هسته مرکزی این دانش است.

من بتواند آنطور که از دانششان بهره گرفته‌ام در این کلاس مفید واقع شود.

۲ ـ چرا تعلیمات دینی می‌آموزیم ؟

پیشرفت علوم بشری در زمینه‌های مختلف باعث پیدایش این عقیده در بسیاری از افراد بخصوص جوانان و نوباوگان گردیده که امروز دیگر زمان توجه به دین و مطالب دینی نیست ، زمانی نیست که انسان مدتی از اوقات گرانبهای خود را صرف فرا گرفتن تعلیمات دینی نموده و از دستورها و فلسفهٔ آیین خود آگاهی یابد.

با کمال تأسف این عقیده تا بدانجا قوت گرفته که ارزش و اهمیت دین را در اجتماع نادیده انگاشته و کسانی را که علاقه‌مند به مطالب دینی می‌باشند عقب افتاده و کهنه پرست می‌نامند. ولی جای تعجب است که همین افراد در موارد مختلف بدون کوچکترین تردیدی خود را پیرو یک دین و وابسته با آن می‌دانند. در این حال باید از آنها پرسید اگر موضوعی بنام دین مطرح نیست پس چگونه خود را پیرو آن دین می خوانید؟ و بدون آگاهی از مطالب یک دین چگونه از آن پیروی کرده یا لااقل به ظاهر خود را پیرو آن می‌دانید؟ آیا بر این ادعا نامی جز تظاهر می‌توان گذاشت ؟ آیا این تظاهر را خُرد کردن شخصیت و بی‌ارزش دانستن گفتار خود نمیدانید؟

تنها موردی که این افراد را وادار به چنین بی توجهی و تظاهر نموده، دید خاص آنها نسبت به اجتماع متمدن امروزی است. این افراد وقتی دم از کهنه پرستی می‌زنند فقط چشم به پیشرفت علم و صنعت دوخته و وجود ایمانِ آگاهی را که در ضمیر کسانی که در این علوم پیش تازند در نظر نمی‌گیرند. از طرفی چون بشر بدون ایمان قادر به زندگی نیست و در

ج ـ آگاهی از نقش و موقعیت دین در اجتماع:

در اینجا درخواهیم یافت که امروزه ارزش یک دین تا چه اندازه است و اگر اجتماعی به آن روی آورد چه مقدار این گرایش در سرافرازی آن اجتماع مؤثر خواهد بود.

آگاهی کامل از این بخش هدف نهایی ماست و زمانی آموزش دانش دین زرتشت برای دانش پژوهان سودمند بوده و برای آنان ارمغان آورنده سرافرازی در پیشبرد اجتماع خواهد بود که هر دستور و گفته‌ای را نیک دانسته و ارزش آنرا در اجتماع امروز دریابند تا در زمان بایسته، درست و استوار درباره آن بحث گردد. از این رو کوشش براین داریم که در پایان هر گفتار پس از گفتگو دربارهٔ هر فلسفه و یا دستور، نقش و چگونگی بحث و دفاع از آنرا کوتاه و فهرست وار یادآور شویم. باشد که این یادآوریها نمونه‌هایی بس کوچک برای بهتر اندیشیدن و رفتارهای مناسبتر باشند.

۳ ـ دین = کیش = آیین

پیش از برداشتن نخستین گام برای دست یافتن به گنجینه مزدیسنا، نگاهی به دین و ارزش آن در اجتماع می‌اندازیم و کوشش داریم که دانش‌آموزان بینشی علمی از آن بدست آرند.

سیر تکامل اندیشه بشر در راه شناخت پروردگار:

برای شناخت دین و ارزش آن نخست نگاهی بگذشته دور و بر زندگی انسان نخستین می‌افکنیم. انسانی که پیرامون خود پدیده‌های گوناگون و شگفت آور بسیار می‌دید و اندیشهٔ کوچک و دانش ناچیزش را یارای شناخت این پدیده‌ها و بنیان آنان نبود و از سویی کنجکاویش او را بر آن

می‌داشت که در اطراف به کاوش بپردازد تا بنیان آنان را بیابد. ولی مدتها این کاوش بجایی نرسید و کنجکاویش سودی نداد تا بالاخره اندیشه و رؤیایش راهی دیگر در پیش گرفت و این رویدادها و جریان‌ها را ناشی از نیروهایی برتر و فوق طبیعی انگاشت و آنگاه با نیروی اندیشه و رؤیا، آن نیروها را بگونه‌ای آشکار در اشیاء گوناگون متمرکز کرد و با این خیال به پرستش و نیایش آن اشیاء، سخت پایبند گردید. ولی آهسته آهسته همانسانکه بسوی تکامل پیش می‌رفت از پرستش اشیاء و این خیال که آنها را نیروهایی بالاتر و برتر است دست برداشته و به این اندیشه گروید که موجوداتی نادیدنی و نیرومند ارادهٔ این جهان را در دست دارند و از این پس پرستش و نیایش این خدایان نادیدنی یکی از وظایف او قرار گرفت. ولی بشر در حال تکامل بود و هرچه زمان پیش می‌رفت اندیشه و دانشش فزونی می‌یافت. با این گسترش دانش بود که رفته رفته از شمار خدایان کاسته شد و خدایانی کمتر ولی نیرومندتر مورد پرستش قرارگرفتند. ولی باز کنجکاوی بشر در مورد بنیان آفرینش و پدیده‌های آن پایان نگرفت و پس از سرگشتگی بسیار در پیرامون خود به یک اصل مهم پی‌برد و آن اینکه : پدیده‌ها دوگونه‌اند، آنانی که خوب‌اند وگروهی که چنین نیستند، و بدین ترتیب خدایان در اندیشه‌اش دو جلوه یافتند خدایان خوب و خدایان بد، و این آغازی بود برای پیدایش اعتقاد به ثنویت یا دوگانه پرستی (که همهٔ آفرینشهای نیک را از خدای خوب و جمله بدیها را از خدای بد می‌دانست) و پیشرفتی بزرگ در راه تکامل اندیشه انسان، پیشرفتی که در آخرین نقطهٔ آن بشر به این نتیجه رسید:

آن که این جهان را آفریده و پدیده‌ها را پدید آورده و راهبر رویدادهای آن است پروردگاریست یکتا. و این جهشی بود بس بزرگ.

آنچه در پیش گفتیم فهرست گونه ای بود از سیر تکامل اندیشه بشر در راه شناخت پروردگار. بدیهی است این سیر تکاملی در بین اقوام و ملل گوناگون دارای اختلافها و جزئیات بسیار است که بسهم خود بخش بزرگی از تاریخ ادیان و تمدن انسانی را تشکیل می‌دهد که در اینجا ما را نیازی به شرح آنها نیست.

۴ ـ پیدایش ادیان اولیه ولزوم آنها

در این مدت بشر به کمک اندیشه‌اش در تمام جوانب پیشرفت نمود و شاید سرآغاز این پیشرفتها شروع اجتماعی زیستنش بود، آغازی که برای او آسودگی بسیار و بهمان اندازه مشکلات و ناراحتی‌های گوناگون ببار آورد. چون در این حال دیگر یک فرد مانند همیشه آنچه را که خود می‌خواست بدست نمی‌آورد بلکه خواسته‌ها و آرمانهایش بستگی کامل به خواسته‌ها و آرمانهای دیگران داشت. حتی آنچه پیشتر در شناخت پروردگار گفتیم جدا از این گفته نبود و در هر مرحله از این تکامل با وجودیکه هر فرد احساسات و درکی جدا داشت (نسبت به پروردگار) همهٔ آنها تحت نفوذ و قدرت اجتماع واقع شده و دگرگون می‌گشت. از این رو یک پیشرفت فکری می‌بایست از سالها پیش در اجتماع تکوین یافته و شرایط بسیاری برای آشکار شدن آن فراهم گردد.

قانون، اولین احتیاج این اجتماع بود که می‌توانست مرزی برای آرزوها و خواسته‌های افراد و ضامن آسودگی آنان باشد که این نیز رفته رفته بگونه دستورها و مراسم و آداب و رسوم و حتی خرافات بوجود آمد. قوانینی که در هیچ محل و دفتری قلم زده نشده و بنیانگذار آنها را کسی نمی‌شناسد بلکه مردم آنها را بعنوان قوانین و دستورهای آسمانی که

همان خدایان رؤیایی شاهد بر اجرای آنها بودند موبمو اجرا می‌کردند و سرپیچی از آن قوانین را گناهی بزرگ می‌شمردند که مجازاتهایی بس بزرگتر داشت. و این اعتقادات از نسلی به نسلی ره می‌سپرد و برای دگرگونی آنها سالیان سال زمان لازم بود.

و این چنین بود اعتقادات ابتدایی بشر.

از شرح بالا این چنین بهره می‌گیریم که: دین پدیده‌ایست اجتماعی که بخاطر آسودگی افراد آن بوجود آمده و از نسلی به نسل دیگر ره سپرده است.

۵ ـ شناخت بنیان ادیان بزرگ امروز

ادیان بزرگ و پیشرفته امروز نیز همانند ادیان ابتدایی بخاطر آسودگی افراد اجتماع بنیان یافته‌اند. با این تفاوت که این ادیان را، بنیانگذار یا راهبر مشخصی است که پیروان این ادیان او را پیامبر می‌نامند. در واقع این پیامبر فردی است که اول بار در اجتماع از این دلیری برخوردار بود که با نیروی خدداد، فکری نو جدا از آنچه دیگران می‌گفتند و می‌اندیشیدند آشکار سازد. بدیهی است که پیدایش این فکر نو نیز تابع همان قانونی است که در پیش گفتیم، بدین شرح که باید شرایط و امکانات بسیاری برای پیدایش آن در اجتماع وجود داشته و لزوم پیدایش این فکر در نهاد اجتماع احساس شود. باین ترتیب در واقع پیامبر با دستورهای خود آنچه را که مردم برای بهزیستی بدان احتیاج دارند بنام دین برآنان آشکار می‌سازد.

۶ ـ تعریف دین

واژه دین از ریشهٔ اوستایی «دَئِنا» است که آن نیروی بینش و شناخت

نیک از بد می‌باشد که در نهاد انسان وجود دارد.

امروزه واژهٔ دین را به آرش راه و روش دانسته و بدین گونه شرح می‌دهند:

دین راه و روش بهزیستی و رستگاری می‌باشد (که این راه با دستورهای پیامبر مشخص شده است).

با توجه به تعریف بالا گروهی دین را بدینگونه شرح داده‌اند.

دین مجموعهٔ قوانین و دستورهایی است که آن دستورها و قوانین بر همهٔ قوانین اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برتری دارند.

این گروه با تعریف بالا براین گمانند که دستورهای پیامبر بر قوانینی که بعدها بوسیله مردم در اجتماع بوجود آمده برتری دارد.

برتری دستورات و قوانین دینی از آن جهت است که در هر زمان و در هر اجتماع شایسته پذیرفتن و بکار بستن می‌باشند. این تعریف در مورد قوانین اخلاقی یعنی قوانینی که از رابطهٔ شخص با اجتماع گفتگو می‌کنند (مانند راستی، درستی، فداکاری و مهربانی) مفهوم واقعی خود را نشان می‌دهد. ولی قوانینی که به خصوصیات فردی (ازدواج و زناشویی، تقسیم ارث، حرفه وبازرگانی...) توجه کرده و یا پادافراهی را تعیین می‌کنند در زمانها و اجتماعات مختلف دگرگون خواهند شد.

در گفتگو به نکات زیر بیشتر تکیه کنید:

الف ـ گفتیم در آخرین مرحله پیشرفت اندیشه، بشر دریافت که خدایی یکتا آفریننده هستی است.

در نظر داشته باشید که برای اولین بار اجتماع ایرانی به این مرحله پیشرفت فکری رسیده و اشور زرتشت بشارت دهندهٔ آن بوده است.

ب ـ گفتیم دین پدیده‌ایست اجتماعی که در نهاد اجتماع وجود دارد و پیامبران با دستورهای خود آنرا تکمیل و بعنوان یک آیین آشکار می‌سازند و باز گفتیم دین از واژه دئنای اوستاییست که نیروی بینش و تمیز نیک از بدی می‌باشد که در نهاد انسان وجود دارد.

با توجه به دو گفتهٔ بالا درمی‌یابیم که در اوستا تا چه اندازه به حقیقت ادیان و چگونگی بنیان یافتن آنها نیکو نگریسته شده است. تا آنجا که بگونه آشکار روشن می‌سازد که زرتشت با اندیشهٔ اهورا دادهٔ خود نیاز اجتماع را دریافته و نیروی دئنای (بینش) مردم را با دستورهای خود توان بخشیده و آنها را بسوی خوشبختی رهنمون شده است.

ج ـ گفتیم قوانین اخلاقی در همه حال شایسته بکار بستن است و برتری یک دین به در برداشتن بیشتر این قوانین است. در اینجا یادآور می‌شویم که قوانین در آیین زرتشت اخلاقی است. تا آنجا که حتی از بهشت (پاداش نیکوکاران) و دوزخ (جزای بدکاران) بگونه بهترین منش و راحت ترین وجدان (بهشت) و بدترین منش و ناراحت ترین وجدان یا محل دروغ و زشتی (دوزخ) نامبرده شده است.

۲۰
آریایی‌ها

۱ ـ آرین‌ها ـ دین زرتشت

برای شناخت ارزش رهبری یک پیامبر نخست باید اجتماع او را از دیدگاه تمدن و آیین مورد بررسی و کاوش قرار داد و با باریک بینی دگرگونیهایی را که فلسفه و دستورهای او در آن اجتماع پدید آورده نگریست. از اینرو در این گفتار گوشش داریم که بشرح کوتاهی دربارهٔ زندگی و تاریخ و آداب و رسوم نژاد آرین و چگونگی اجتماع ایران در زمان زرتشت بپردازیم تا روشنگر ارزش رهبری زرتشت در اجتماع ایران آنزمان باشد.

آریا یکی از نژادهای شایسته جهان است که بنیان مردمان بسیاری از کشورها (برخی ازکشورهای اروپایی، ایران و هندوستان) به خانواده‌های نخستین این نژاد می‌رسد.

دربارهٔ بن گاه اولیه آرین‌ها آگاهی ما بسیار ناچیز است ولی برابر

نوشته‌های اوستا و «وِدا» می‌دانیم که این نژاد در بخشی از جنوب روسیه (ایرانویج) مسکن داشته و از آنجا مهاجرت خود را به جنوب آغاز کرده است.

علل مهاجرت این نژاد گفتگوهای بسیاری را در بین دانشمندان برانگیخته که در میان آنها سه دلیل زیر بیشتر مورد پذیرش می‌باشد:

الف ـ ایرانویج به سبب دربرداشتن چراگاههای سرسبز توجه بومیان پیرامونش را به خود جلب کرده و با ورود آنها جا برای زندگی آرین‌ها و چرای حیوانات تنگ گردیده است.

ب ـ آرین‌ها پیوسته موردآزار و فشار شدید بومیان ساکن در سرزمین های شمالی ایرانویج قرار داشته و ادامه این فشارها آنها را به ترک سرزمین خود واداشته است.

ج ـ هوای ایرانویج رفته رفته به سردی گراییده و با ایجاد یخبندانهای درازمدت چراگاهها و سبزه زارهای آنها نابود شدند. از اینرو آرینها برای کشاورزی و سیر کردن چهارپایان خود به سرزمینهای جنوبی که هوای معتدل تر داشتند رهسپار گردیدند.

بهرصورت این افراد مسکن اولیه خود را ترک کرده و بسوی آسیای مرکزی روان شدند و از هند تا اروپا پراکنده گردیدند. از اینرو به این نژاد نژاد هند و اروپایی و به‌گروهی از آنها که در ایران و هندوستان منزل کردند هندوایرانی‌گفته می‌شود که در اینجا بررسی مهاجرت و چگونگی زندگی نژاد هند و ایرانی و بویژه گروه ایرانی مورد توجه ماست.

این گروه (هند و ایرانی) در آغاز دارای یک زبان بوده و در فرهنگ، آداب و رسوم و شیوه پرستش، یکسان بودند اما از همان آغاز مهاجرت پراکنده گردیده و پس از گذشت سالیان دراز گروهی در ایران و دسته‌ای

در هندوستان مسکن گزیدند.

درباره نفوذ ایرانیان به فلات ایران باید گفت که ابتدا این مردم بصورت دسته‌ها و گروههایی بسیار کوچک وارد این سرزمین شدند و میان بومیان فلات پخش گردیدند. ولی پس از چندی این مهاجرت به شکل مداوم ادامه یافت و این بار هر گروه در سرزمینی از فلات ایران جای گرفت.[1] در اوستا از ۱۶ شهر بزرگ یاد می‌شود که نخستین آنها سرزمین ایرانویج است که گمان می‌رود قوم آرین از آنجا آغاز به مهاجرت نموده است. پس از آن از سرزمینهایی مانند مرو، نیشابور، هرات، کابل، توس، گرگان، ری، شاهرود و چند جای دیگر نام برده شده که به باور بعضی از دانشمندان گروههای آرین در این سرزمینها جای گرفته و نام گروه خود را به آنها داده‌اند.

۲ ـ تمدن آرین‌ها

در پیش گفتیم که آرین‌ها دسته دسته وارد فلات ایران شدند و در سرزمینهای این فلات جای گرفتند. در این بخش به روش زندگی، حکومت و دین این افراد نگاهی کوتاه می‌اندازیم.

ـ روش زندگی

در ایرانویج آرین‌ها با گله‌داری و دام‌پروری زندگی می‌کردند و برای

---

۱ ـ باید در نظر داشت که پیش از آرین‌ها در فلات ایران اقوامی با تمدنهای گوناگون جای داشتند که آرین‌ها نخست در کنار آنها قرار گرفتند و فرهنگ و تمدن آنها را پذیرا شدند، لیکن رفته رفته بر آنها برتری یافته و فرهنگ و تمدنی بزرگ پی افکندند.

ادامهٔ همین روش بود که از سرزمین نخستین خود مهاجرت کردند و بدون اینکه قومی بیابانگرد باشند زندگی بیابانگردی را آغاز نمودند و به این زندگی تا ورود به فلات ایران ادامه دادند. لیکن با جای گرفتن در سرزمین ایران زندگی آنها دگرگون گشت، به این ترتیب که:

مردمان هر تیره بهترین سرزمین را برگزیدند و در آن جایگزین شدند و برای سیر کردن چهار پایان خود، زنان و کودکان و پیرمردان را در آن سرزمین‌ها ودر خانه‌های اولیه بر جا گذاشته، راهی چراگاهها گردیدند. ولی این روش زندگی نیز بسبب وضع آب و هوا و نبودن امکان بیابانگردی در این فلات رفته رفته از میان آنها رخت بربست و اقتصاد آنها بر پایهٔ کشاورزی بنا گردید و با این دگرگونی آرین‌ها به شهرنشینی روی آوردند.

ـ حکومت

مردمان هر تیره از این نژاد زیر فرمان فردی بنام کَوی قرار داشتند که این فرد در بهترین جایگاه سرزمین زندگی می‌کرد و اختیاردار مردم بود. باگذشت زمان رفته رفته نیروی کَویان فزونی گرفت و به همراه آن اختلافها و کشمکشهای بزرگی میان تیره‌های این نژاد بوجود آمد که اثر آنها را در آینده یادآور خواهیم شد.

ـ دین

زندگی چوپانی و نیاز به چراگاههای سبز و خرم پیوسته ذهن آرین‌ها را بسوی طبیعت و پدیده‌های آن می‌کشاند و روزبروز آن‌ها را نسبت به این پدیده‌ها کنجکاوتر می‌ساخت تا آنجا که برای هر یک از این پدیده‌ها نیرویی برتر و خدایی نیرومند یافتند. این خدایان برحسب آفریده‌های

خود دو گونه بودند، خدایان نیک وخدایان بد. از دیدگاه آرین‌ها خدایان نیک نیروهایی بودند که در راه بهزیستی و شادکامی مردم کوشش داشتند. درنتیجه شادکامی این مردم وابستگی کامل به زمین خوب، باران کافی، نورخورشید و گرمای اندازه داشت که برای آنها چراگاههای سرسبز و چهارپایان پروار و نیرومند ببار آورند. از اینرو هر یک از این پدیده‌های نیک در ضمیر مردم خدایی شدند نیک و بخشنده. بهمین ترتیب این مردم چوپان همیشه از کم آبی، خشکسالی، سرما و تاریکی وَهْم داشتند و آنها را آفریدهٔ خدایانی پلید و نامهربان می‌دانستند که کارشان ویرانگری و آرمانشان گرسنگی و نیستی مردمان بود و با چنین دیدی، پیوسته از این خدایان هراس داشتند. ولی هیچگاه برای آنها مراسم دعا و نیایش برپا نمی‌ساختند بلکه همیشه کوشش می‌کردند با دادن قربانی و خواندن نیایش‌های بسیار، خدایان نیک را خشنود و نیرومند سازند تا آنها خود خدایان بد را دور گردانند.

ـ پیشوایان دینی

در ابتدا بین آرین‌ها به سبب سادگی آیین، پیشوا و رهبر دینی وجود نداشت و تمام مراسم به وسیلهٔ رئیس خانواده برگزار می‌شد. ولی چون رفته رفته این مراسم زیادتر و مشکل‌تر گردیدند در بین آنها افرادی بنام **کَرپان** یا **کَرپَن** پیدا شدند و انجام این مراسم را به عهده گرفتند و راهبر مردم در راه شناخت خدایان گردیدند. ولی با گذشت زمان کرپانها نیرو و توانی یافته و بنام هدیه و قربانی برای خدایان از دارایی مردم هرچه بیشتر سود می‌جستند و روز به روز مردم را نسبت به آن خدایان دروغین بیشتر بیمناک کرده و بدینوسیله اندیشه و تخیل مردم را در چنگ داشتند.

ـ نگاهی زودگذر به اجتماع ایران آن زمان

با توجه به شرحی که گذشت در فلات ایران مردمی را می‌بینیم که دست از زندگی بیابانگردی برداشته و بصورت تیره‌ها و خانواده‌های گوناگون زندگی خود را بر پایه کشاورزی بنا نهاده‌اند. ولی هنوز در این فلات تیره‌هایی از این نژاد هستند که به زندگی بیابانگردی خود پایبند مانده و گهگاه به سبب نامناسب بودن آب و هوا و بدی زندگی به شهرنشینان هجوم آورده و بلای بزرگی برای آنها هستند، شهرنشینانی که در راه پی‌افکندن تمدن و فرهنگی بزرگ گام برمی‌دارند.

ولی تنها بیابانگردان بلای زندگی شهرنشینان نیستند، بلکه با گذشت زمان زندگی سادهٔ آنها رنگهایی تازه می‌گیرد. کاویها نیرومند می‌شوند و هریک قانونی تازه و رسمی نوین بوجود می‌آورند که نتیجه آنها پیدایش جدایی و بروز ستیزه‌ها و کشمکش‌های بزرگ بین تیره‌های این نژاد می‌شود. از سویی دیگر این کاویهای نیرومند افرادی بنده نواز و دادگستر نیستند و خوی خشمگین وناآرام از خصوصیات آنهاست. آنها همه چیز را برای خود می‌خواهند و کوشش مردم را ارج نمی‌گذارند.

گذشته از کاویها مردم از نیروهایی بالاتر از خود یعنی خدایان در هراسند و پیوسته کوشش دارند که با دادن هدایا و قربانیهای بسیار آنها را از خود خشنود سازند و بدی را از اجتماع خود دور گردانند و این باور پیوسته بوسیلهٔ کرپانها نیرو می‌گیرد. چون نادانی مردم موجب درآمد و آسودگی بیشتر این گروه است.

در این حال در اجتماع نیازی احساس می‌شود، نیاز به پایه بنیانی درست برای زندگی آسوده. نیاز به رهبری نیک اندیش که خواسته اجتماع را دریابد و راهش آموزش باشد. زرتشت برآورنده این نیاز است.



اشو زرتشت

۱ ـ برگزیده شدن زرتشت

دریسنای ۲۹ از نیاز اجتماع و برگزیده شدن زرتشت در قالب یک نمایشنامه الهی بدین گونه سخن رفته است :

در آن جایگاه پریشان و سراسر از کشتار و تباهی روان آفرینش[1] (نماینده معنوی جهان) دست گِله به درگاه اهورامزدا برمی‌دارد:

پروردگارا

روان آفرینش بدرگاه تو گله مند است.

برای چه مرا بیافریدی؟

---

۱ - روان آفرینش در اوستا«گئوش اوروَن » نامیده می شود و به معنی : زمین و جهان آفرینش می‌باشد و به معنی گاو و حیوان سودمند نیز ترجمه می شود(=روان گاو) باید دانست که در گاتاها واژه گاو از لحاظ مجازی و استعاره به کار برده شده و در ادبیات وسیع ایران نیز گاو مجازا" به معنی زمین می باشد و نباید آنرا به معنی لغوی، یعنی گاو گرفت.

چه کسی مرا کالبد هستی بخشید؟

خشم و ستیز، چپاول و غارت، و گستاخی و تجاوز همه جا را فرا گرفته.

مرا جز تو پشت و پناهی نیست.

از اینروی نجات‌بخشی را که بتواند مرا از این تنگنا رهایی بخشد به من نشان ده.

آنگاه اهورامزدا در کُنه راستی و درستی می‌اندیشد که چه کسی بایستی برانگیخته شود تا این ظلم و ستم را برچیند و راستی و آیین مردمی را در جهان آشفته و پر بیداد برقرار کند. بی شک این رهبر باید بی آزار، مهربان و نیرومندترین فرد در میان مردمان بوده و خواستار راستی و درستی باشد.

اهورامزدا با نیروی وهومن (نیک اندیشی خود) او را می‌یابد و به پیامبری برمی‌گزیند و گزینش زرتشت را به روان آفرینش بشارت می‌دهد و می‌گوید:

یگانه کسی که به دستورهای مزدا گوش فرا داد و من او را خوب می‌شناسم همانا زرتشت اسپنتمان است تنها اوست که خواستار آموزش آیین راستی و سرودهای ستایش مزداست، بهمین انگیزه او را شیوایی بیان خواهیم بخشید.

ولی روان آفرینش درست زرتشت را نمی‌شناسد و از این گزینش خشنود نگشته و بانگ برمی‌آورد:

آیا من باید بدون چون و چرا پشتیبانی شخص ناتوانی را قبول کرده و به سخنان او گوش فرا دهم؟

به راستی مرا آرزوی شهریار نیرومند و توانایی بود. آیا چه وقت چنین کسی برای یاریم بپا خواهد خواست و با بازوان نیرومند خود مرا حمایت خواهد کرد.

لیکن در قسمت بعد می‌بینیم که روان آفرینش از خروش افتاده و رهبری زرتشت

را می‌پذیرد و می‌گوید:

ای اهورا مزدا به زرتشت و پیروانش نیروی معنوی و توانایی بخش و ای وهومن[1] (نیک‌اندیشی مزدا) تو نیز به زرتشت نیروی اندیشه و هوش و خرد سرشار ارزانی دار تا در پر توآن به جهانیان آرامش و آسایش بخشد.

ای دانای بزرگ، ما همه او را برگزیده ترین آفرینش و شایسته ترین فرزند تو دانسته و به رهبری خویش می‌پذیریم.

به این ترتیب زرتشت برگزیده می‌شود و اجتماع او را به رهبری خویش می‌پذیرد.

با نگرشی درست به شرحی که گذشت درمی‌یابیم که در این نمایشنامه الهی تمام مسایلی که دربارهٔ پیدایش ادیان و سیر تکاملی آنها در گفتار پیش مورد بررسی قرار گرفت نمایان شده است. یعنی ابتدا روان آفرینش که نماینده مردمان و به بیان دیگر بازگو کنندهٔ نیاز اجتماع است خواسته خود را مطرح می‌کند. فردی در میان اجتماع با نیروی و هومن (نیک اندیشی مزدا داده) این نیاز را درمی‌یابد و با استقبال از راستی و درستی برای راهنمایی مردم برگزیده می‌شود ولی اجتماع به آسانی او را نمی‌پذیرد. (به بخشی که روان آفرینش بانگ برمی‌آورد توجه کنید.) ولی بعد چون او را برآورنده خواسته‌های نهایی خود می‌یابد به دستورهایش گردن نهاده و پیروزی و سربلندی او را خواستار می‌شود.

---

۱ – در این جا به جای به کار بردن مزدا، یکی از صفات خاص او، یعنی «وهومن = نیک‌اندیش» به کار گرفته شده است.

۲ ـ اشو زرتشت کیست ؟

دربارهٔ زندگانی اشور زرتشت آگاهی ما ناچیز است. ولی هیچگاه این آگاهی ناچیز از ارزش او نخواهد کاست چون آنچه در زندگی و اجتماع امروز مورد نیاز است، تروا‌ش‌های اندیشهٔ بزرگ این پیامبر آریایی و ارزش رهبری اوست که در برابر آنها، ندانستن درست نام پدر، مادر و یا چگونگی زندگی‌اش در پایه و جایگاه او بی اثر خواهند بود.

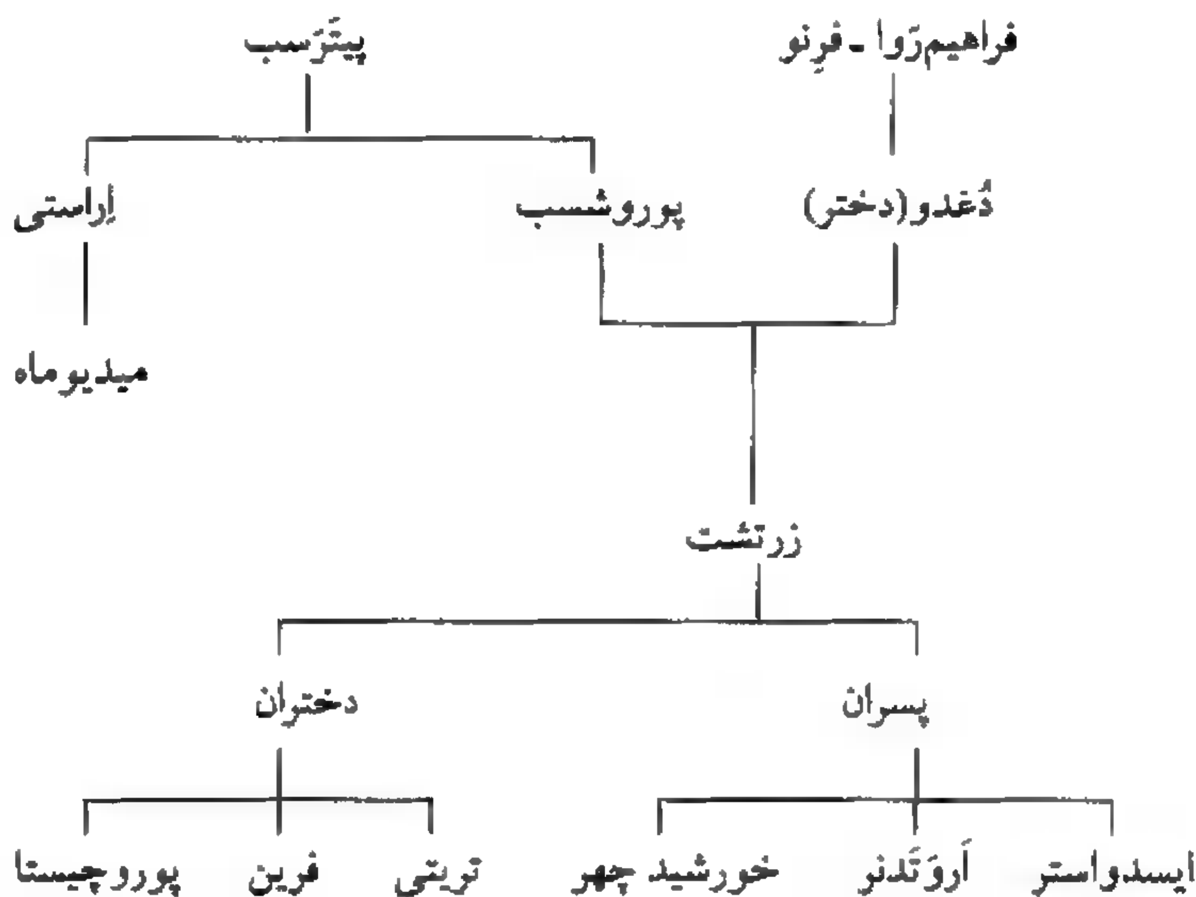
در اینجا برای آگاهی دور از افسانه‌ها و با توجه به آنچه دانشمندان در اوستا از زندگی زرتشت یافته‌اند سخن خواهیم گفت.

۳ ـ خانوادهٔ زرتشت

در شهر ری از پدری بنام فراهیم روا و مادری به نام فرِنو دختری بدنیا آمد که او را دُغدو نامیدند. این دختر از آغاز جوانی بنای ناسازگاری را با آداب و رسوم مردم پیرامونش نهاد تا بدانجا که گروهی به خشم آمده و کمر به آزارش بستند. از اینرو بناچار دغدو و مادرش فرِنو از ری خارج گشته و به خانوادهٔ پیتَرسب پناه بردند. پس از چندی این دختر با یکی از پسران پیترسب که پوروشَسب نام داشت ازدواج کرد و از آنها پسری بدنیا آمد که او را زرتشت نامیدند. البته گروهی براین گمانند که نام اصلی زرتشت سِپنتمان به معنی سپیدترین بوده و بعد از رسیدن به پیامبری نام زرتشت را که به معنی روشنایی زرین است برخود نهاده است. و نیز برخی کلمه زرتشت را از دو واژهٔ زرث به معنی زرد وزال و پیرو دیگری اوشتر که همان شتر است دانسته و به آرش (معنی) دارندهٔ شتر زرد یا شتر پیر ترجمه کرده‌اند. این نام نیز با توجه به نامهای آن زمان عجیب نیست زیرا همیشه اسامی کودکان یک اجتماع تابع حوادث، آرزوها و

خواسته‌های مردم آن اجتماع است. زرتشت زمانی پا بـه گـیتی نـهاد کـه دارندگان شتر و اسب ثروتمندان اجتماع به شمار می‌رفتند و این یکی از آرزوهای هر پدر و مادری بود که بچه‌هایشان ثروتمند گردند.

بنا به عقیده این گروه سِپیتمان یا اِسپتمان نام جد نهم زرتشت است که اوستا آن و خشور را از خاندان وی می‌خواند. بعلاوه زرتشت و بخصوص دخترش پوروچیستا از خاندان هیتچسب (جد چهارم زرتشت) نیز خوانده می‌شوند.



۴ ـ زندگی زناشویی

اگر چه برخی با توجه به روایات گوناگون از دو تا سه زن به عنوان همسران زرتشت نام برده‌اند که با مرگ یا جدایی از یکی دیگری را انتخاب نموده است ولی این موضوع در حد روایت است و فقط در اوستا از زنی بنام هوُوی به نیکی یاد می‌شود که گمان می‌رود همسر اشو زرتشت باشد.

۵ ـ فرزندان

بنا به روایات، زرتشت دارای سه پسر با نامهای ایسَدواستَر اَروَتَدنِر و خورشید چهر بوده که هر یک از این پسران بعدها به ترتیب به سرپرستی سه گروه از مردم آن زمان یعنی روحانیون، کشاورزان و سپاهیان برگزیده شدند.

همچنین از تریتی، فرین وپوروچیستا نیز به عنوان دختران زرتشت یاد شده که بجز پوروچیستاکوچکترین دختر زرتشت از دیگران در گاتاهانشانی نیست.

۶ ـ زمان و محل زایش زرتشت

می‌گویند زرتشت در زمان لهراسب شاه کیانی در کنار رود دُرُجی که به دریاچهٔ چیچَست می‌ریخت بدنیا آمده است. درباره تعیین دقیق این زمان و مکان میان دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم.

زمان زایش:

گروهی این زمان را تا ۸۰۰۰ـ ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح به عقب برده و برخی آنرا ۶۰۰ سال پیش از میلاد می‌دانند.

شادروان ذبیح بهروز که مطالعه و کاوش بسیاری در این زمینه داشت بر این باور بود که پیدایش این اختلاف نظر فاحش در مورد زمان زرتشت بخاطر گفتارهای افسانه مانندی است درباره‌ٔ ظهور پادشاهان و دین آوران و ویرانی جهان در زمان قدیم‌که به زرتشت و جاماسب نسبت داده شده بود. و برای اینکه آنها در زمان بخصوصی صدق کنند یا نکنند در قرون مختلف زمان زرتشت راگاهی جلوتر وگاهی عقب تر از زمان واقعی آن کشیده‌اند.

آن شادروان با توجه به اینکه در تمام کتب تاریخ و نجوم تصریح شده که زرتشت رصد کرده و کبیسه را ایجاد نموده و همه تاریخها و حسابهای نجومی قدیم تر را رسیدگی و تصحیح کرده است و مطالعه روایات هماهنگی که در مورد زمان زرتشت در ماخذ ایرانی و غیر ایرانی به دست ما رسیده و همچنین با محاسبات دقیق نجومی به این آگاهی رسیده است که زایش زرتشت روز خرداد و فروردین ماه سال ۱۷۶۸ پیش از میلاد مسیح بوده است.

گروه دیگری از دانشمندان نیز زمان زرتشت را در همین حدود می‌دانند بنابراین نه تاریخ $\frac{۶۰۰۰}{۸۰۰۰}$ سال پیش از میلاد مسیح درست است (زیرا با این حساب زمان زرتشت به عهد حجر می‌رسد) و نه ۶۰۰ سال پیش از میلاد. چون این زمان همزمان با زندگی و یشتاسب جد داریوش هخامنشی است و محققانی که بر این باورند اشتباهاً این ویشتاسب را با ویشتاسب کیانی که هم عصر زرتشت بوده است یکی دانسته‌اند.

محل زایش زرتشت

باور زرتشتیان براین است که زرتشت در آذربایجان (باختر ایران) زاییده شده و از آنجا به بلخ (خاور) پایتخت شاه گشتاسب مهاجرت کرده است. ولی گروهی از دانشمندان به دلیل زیر زرتشت را از خراسان (خاور ایران) می‌دانند.

الف ـ لهجهٔ گاتاها : برابر با کاوشهای زبان شناسی گاتاها به لهجه مردمان سرزمینهای خاوری ایران سروده شده است. و با توجه به اینکه همه دانشمندان، این بخش از اوستا را از گفتار و سرودهای خود زرتشت می‌دانند، بعید به نظر می‌رسد که پیامبری ایرانی بتواند پس از سفراز باختر(آذربایجان) به خاور(بلخ) چنین اثر شاعرانه و دلپذیری را به لهجه مردمان خاور بسراید.

ب ـ با توجه به اینکه لهجهٔ باختر و خاور ایران با هم اختلاف داشته است و با اعتقاد به این اصل که هر پیامبر برای ترویج آیین خود در اجتماع باید به زبان، لهجه و آداب و رسوم مردم آن اجتماع آشنایی کامل داشته باشد، پذیرش این امر بسیار مشکل است که زرتشت پس از چهل سال زندگانی در باختر بتواند یکباره آنگونه به زبان مردم خاور زمین سخن گوید و آنها را با خود همراه سازد.

ج ـ از نظر جغرافیایی نیز در گاتاها و در همهٔ اوستا هیچ از غرب و از کشورهای همجوار آرین‌های غربی نام برده نشده و این خود بهترین دلیل بر بستگی زرتشت به شرق ایران است.

د ـ گروهی نیز با مقایسهٔ تمدن آنروز ایران در خاور و باختر بر این عقیده‌اند که در خاور امکانات بیشتری برای پرورش اندیشه زرتشت وجود داشته و بعید است که زرتشت با این اندیشه تابناک از

باختر ایران و در میان مردمی که از نظر فرهنگ و تمدن از ساکنان خاور زمین فرسنگها دور بوده‌اند پرورش یافته باشد.

آنچه گفتیم نظریات گروهی از دانشمندان در مورد زمان و مکان زایش زرتشت بودند که بیشتر با اندیشه و دور از تعصب هماهنگ هستند ولی هنوز در جهان بسیارند پژوهشگرانی که به این زمان و مکان می‌اندیشند و برای تعیین دقیق آنها کوشش می‌کنند. لیکن همچنانکه در آغاز این گفتار اشاره کردیم امروزه دانستن و یا ندانستن دقیق زمان و یا مکان زایش زرتشت اهمیت چندانی ندارد بلکه آنچه با ارزش است اندیشه و پیام اوست که از آن آگاهیم.

۷ ـ نگاهی به زندگی پیامبر بزرگ ایران از زایش تا درگذشت

در گذشته با تکیه به گفته‌های یسنای ۲۹،از برگزیده شدن زرتشت به پیامبری سخن گفتیم و یادآور شدیم که در این بخش از اوستا، این گزینش در قالب یک نمایشنامه الهی (بصورت سمبولیک) شرح داده شده است. اینک با توجه به روایات منطقی و با یاری از گاتاها به شرح کوتاهی دربارهٔ پرورش اندیشه و برانگیخته شدن زرتشت پرداخته و کوشش پیامبر را در راه گسترش آیینش بررسی می‌کنیم:

پرورش اندیشه ـ برانگیخته شدن

در پیش گفتیم زرتشت در خانوادهٔ پوروشَسب از مادری دُغدو نام زاییده شد. دربارهٔ حوادث و دوران کودکی او چون دیگر پیامبران روایت و افسانه‌های گوناگونی وجود دارد که بسیاری از آنها برابر با اندیشه و دانش امروز نبوده و بهیچ وجه با فلسفهٔ مزدیسنا هماهنگ نیستند. از اینرو با

توجه به روایات منطقی همینقدر می‌گوییم که از همان کودکی رفتار و گفتاری برتر، زرتشت را از دیگر کودکان اجتماع خود متمایز می‌ساخت. چون به سن هفت سالگی رسید نزد خردمندان و بزرگان زمان اصول مذهبی، روش کشاورزی و شفای بیماران را آموخت و در سن ۱۵ سالگی چون دیگر جوانان هم گروه وارد اجتماع گردید و در جرگه مردان بالغ پذیرفته شد. ولی هیچگاه چون دیگر همسالان از آموختن و اندیشیدن باز نایستاد و پیوسته کارش تفکر در نظام آفرینش و زندگی مردم پیرامونش بود.

او در میان مردم کژیها، نادرستی‌ها و بیدادگری‌های بسیار می‌دید که وجودش را می‌آزرد و او را به چاره جویی وامی‌داشت. از اینرو با مردم و پیشوایان به صحبت می‌نشست و از آنچه می‌اندیشید با آنان سخن می‌گفت. ولی دریافت او از همه این گفتگوها فقط یک چیز بود، مردم به اعتقادات و آداب خود به این دلیل پایبند بودند که آنرا میراثی از پدران خود می‌دانستند. بدون آنکه دربارهٔ درستی یا نادرستی آنها بیندیشند.

ولی او می‌اندیشید و در پی حقیقت بود تا بدانجا که چون بیست ساله شد از مردم کناره گرفت و به مدت ده سال روی به طبیعت زیبا آورد تا در دامان آن حقیقت را دریابد و در آنجا بود که برای زرتشت هر چیز و مسأله و هر اندیشه به شکل پرسشی درآمد، پرسشی که برای دریافت پاسخ درونگری و درون بینی‌اش را بیشتر تشویق می‌کرد و همانجا بود که دریافت صدایی می‌گوید: از ما بپرس آنچه راکه جویای دانستنش هستی.

و زرتشت پرسید و باز پرسید:

که برای خورشید و ستارگان راه را استوار کرد؟

از کیست که ماه می‌افزاید و می‌کاهد؟

که زمین را داشته است و که آسمان را؟

که آب را آفریده است و که درختان را؟

....؟

....؟

هنوز پرسشها دربارهٔ طبیعت به پایان نرسیده که زرتشت به سازمان اجتماعی نگاه می‌کند:

چه چیز پسر را وادار می‌کند تا از پدر پیروی کند؟

چه چیز مردم یک خانواده را بهم پیوسته ؟

چه چیز کسان را راهنمایی می‌کند تا خانه، دهستان و شهرستان را بنیان گذارند وبرای خود کشوری آباد پدید آورند؟

و از این پای را فراتر می‌نهد و می‌پرسد

چه می‌شود و چه‌ها خواهد شد،

آینده کسانی که از راستی پیروی می‌کنند چیست ؟

و آینده کسانی که از کاستی پیروی می‌کنند کدام ؟

در پی یافتن این همه پرسش و همچنین درباره رازی بزرگ، سراسر می‌اندیشد تا آنرا نیک دریابد، این راز بزرگ نظم و ترتیب جهان است. جهانی می‌بیند که بر روی یک قانون خلل ناپذیر استوار است و همه چیز از همین قانون پیروی می‌کند. این قانون، قانون راستی است. راستی که جهان را سرو سامان بخشیده. زرتشت آنرا اَشا (راستی) می‌نامد.

اما این قانون از چه سرچشمه می‌گیرد؟... باز در خاموشی و سکوت فرومی‌رود و در اندیشه‌اش به کاوش می‌پردازد و درمی‌یابدکه اگر همه کارهای جهان از روی راستی باشد، بیگمان دانش و بینشی آنرا رهبری می‌کند که او آنرا وَهومَنَه یا مَنِش نیک می‌نامد.

و باز زرتشت نمی‌آساید و این پرسش برایش پیش می‌آید:

کیست آفرینندهٔ راستی؟

کیست سازندهٔ منش نیک؟

سرانجام در جستجوهایش به بلندترین و راستین پایهٔ اندیشه خود می‌رسد، زرتشت خدای یگانه را دریافته است و او را آهورا مَزدا یا خدای زندگی و دانش می‌نامد. (در اینباره بازهم سخن خواهیم گفت)

در این حال دیگر او را با تنهایی و دامان طبیعت کاری نیست. او برگزیده ایست از سوی مزدا که کارش چاره گری در کار مردمان و زدودن نادرستی از میان آنان است. از اینرو به میان مردمان باز می‌گردد و اندیشه مزدا داده‌اش را در راه بهزیستی آنها بکار می‌گیرد. او می‌اندیشد که برای چاره‌گری در کار این مردمان باید آنان را از پرستش خدایان گوناگون بازداشت و از پندار بافی و خرافات دورشان گردانید. باید به آنها فهماند که هر پدیده و حادثه‌ای در این جهان برابر قانون دقیق و استواری صورت می‌گیرد و این جهان را نظمی است که مزدا خدای یکتا بنیان نهاده و خوبی و بدی زاییده اندیشهٔ انسان است.

او می‌اندیشد که برای زندگانی بهتر این مردمان، باید آنان را به کار و کوشش تشویق کرد و از بیابانگردی و گله داری، به شهرنشینی و کشاورزی وا داشت تا در اثر کار و کوشش و شهرنشینی از پندار بافی، به حقیقت روی آورند. او می‌اندیشد که برای پیشرفت اجتماع باید اندیشه‌ها را با راستی و درستی پروراند و به آنها آزادی داد تا هر اندیشه‌ای از انسانها خود منشأ نیکی و سربلندی گردد و برای رسیدن باین هدف باید انسانها را از بند نجبا و رهبران دروغین دین و فرمانهای دست و پاگیرشان رهائید.

زرتشت با این اندیشه‌ها به میان مردم می‌آید و با آنان سخن می‌گوید:

اینک برای جویندگان راستی و برای مردم دانا از این دو پدیدهٔ بزرگ (خوبی و بدی) سخن خواهم گفت و روش ستایش خداوند جان و خرد و نیایش و هومن (نیک اندیشی) را بیان خواهم کرد.

همچنین از دانش الهی و آیین اشا (راستی) گفتگو خواهم نمود تا با برخورداری از رسایی، نور حقیقت را دریابند. واز بخشش فردوس بهره‌مند گردند.

ای مردم.

این حقیقت را به گوش هوش بشنوید و با اندیشه‌ای روشن و ژرف بینی آنها را بررسی کنید.

هر مرد و زن، راه نیک و بد را شخصاً برگزینید.

پیش از فرا رسیدن روز واپسین همگی بپاخیزید و راستی را در سراسر گیتی بگسترید.

این نخستین سخنان زرتشت با مردم است. او در این دو بند (یسنای ۳۰، بند ۱و۲) از خوبی و بدی، از آزادی عقیده و بیان آزادی، اختیار و راه نیک و بد زندگی سخن می‌گوید و مردم را به راستی و پاکی و اندیشهٔ نیک دعوت می‌کند. ولی اجتماع سخنانش را نمی‌پذیرد. چون او در برابر پندار بافی مردم از خداوند یکتا سخن می‌گوید. در برابر زورگویان و بیداد گرانی چون کَرپانها و کاویها از آزادی اراده، آزادی عقیده و آزادی بیان یاد می‌کند. شهرنشینی و کشاورزی را کلید پیشرفت و سربلندی می‌داند در حالی که در آن هنگام بسیاری به بیابانگردی خو گرفته بودند.

در این میان پندار بافی مردم و نیروی کرپانها و کاویها که با گسترش اندیشهٔ زرتشت جایگاهشان به خطر می‌افتاد دست به دست یکدیگر

می‌دهند و زرتشت را از شهر و دیار خویش می‌رانند و در این انجام بِندوَه و گرَهما که دو تن از کاهنان بزرگند، بیش از همه پافشاری می‌کنند، و زرتشت در این حال به مزدا رو می‌آورد.

به کدام خاک روی آورم؟

به کجا رفته، پناه جویم؟

دارایان و پیشوایان از من کناره می‌جویند.

نه از برزیگران خشنودم، و نه از پیروان دروغ که فرمانروایان شهرند.

چگونه تو را خشنود توانم ساخت ای مزدا؟

به هر حال او مجبور به ترک دیار است. در زمستانی سرد با تن خسته و پیروانی اندک گام در راه می‌نهد و با تحمل سختی بسیار خود را به بلخ، پایتخت شاه گشتاسب می‌رساند و آیینش را بر او آشکار می‌سازد. شاه گشتاسب سخنانش را می‌شنود و گروهی از دانشمندان و بخردان زمان را به مباحثه و گفتگو با زرتشت می‌خواند. آنان چندین روز با زرتشت به گفتگو می‌نشینند و گروهی نیز در کارش اخلال می‌کنند. ولی در پایان اندیشه و رسالت زرتشت را پذیرا می‌شوند و از آن پس گشتاسب و خاندانش به زرتشت روی می‌آورند. زرتشت امکان می‌یابد تا به میان مردم رود و هرجا گروه و جمعی می‌بیند با آنان سخن گوید و آیین خود را گسترش دهد.

ای کسانی که از دور و نزدیک برای آگاه شدن آمده‌اید.

اکنون گوش فرا دهید و بشنوید، من می‌خواهم سخن بدارم.

اینک همگی گفته‌هایم را بخاطر بسپارید.

می‌خواهم سخن بدارم از آنچه مرا اهورامزدای توانا دربارهٔ آغاز جهان آگاه نمود.

از میان شما، آنان که به سرچشمه همهٔ آفرینش، آنسان که من می‌اندیشم و می‌گویم، ایمان نیاورند سرانجامی جز افسوس و پشیمانی نخواهند دید.

۸ ـ یاران زرتشت

زرتشت در راه گسترش آیینش از یاوری یارانی برخوردار است که در اوستا از آنان به نیکی یاد می‌کند. از این یارانند: میدیوماه (پسر عموی زرتشت) پوروچیستا، هُوُوی (دختر و همسر زرتشت) بعلاوه از شاه گشتاسب و کتایون و اسفندیار (همسر و پسر او) و جاماسب (وزیر شاه گشتاسب) و فرشوشتر (برادر جاماسب) نیز بخاطر کوشش‌هایشان در راه ترویج آیین به نیکی یاد کرده و کامیابی آنان را از درگاه اهورا مزدا می‌خواهد.

۹ ـ زرتشت و تورانیان

در پیش گفتیم که زرتشت برای بهبود وضع اجتماع، مردم را به شهرنشینی و کشاورزی تشویق می‌نمود. از این رو بیابانگردانی که جز گله داری (و در موارد اضطراری غارتگری) کاری نداشتند با مخالفان زرتشت همگام گردیدند. در میان این گروه مردم از تورانیان باید نام برد. (آرین‌هایی که به زندگی گذشته خود پایبند بودند) که برای شهرنشینان بلای بزرگی به شمار می‌رفتند و با تهدید بسیار، شاه گشتاسب را مجبور به پرداخت خراج سالانه نموده بودند. ولی زرتشت پرداخت این خراج را ناستوده دانست، گشتاسب را از پرداخت آن باز داشت. از این رو دشمنی تورانیان با ایرانیان گسترده گشت و بین این دو گروه جنگهایی درگرفت که شرح رشادت اسفندیار پسر شاه گشتاسب در این نبردها تشکیل دهنده

بخشی از اشعار حماسی شاهنامه است. و زرتشت نیز در یکی از همین جنگها و هنگامی که در یکی از آتشکده‌ها با بزرگان قوم به گفتگو نشسته بود بدست توربِراتور به شهادت رسید. به این ترتیب دفتر زندگی ۷۷ ساله پیامبری بزرگ بسته شد. در حالی که پیام و اندیشه اش تا امروز پا برجاست و نوید بخش اندیشه هر اندیشمند راستین است.

۱۰ ـ اهورامزدا، پروردگار یکتا

الف ـ معنی اهورا مزدا

اَهورا = هستی بخش

مَزدا = مَز + دا. مَزْ = مَس = بزرگ، دا=دانا، مَزدا= دانای بزرگ.

اَهورامزدا واژه مرکبی است که از دو جزء اهورا به آرش (معنی) هستی بخش و مزدا به آرش دانای بزرگ تشکیل شده است.

بنابراین : **اهورامزدا = دانای بزرگ هستی بخش.**

با توجه به معنی دو جزء اهورا و مزدا، روشن می‌شود که در اوستا دو صفت برگزیده از صفات پروردگار به عنوان نام او قرار گرفته‌اند. باید توجه داشت که در گاتاها (اصیل ترین و برگزیده ترین بخش اوستا) هیچگاه این دو جزء با یکدیگر نیستند و از آفریدگار گاهی با مزدا و زمانی با اهورا یاد می‌شود.

همچنین در این بخش افزون براین دو صفت، بگونه زیبایی از فروزه های دیگر اهورا مزدا نیز برای نامیدن او یاری گرفته شده است. مانند اَردیبهشت (بهترین راستی) و وهومَن (نیک اندیشی). پس از گاتاها در بخش‌های دیگر اوستا دو صفت اهورا و مزدا با هم ترکیب یافته و نام پروردگار یکتا را بوجود آورده‌اند. در این بخشها از اهورا مزدا به‌گونه مزدا

اهورا، اورمزد، دادار (پروردگار) و دادار اورمزد نیز یاد شده است.

امروزه زرتشتیان افزون بر اسامی بالا به رسم همهٔ پارسی زبانان برای نامیدن پروردگار از فروزه دیگر او یعنی خدا که به معنی صاحب و دارنده است کمک می‌گیرند. اگرچه این صفت در کتیبه‌های هخامنشی نیز برای نامیدن پروردگار بکار رفته است. ولی آنرا پس از حملهٔ تازیان، اول بار پارسی زبانان تازه مسلمانی رواج دادند که از بکار بردن کلمه الله تازی (نام پروردگار در دین اسلام) و واژه اهورامزدای آیین زرتشت روگردان بودند.

ب ـ صفات و خصوصیات

صفات و خصوصیات خدای هر قوم نشانه بینش و دانش مردمان آن قوم و همچنین ارزش فلسفه‌ای است که پیامبرشان بنیان نهاده است. با نگرش به این صفات می‌توان دریافت کـه مردمان پیرو ایـن خـدا چـه فروزه‌هایی را گرامی می‌دارند و از کدامین روگردانـند و هـمچنین آرمـان پیامبر از بنیانگذاری یک فلسفهٔ نوین چیست و برای رهبری اجـتماعش چه راهی را در پیش گرفته و چگونه آیینش را گـسترش داده است.

بی شک خدایی که وجودش انباشته از خشم، کینه و ستم بـوده و از آفـریدگانش بـنام عـبادت و طـاعت، قـربانی و فـرمانبرداری کـورکورانـه بخواهد و برای بـرآورده شـدن خـواسـته‌هایش بـهشت و دوزخـی را بـه مردمان وعده دهد که عشرتگاهی بزرگ و یا شکنجه گـاهی وحشـتناک باشند، آفریدگانش نیز نمونه و الگویی از این آفریننده خواهند بود.

اما ببینیم آفریدگاری که زرتشت به جهانیان می‌شناساند کـیست و از چه خصوصیاتی برخوردار است. اهورامزدا (دانای بزرگ هستی بخش) را زرتشت در گاتاها چنین ستایش می‌کند:

من برای تو اَشا، ای راستی،

و برای تو ای وُهومنه ای منش نیک،

و برای تو ای اهورا، ای خدای دانای زندگانی، ای هستی بخش بزرگ

سرودهایی بسرایم که کس نسروده است.

یسنا ۲۸ ـ ۳

آنرا در ستایش‌های پارسایی بزرگ می‌خوانم،

که مزدا، خدای زندگی و دانش، نام دارد.

اوست که به مردم از راستی و منش نیک خود،

در شهریاری خویش رسایی و جاودانی می‌بخشد.

بشود که او بر ما زندگانی تازه و نیروی نوینی ارزانی دارد.

یسنا۴۵ ـ ۱۰

و هر زرتشتی در نیایش روزانه تصویری این چنین از اهورا مزدا دارد:

او[1] سرآغاز و سرانجام است. او همیشه همان بوده و همان خواهد ماند. او تغییر ناپذیر است. او تواناست. او نیرومند است. او فرمانرواست او قانونگزار است هیچکس در برابر او نیست. او بی همتاست.

او داناست. او داناترین است. او هرچه خواهد گذشت را نیک می‌داند. او از هر راز و نیاز و از هر آشکار و نهان آگاه است. او نافریفتنی است. او آموزگار است.

او بهترین است. او سودمند است. او سزاوار ستایش است.

او آفریننده جهان و هر آنچه در آن می‌باشد است. او آفریننده راستی

۱ ـ نقل از کتاب پیام زرتشت نوشته علی‌اکبر جعفری

است او سازنده منش نیک است. او بخشنده خرد پاک و اندیشهٔ روشن است تا هرکس آزادانه راه خود را برگزینند. او آفریننده رسایی و کمال و جاودانی و همبستگی است. او بخشاینده است. او بخشایشگر است (بخشنده گناهان)،او مهربان است، به اندازه‌ای مهربان که هرکس می‌تواند خود را به او برساند و او را پدر، برادر و دوست خود گرداند.

او همهٔ کسانی را که دوستدار او هستند، دوست می‌دارد و مانند یک دوست به کمک دوستان خود می‌شتابد. او پشت و پناه همه است.

او هیچگاه به مردمان خود خشم نمیگیرد و برای آنان بدبختی و بیماری ارمغان نمی‌دارد.

او هیچگاه از آفریدگانش عبادت و بندگی نمی‌خواهد و از ریاضت و قربانی بیزار است. از دیدگاه او ریاضت و عبادت کورکورانه هیچگاه نیکی و خوبی ببار نمی‌آورد بلکه عبادت برای او پیروی از اندیشه و گفتار و کردار نیک است. و اینهاست صفات اهورامزدا، خدایی که پیروانش هزاران سال نشانه‌های مهربانی، دوستی، آشتی و برادری بوده‌اند.

امشاسپندان و ایزدان

برترین و برگزیده ترین صفات اهورامزدا را امشاسپندان نامند که عبارتند از : وُهُمَن (نیک اندیشی). اَردیبهشت (بهترین راستی و پاکی). شهریور (نیروی شهریاری و شهریاری بر نَفس). سپندارمذ (مهروفروتنی) عشق بی ریا بخدا و مردم. خرداد (رسایی) و اَمرداد (بی‌مرگی). علاوه بر صفات بالا، اهورامزدا دارای نیروها و صفات نیک بی شماری است که ایزدان نام دارند. ایزدمهر (عهد و پیمان) ایزد بهرام (پیروزی)... درباره امشاسپندان و ایزدان در آینده بیشتر گفتگو خواهد شد.

چنانکه در پیش گفتیم زرتشت پس از اندیشیدن بسیار، با نیروی وُهُومَنه (نیک اندیشی) مزدا اهورا را شناخت و پس از آن به پرستش او پرداخت. در پیام زرتشت همهٔ مردمان نیز باید چون او با نیروی اندیشه اهورا مزدا را شناخته و به پرستش او بپردازند. یسنای ۳۱ بند ۸ روشنگر این پیام است.

ای مزدا، همینکه ترا با دیدهٔ دل نگریستم،

در اندیشهٔ خود دریافتم که تویی سرآغاز، تویی سرچشمهٔ منش پاک،

تویی آفریننده راستی و تویی داور دادگر کارهای جهانی.

برای اندیشیدن و پی بردن به مزدا کافی است زمانی به خود و آنچه در پیرامون خود داریم بیندیشیم و کوشش نماییم که برای هر علت، معلولی بیابیم. بی شک دامنهٔ اندیشهٔ ما با توجه به دانشمان بسیار گسترده خواهد شد. ولی زمانی درخواهیم یافت که اندیشه و دانش و حتی تخیل ما، یارای پاسخ گویی بیشتر را نخواهند داشت. شاید بتوان گفت آنجا از دیدگاه اندیشه ما خالق و آفریننده یکتاست. و از این خصوصیات بزرگ برخوردار است که از آن پس را اندیشه ما، یارای درک و شناخت نیست.

۴۰
دین زرتشتی

۱ ـ نشانهٔ زرتشتیگری

به منظور همبستگی و شناسایی بیشتر افرادی که دارای هدف، عقیده یا طرز فکر واحدی هستند علایم و نشانه‌هایی در نظر می‌گیرند.

این علایم هم اکنون بصورتهای مختلف از قبیل رنگ و شکل لباس (لباس نظامی ـ لباس پلیس) یا بصورت مدالها و علایم مخصوص وجود دارد.

به همین منظور برای پیروان ادیان، پیامبران علایم و نشانه‌هایی تعیین کرده اند که از روی آن نشانه‌ها هرکس قادر است پی به وجود همدین خود برده و خویشتن را به همکیشانش نزدیکتر احساس کند.

می‌توان گفت اولین بار اشو زرتشت به این عامل اتحاد و شناسایی پی برده و برای پیروان خود نشانه‌هایی تعیین کرده است. در ضمن آن وَخشور به این نکته توجه داشته که نشانهٔ ظاهری آنطور که باید نمی‌تواند مردم را

به هم نزدیک کند. از این رو برای زرتشتیان علاوه بر نشانهٔ ظاهری شعار دینی (علامت باطنی) نیز تعیین کرده که اینک به شرح هر یک از آنها می‌پردازیم.

نشانه باطنی (درونی):

نشانه درونی زرتشتیان هومَت و هوخت و هُوَرِشت (اندیشه نیک - گفتارنیک و کردارنیک) است که هر زرتشتی باید از آن برخوردار باشد. این سه گفته بنظر دانشمندان بزرگترین دستور اخلاقی است که در جهان وجود دارد و زرتشت بزرگترین و آگاهترین مُصلح اجتماع است که تمام دستورهای اخلاقی و قوانین اجتماعی را در این سه گفتهٔ پر ارج خلاصه کرده است. چون وقتی اندیشه و گفتار و کردار همه افراد اجتماع درست بود بدون شک در آن اجتماع نادرستی و بدی وجود نخواهد داشت.

اشو زرتشت از میان این سه دستور به **نیکی اندیشه** بیشتر توجه کرده و آنرا مقدم شمرده است. چون با وجود اندیشه نیک، گفتار و کردار نیز به خودی خود نیک خواهند شد. نقش اندیشه و اندیشیدن در آیین مَزدیَسناتا آنجاست که فکرکردن، سرآغاز هر کار بشمار آمده و حتی در مورد پذیرش آیین، زرتشت به مردم می‌گوید:

به سخنان من گوش کنید و با اندیشه خود آنها را بسنجید اگر با خرد ذاتی خود سخنان مرا پذیرفتید به من ایمان آورید.

توجه داشته باشید سه واژهٔ اوستایی هُومَت، هوخت و هُوَرِشت در زبان پهلوی ساسانی بصورت هومَنِش، هوگُوِش و هوکُنِش می‌باشند.

دُژمت و دُژوخت و دُژوَرِشت:

سه کلمه فوق متضاد هومت و هوخت و هورشت بوده به معنی اندیشهٔ

بد، گفتاربد، و کردار بد می‌باشند.

(دُژمَت = دُژ + مَت = دروغ + اندیشه = (دشمن). دُژوخت = دُژ + اُخت = دروغ + گفتار . دُژوَرشت = دُژ + وَرِشت = دروغ + کردار) بنا به عقیدهٔ زرتشتیان همانطور که با پیروی از اندیشه و گفتار و کردار نیک بدی از بین می‌رود با پیروی از اندیشه و گفتار و کردار بد، بدی در جهان گسترش می‌یابد. در اینجا باز نقش اندیشه مورد توجه است یعنی دُژمَت (اندیشه بد) بسیار بدتر از دُژوخت و دُژوَرِشت است چون با وجود اندیشه بد بخودی خود گفتار و کردار نیز بد خواهد شد.

نشانه برونی :

نشانهٔ برونی زرتشتیان سِدره و کُشتی است.

سِدره : پیراهنی است سفید از کتان یا پنبه که از ۹ تکه بوجود آمده و بدون یقه می‌باشد. هم اکنون آنرا چسبیده به بدن می‌پوشند. سدره در اوستا وُهومَنووَستَرَه (لباس نیک اندیش) خوانده می‌شود.

کُشتی : کمربندی است از پشم گوسفند که از ۷۲ نخ بافته شده. این ۷۲ نخ به ۶ قسمت که هریک از آنها دارای ۱۲ نخ است تقسیم می‌شوند.

همانطور که گفته شد کُشتی بصورت کمربندی است که روی سدره بسته می‌شود. هر فرد زرتشتی باید در موقع خواندن نماز کُشتی را از کمر باز کرده و دوباره به کمر ببندد (به این عمل کشتی نو کردن گویند). کُشتی در اوستا اَیویااَنگهِن نام دارد.

اهمیت سدره و کُشتی:

دربارهٔ اهمیت نشانهٔ ظاهری قبلاً به اندازه کافی شرح داده شد. در این

قسمت مجددا یادآور می‌شویم که سدره و کشتی علاوه براینکه باعث اتحاد و همبستگی بیشتر زرتشتیان می‌شوند. در موقع استفاده، بسیاری از اصول و تعالیم آیین مزدیسنا را یادآوری می‌کنند.

از سفیدی سدره بیاد می‌آوریم که باید همیشه پاک باشیم. در اولین گردش کشتی اندیشه نیک، در دومین و سومین گردش آن گفتار و کردار نیک را به خاطر می‌آوریم. در موقع زدن چهار گره کشتی چهار دستور بزرگ آیین زرتشت را در اندیشه خود یادآور می‌شویم. در گره اول بیاد می‌آوریم که خدا یکی است و به ترتیب در گره دوم، سوم و چهارم آگاه می‌شویم که کیش مزدیسنا پاک و بی‌آلایش است (گرهٔ دوم). اشو زرتشت فرستادهٔ اهورامزداست (گره سوم). باید همیشه نیکوکار باشیم و به همنوعان خود کمک کنیم (گره چهارم).

۲ ـ تاریخچهٔ کُشتی

در ایران باستان به تعلیم و تربیت کودکان توجه بسیار داشتند. کودکان آنها از هنگام تولد تا هفت سالگی ضمن رشد، تحت نظر مادر و با نظارت پدر با آداب و رسوم اولیهٔ زندگی آشنا می‌شدند. پس از این سن یعنی از ۷ تا ۱۵ سالگی پسران تحت نظر پدر کار و حرفه او را می‌آموختند و دختران نیز تحت نظر مادر خانه‌داری، بچه داری و مهمان نوازی را یاد می‌گرفتند و همه آنها در سن مشخصی از تعلیمات و دستورهای دینی آگاه می‌شدند.

هنگامی که یک کودک به سن پانزده سالگی می‌رسید از طرف پیشوایان اجتماع از او امتحان به عمل می‌آمد و اگر در این آزمایش کامیاب می‌شد به او گواهی نامه ای می‌دادند که همان کُشتی بود و بعد از گرفتن این گواهی نامه حق شرکت در اجتماعات و تشکیل خانواده را داشت.

زرتشت این آیین پسندیده را پذیرفت و با اضافه کردن سدره آنرا به عنوان نشانهٔ ظاهری یک فرد زرتشتی قرار داد. امروز نیز سدره و کُشتی‌بین زرتشتیان بعنوان گواهی‌نامهٔ امور دینی محسوب می‌شود و کودکان زرتشتی در ۱۵ سالگی پس از آموختن اوستا و مطالب بایسته دینی سدره پوش می‌شوند.

باید در نظر داشت که پس از مراسم سدره پوشی شخص سدره پوش شده بنام یک زرتشتی واقعی شناخته می‌شود. نظیر مراسم سدره پوشی به صورتهای مختلف در ادیان دیگر نیز وجود دارد. ولی آنچه در مورد آیین زرتشت مورد توجه می‌باشد سن افراد است. یک فرد در سن ۱۵ سالگی پس از آنکه با فکر و اندیشه کامل به تعالیم زرتشت پی‌برد و آنها را آموخت به نام یک زرتشتی واقعی شناخته می‌شود.

۳ـ پرستش

در تعریف اهورامزدا گفتیم که بهترین پرستش و نماز یک زرتشتی آن است که اهورامزدا را با اندیشه و گفتار و کردار نیک خوشنود سازد. ولی برای اینکه همیشه به تعالیم و دستورهای دینی توجه داشته و اهورامزدا را بخاطر بخششهایش سپاس گزاریم در شبانه روز می‌توانیم ۵ گاه به پرستش خداوند بایستیم.

گاه نخست هاوَن از برآمدن خورشید تا نیمروز
گاه دوم رَپیتوَن از نیمروز تا ساعت ۳ بعدازظهر
گاه سوم اُوزیرَن از ساعت ۳ تا غروب آفتاب
گاه چهارم اَئیوی سَروتِرم از غروب تا نیمشب
گاه پنجم اُشَهِن از نیمشب تا طلوع خورشید

(معمولاً در زمستان گاه ریپتون که زمان گرماست خوانده نمی‌شود)

۴ ـ بایستنیهای آغاز نماز

هر زرتشتی باید پیش از نماز بایستنیهای آنرا نیک دانسته و در انجام آن بکوشد و آنگاه به پرستش پروردگار بپردازد بایستنیهای نماز در آیین زرتشت عبارتند از:

۱ ـ پاک بودن تن در هنگام آغاز نماز

۲ ـ در برداشتن سدره و کشتی

۳ ـ پاک بودن جامه از هرگونه آلایش و نِسا

۴ ـ شستن دست و رو

۵ ـ پاک بودن جای پرستش

۶ ـ رو نمودن به «پرستش سو» (قبله)

علت بایستنیهای بالا بر همه روشن است. چون در اکثر آنهاپاکی و نظافت مورد توجه می‌باشد که باعث تندرستی و شادابی انسان می‌گردد. برای شستن دست و رو یا پاک کردن لباس باید از آبی استفاده کرد که رنگ و بو و مزه آن نگشته و به چیزی آلوده نشده باشد. از این رو زرتشتیان نباید تن و جامهٔ آلوده را در آب روان بشویند.

۵ ـ پرستش سوی زرتشتیان

پرستش سوی (قبله) زرتشتیان نور و روشنایی است.

ارزش نور و اهمیت آن از نظر حیات و سلامتی موجودات زنده بقدری است که بدون وجود نور موجود زندهٔ فعالی در جهان نخواهد بود.

چون زرتشتیان همیشه به داده‌های نیک اهورامزدا احترام می‌گذارند،

از این نظر در موقع نماز روبه بهترین دادهٔ خداوند یعنی نور نموده و با احترام به آن در واقع اهورامزدا را که آفرینندهٔ چنین دادهٔ نیکی است پرستش می‌کنند.

باید توجه داشت که رو نمودن به نور یا آتش (که ایجاد کنندهٔ نور می‌باشد) فقط بعنوان پرستش سو و احترام به نور بوده و هیچگاه عنوان پرستش آتش را ندارد.

در اینجا برای روشن شدن بیشتر مطلب قسمتی از کتاب دین و دانش جلد اول، نوشته آقای موبد رستم شهزادی نقل می‌شود.

پرستش سو یا قبلهٔ زرتشتیان روشنایی و نور می‌باشد زیرا برای خداوند یکتا که آفرینندهٔ سراسر هستی است نمی‌توان جایی و سویی ویژه (مخصوص) برگزید و از آنجایی که همهٔ روشنیها از فروغ بی پایان پروردگار سرچشمه می‌گیرد اشو زرتشت فرموده که در هنگام پرستش خداوند یکتا به سوی روشنایی رو کنیم تا فروغ درونی ما با روشنیهای دیدنی و پیدا که آفتاب و ماه یا فروغ دیگر باشند همراه و هم پیوند گردیده تا بروشنایی آمیغی (واقعی) پی بریم. چون نور و روشنایی وسیلهٔ راهنمایی اندیشهٔ ما به مهر و داد و بزرگی داور یکتاست. از اینرو زرتشتیان باید در هنگام پرستش پروردگار در روز به سوی خورشید و در شب بسوی ماه یا فروغی دیگر رو نمایند. همانگونه که خورشید و ماه و هر روشنایی دیگر هنگام تابش و فروزش همه جا را روشن و سراسر هستیها راگرم و فروغمند می‌سازند و سوی ویژه ندارند. خداوند نیز مهر و داد و بخشش خود را به همه یکسان و یکنواخت می‌رساند و او را جای و سوی ویژه‌ای نیست.

۶ ـ اَشویی

اَشو واژه بزرگ و پر مفهومی است که معنی واحدی در زبان فارسی برای آن نمی‌توان یافت. بلکه وقتی کسی را اشو می‌خوانیم به او صفاتی مانند پاک، درستکار، پارسا و... نسبت داده‌ایم.

بطور کلی در آیین مَزدیسنا به کسی اشو گویند که درون و برونش پاک باشد. منظور از پاکی درون پاکی فکر یا نیک اندیشی و از پاکی برون بدن، لباس و محیط زندگی است. در مورد پاکی اندیشه قبلاً بـه انـدازه کـافی گفتگو شده است بدین جهت تنها به شرح پاکی برون می‌پردازیم.

۷ ـ پاکی برون

ارزش و اهمیت پاکی بر همه روشن است و هر قدر تمدن پیشرفت کند بشر بیشتر به ارزش آن پی خواهد برد. این موضوع در هزاران سال پیش مورد توجه آیین زرتشت قرار گرفته و به ما دستور داده شده برای اینکه برونمان پاک بماند باید چهار ماده یعنی آتش، آب، هوا و زمـین را پـاک نگهداریم.

توجه داشته باشید که نباید چهار عنصری را که در اطراف محل زندگی ما وجود دارندو از آنها دیگران نیز استفاده می‌کنند آلوده کرد. هرچند برای پاکی بدن و لباس مسلم است که مجبوریم از آب استفاده نماییم. ولی در این مورد نباید آب روان را آلوده کـنیم یـا اینکه آب آلوده را در جـایی نزدیک محل زندگی بریزیم.

بطور کلی برای پاکی برون، آدمی باید از هرگونه نِسـا و هـیرنِسا دور باشد.

منظور از نِسا مرده‌یا عنصری است که از بدن مرده جدا شود و هیرنسا

هرچیزی است که از بدن زنده خارج گردد.

۸ ـ نقش آموزش و پرورش در آیین زرتشت

بطور کلی آموزش در هر اجتماع عبارت است از نیک گردانیدن اندیشه بوسیلهٔ آموختن مطالب مفید موجود در آن اجتماع و پرورش، آماده نمودن افراد به منظور بکار بردن مطالب یادگرفته در زندگی است.

اگر به تعریف فوق دقت کنیم متوجه می‌شویم که منظور از آموزش درست، همان نیک گردانیدن اندیشه است که نتیجه آن به صورت گفتار و کردارِ پرورش یافته آشکار می‌شود. از همین رو است که در آیین زرتشت آموزش دانش و تربیت صحیح فرزندان از وظایف مهم پدر و مادر به شمار می‌رود. تا آنجا که هر عمل خلاف که از طرف فرزندان به علت نادانی و عدم تربیت سرزند مسئول آن پدر و مادر هستند.

۹ ـ ما را به چه نامها خوانند؟

الف ـ ما را مَزدیسَنی خوانند چونکه خداوند یکتایی را که پرستش می‌کنیم مزدا نام دارد.

ب ـ ما را زرتشتی خوانند برای اینکه بنیانگزار دین ما آشو زرتشت بوده است.

ج ـ ما را بِهدین نامند چون یکی از نامهای دین ما در اوستا (دَینیا وَنگهویا) دین به یا بهدین است.

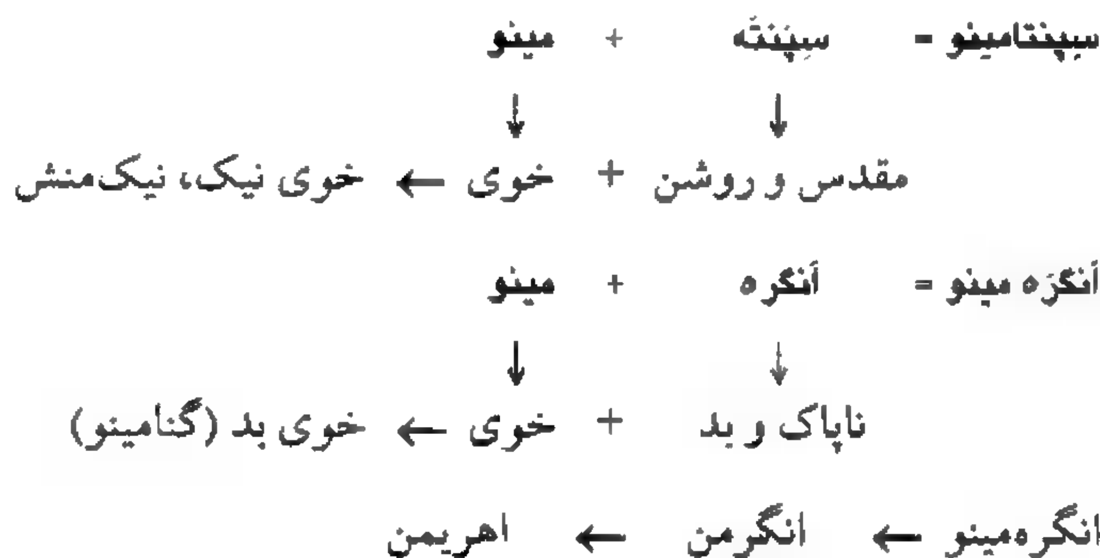
د ـ ما را پارسی گویند زیرا یکی از نبیرگان هوشنگ شاه که پارس نام داشت نام خود را به استانی که امروز فارس می‌گویند نهاد و بیشتر پادشاهان بزرگ که از این استان برخاستند همه خود را پارسی نامیده و کم

کم مردم این سرزمین بنام پارسی خوانده شدند.[۱]

۱۰ ـ سِپنتامینو ـ اَنگرَه‌مینو

این دو پدیدهٔ همزادی که در آغاز آفرینش بصورت دو نیروی متضاد در اندیشه و گفتار و کردار ظهور نمودند یک نیکی است و دیگری بدی. مرد دانا از میان این دو نیکی را برگزیند ولی شخص نادان چنین نخواهد کرد.

گاتها ۳۰ بند ۳



بنا به تعالیم آیین مزدیسنا در اندیشه هرکس از هنگام تولد دو نیروی متضاد بوجود می‌آید (گاتهای ۳۰ ـ بند ۳) که پایه و اساس آفرینش اندیشهٔ انسان بر آنها قرار گرفته. این دو نیرو خوبی و بدی یا سپنتامینو و انگره‌مینو هستند.

به اطراف خود نگاه کنید در مقابل هر پدیده‌ای، متضادی خواهید

---

۱ ـ تعلیمات دینی بخش سوم ـ موبد رستم شهزادی

یافت. در مقابل سفیدی سیاهی در مقابل مثبت یا بطور کلی در مقابل خوبی بدی. که دریافت و تشخیص این متضادها بوسیلهٔ اندیشه ما صورت می‌گیرد.

در این میان اگر قدرت سپنتامینو در اندیشه انسان فزونی یابد انسان را به سوی خوشبختی و کامیابی و اگر اندیشه، راه انگره‌مینو را پیش گیرد بعکس آدمی بسوی ناراحتی و بدبختی خواهد رفت و بنا به عقیدهٔ ما در هر دو جهان ناکام خواهد شد.

وظیفهٔ هر زرتشتی است که بطرف سپنتامینو (خوی خوبی) رفته و با فکر روشن و ایمان محکم به مبارزه با انگره‌مینو برخیزد و در نابودی آن بکوشد.

باز در اینجا به یکی دیگر از فرازهای آیین زرتشت پی‌می‌بریم چون در اکثر ادیان به مردم دستور داده شده که به سوی نیکی روی آورند و فقط از بدی دوری کنند در صورتی که چنانکه گفته شد یک زرتشتی در تمام مدت زندگی باید با تمام نیرو مانند سربازی فداکار به جنگ با بدی پرداخته هدفش نابودی آن باشد.

متأسفانه به نظر بعضی که با نگاهی سطحی به آیین زرتشت نگریسته‌اند توجه به این دو نیروی متضاد را که در اندیشه انسان بوجود می‌آید دلیل بر دوگانه پرستی زرتشتیان دانسته و می‌گویند زرتشتیان به دو خدا عقیده دارند یکی خدای خوبی یا سپنتامینو و دیگری خدای بدی یا انگره مینو. در صورتیکه به عقیدهٔ ما زرتشتیان همه چیز را اهورامزدا آفریده است.

برای اینکه به اشتباه این افراد پی ببریم، دوگانه پرستی را تعریف کرده سپس اشتباه این افراد را یادآور می‌شویم.

دوگانه پرستی:

پرستش دو خدای متضاد را دوگانه پرستی گویند.

دو خدای متضاد مانند:

خدای توانایی و خدای ناتوانی؛ خدای دارایی و خدای بی‌توایی؛ خدای تندرستی و خدای بیماری؛ خدای نور و خدای تاریکی یا به طور کلی خدای خوبی و خدای بدی. منظور از پرستش دو خدای متضاد آن است که افرادی با تقدیم نیایشها، دعاها و قربانیهای مختلف خدای خوب را از خود خشنود و با تقدیم قربانیها و نیایشهای دیگر از خدای بد بخواهند که شر خود را از آنها دور نماید. حال تعریف فوق را با اصولی که در آیین زرتشت وجود دارد مقایسه کنید. آیا با توجه به این مقایسه می‌توان گفت ما دوگانه پرست هستیم؟!! آیا ما هرگز برای اهریمن نماز و نیایشی می‌خوانیم؟! طبق این اصول عقیده داریم که اهورامزدا همه جهان از جمله انسان را آفریده و به این انسان قدرت اندیشه داده، این اندیشه می‌تواند دو راه را در زندگی برگزینند راه خوبی یا سپنتامینو و راه بدی یا انگره‌مینو. مطلب فوق با نمودار زیر بیشتر روشن خواهد شد.



در صورتی که آنهایی که زرتشتیان را دوگانه پرست خوانده‌اند بدون توجه به چگونگی آفرینش، اهورامزدا را در مقابل انگره مینو گذاشته‌اند. (اهورامزدا را خدای خوبی و انگره مینو یا اهریمن را خدای بدی دانسته‌اند) در صورتیکه زرتشتیان هرگز برای اهریمن نماز و نیایشی انجام نداده و پیوسته شکستش را آرزو می‌کنند.

در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که چرا اندیشه خالق بدی است؟ آیا اندیشه نمی‌تواند همیشه نیکی خلق کند؟ در جواب این پرسش باید گفت اصولاً بدی قسمت خالی یا منفی نیکی است که بکلی وجود نداشته درنتیجه خالقی هم ندارد. **به عبارت دیگر خلاء یا سایهٔ نیکی در اندیشه را بدی می‌نامند.**

مثال زیر این موضوع را روشن می‌کند:

اطاق بدون در و پنجره‌ای را در نظر بگیرید که بوسیلهٔ چراغی روشن شده است. وقتی این چراغ روشن است می‌گوییم خالق و بوجود آورندهٔ نور اتاق، چراغ است. حال چراغ را خاموش می‌کنیم. بدون شک اطاق تاریک خواهد شد. آیا می‌توانید بگویید خالق یا بوجود آورندهٔ تاریکی چیست؟ بدون شک هر قدر فکر کنید برای تاریکی، خالق پیدا نمی‌کنید (زیرا تاریکی موجود نیست که خالقی داشته باشد) تنها می‌توانید جواب دهید که در غیاب نور، تاریکی بوجود می‌آید (خلاء). حال به جای روشنایی، خوبی (روشنایی = خوبی) و بجای تاریکی، بدی (تاریکی = بدی) را قرار دهیم در این حال می‌گوییم که خوبیها را خدا آفریده (در این مثال چراغ = خوبی) در صورتیکه بدی مانند تاریکی نمی‌تواند خدایی داشته باشد و براثر نبودن خوبی، بدی بوجود می‌آید (بر اثر عدم تربیت و آموزش صحیح افراد).

بطورکلی: همه چیزرا اهورامزدانیک آفریده
و بدی فقط در اثر نبودن خوبی بوجود می‌آید.

حال ممکن است بپرسید در جهان عوامل متعددی وجود دارند که بطورکلی بد بوده و باعث آزار مردم می‌شوند وبرای پرسش خود حیواناتی مانند مار و عقرب را مثال بزنید و بگویید مگر اینها بد نیستند؟ مگر اینها را خدا نیافریده؟ در این صورت دو جواب می‌دهیم

الف ـ نیکی را تنها از لحاظ مینو یعنی معنی و صفت باید تقسیم نمود و نباید موجودات مادی را شامل این طبقه‌بندی کرد.

ب ـ هماطوری که انسان حق زندگی کردن دارد حیوانات اعم از خوب و بد باید زندگی کنند. تنها ممکن است شرایط زندگی بعضی از آنان طوری باشد که باعث آزار ما شوند درست مانند اینکه ما برای بهتر زندگی کردن حیوانات را کشته و از گوشت آنها استفاده می‌کنیم.

یا بطورکلی جواب سؤال این است : همه عوامل بجای خود خوب هستند و این اندیشه ماست که بعضی از آنها را بد می‌داند.

۱۱ ـ فَرَوَشی یا فَرَوَهَر

فروهر= فره + وهر (ورتی)

جلو، پیش + بَرنده، کِشنده = پیش برنده

شاید بتوان گفت از نظر زندگی، فروهر با ارزش ترین جزء وجود انسان است چون این جزء ذره ایست از هستی بی پایان اهورامزدا که هنگام زایش برای راهنمایی روان و رهبری آن بسوی کمال در وجود یک انسان

جایگزین شده و پس از مرگ با همان پاکی و درستی به اصل خود (اهورامزدا) می‌پیوندد.

شکل فروهر

امروزه بین زرتشتیان تصویر پیرمرد بالداری نمایانگر شکل فروهر است و تقریبا بعنوان نشانوارهٔ آیین زرتشت بکار می‌رود. این شکل سابقهٔ چندین هزار ساله داشته و نظایر آن در کتیبه‌های اقوام گوناگون وجود دارد. ولی شکلی بصورت موجود در کتیبه‌های هخامنشی بالای سر پادشاهان دیده می‌شود.

محققان و خاورشناسان بسیاری درباره این شکل به تحقیق پرداخته و نظرهای گوناگونی نسبت بآن ابراز داشته‌اند. در ابتدای تحقیق عده‌ای از پژوهشگران این شکل را تصویری از اهورامزدا خواندند. ولی چون به عقیده زرتشتیان اهورامزدا بی تن و پیکر (اَیری تن‌وو) است و هیچ گاه یک زرتشتی برای اهورامزدا شکلی قایل نیست این نظر مورد مخالفت پارسیان هندوستان قرار گرفت، آنرا رد کرده و بعنوان سمبل فروهر معرفی نمودند و از قسمتهای مختلف آن برای شناساندن بیشتر فروهر کمک گرفتند. این کار (کمک گرفتن از اشکال) در مورد شناساندن بسیاری از طرحها و سازمانها مختلف صورت می‌گیرد یعنی بوسیلهٔ شکلی هدف و مسئولیت یک طرح یا سازمان را مشخص می‌کنند. در اینجا باید به روان دانشمند پارسی «رستم جی کاما» اولین کسی که این شکل را بعنوان سمبل فروهر دانست درود فرستاد. چون با استفاده از یک تصویر باستانی وظیفه یکی از بزرگترین اجزاء وجود انسان یعنی فروهر را برای همیشه در مدنظر قرار داده است.



شرح اجزاء مختلف سمبل فروهر:

این شکل از شش قسمت زیر بوجود آمده.

۱) سر؛ ۲) دستها؛ ۳) بالها؛ ۴) دایرهٔ میان شکل؛ ۵) دامن؛ ۶) دو رشته آویخته.

۱ ـ سر:

گفتیم فروهر نیرویی است که باعث راهنمایی ما میشود و از طرفی یادآور شدیم که برای فروهر شکلی در نظر گرفته‌اند تا همیشه نقش و وظیفه آنرا در نظر داشته باشیم. از این رو سر فروهر بصورت مردی سالخورده است تا با دیدن این سر بیاد آوریم که فروهر مانند بزرگان و افراد مسن ما را راهنمایی می‌کند.

۲ ـ دستها:

دستهای فروهر بطرف بالاست بخاطر آنکه همیشه به اهورامزدا توجه داشته باشیم.

آشکار است که خداوند دارای جا ومکان بخصوصی نیست ولی از آنجا که فکر بشر همیشه نیروهایی که قدرتشان از او بیشتر است در طبقه‌ای بالاتر از خود می‌داند از این رو این شکل، اهورامزدا را در بالا نشان می‌دهد. معمولاً در دست فروهر حلقه‌ای وجود دارد که آنرا نشانه احترام به عهد و پیمان می‌دانند.

۳ ـ بالها:

بالهای فروهر باز است. چون با دیدن بالهای باز ذهن انسان متوجه پرواز و پیشرفت شده و از دیدن این دو بال باز فورا بیاد می‌آورد که فروهر او را بسوی پیشرفت و سربلندی راهنمایی می‌کند. در ضمن هر بال، خود، دارای سه قسمت است که نشانه اندیشه نیک گفتارنیک و کردار نیک هستند. از مشاهده این سه بخش آگاه می‌شویم که هرگونه پیشرفت و ترقی باید از راه درست یعنی بوسیله اندیشه و گفتار و کردار نیک صورت گیرد.

۴ ـ دایره میان شکل :

می‌دانید دایره خطی است منحنی که از هر نقطهٔ آن شروع کنیم باز بهمان نقطه خواهیم رسید. منظور از مشخص کردن این دایره در میان فروهر نشان دادن بی پایانی روزگار است. بدین معنی که هر عمل و کرداری که در این زندگی (روی دایره) صورت گیرد نتیجه آن عمل در این دنیا متوجه انسان شده و اثر آن باقی خواهد ماند(باز بهمان نقطه از دایره خواهد رسید) و در جهان دیگر روان از پاداش یا جزای آن برخوردار خواهد شد.

۵ ـ دامن:

دامن فروهر از سه قسمت بوجود آمده که نشانه اندیشه و گفتار و کردار بد است. از مشاهده این سه بخش درمی‌یابیم که همواره باید اندیشه و گفتار و کردار بد را بزیر افکنده پست و زبون سازیم (همانطور که دامن در زیر قرار دارد).

۶ ـ دو رشته آویخته:

این دو رشته نشانه سِپنتامینو (خوی خوبی) و اَنگره مینو (خوی بدی) است که همیشه ممکن است در اندیشه انسان ظاهر شوند و وظیفه هر فرد زرتشتی است که خوبی را در اندیشه خود قرار داده و بدی را از آن دور کند (نیک بیندیشد).

نظری کلی دربارهٔ شکل فروهر:

دربارهٔ شکل فوق که در کتیبه‌های هخامنشی دیده می‌شود. بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد بعضی این شکل را نشانه شاهین یا علامت سلطنت دانسته و برخی آنرا سمبل فَرهٔ ایزدی یعنی نیرویی که باعث برتری و حمایت شهریار می‌شود می‌دانند ولی امروزه هر فرد زرتشتی آنرا سمبلی از فروهر دانسته و با مشاهده قسمتهای مختلف آن مسئولیت و اهمیت فروهر را در می‌یابد.



تاریخ اوستا

۱ ـ اوستا = دانش

کتاب دینی ما زرتشتیان اوستا نام دارد که از قسمتهای گوناگون بوجود آمده است. متأسفانه قسمت اعظم این کتاب بزرگ بر اثر گذشت زمان و بروز حوادث گوناگون از بین رفته و اوستای امروز تنها قسمت کوچکی از اوستای اصلی است که با گذشت و فداکاری بیش از حد نیاکانمان بدست ما رسیده.

اوستای اصلی بوسیلهٔ اشو زرتشت در زمان فرمانروایی گشتاسب شاه گفته شده و بدستور او این گفتارها را روی ۱۲ هزار چرم گاو با طلا نوشته و در مکانهای مخصوص نگهداری می‌کردند. بخش بزرگی از این اوستا را اشو زرتشت بزبان شعر گفته و مردم بسیاری،آنها را از بر داشته و به کودکان خود می آموختند.

۲ ـ اوستا در زمان هخامنشیان

از سرگذشت اوستا بعد از گشتاسب تا هخامنشیان آگاهی در دست نیست فقط می‌دانیم که بین شاهان هخامنشی اوستا دارای ارزش و اهمیت زیاد بود تا آنجاکه در این زمان دو نسخه بزرگ اوستا در دو مکان نگهداری می‌شد. یکی از این مکانها «گنج شپیگان» در آذربایجان و دیگری در «دژنبشت» یا «دژنبشتک» در فارس که این دو نسخه به منزلهٔ سند برای اوستاهای دیگری که بین مردم وجود داشت بودند (علاوه بر دو نسخه فوق تعداد زیادی اوستا در دست موبدان و مردم وجود داشتند).

پا برجایی اوستا تا حمله اسکندر ادامه داشت هنگامی که اسکندر به ایران حمله کرد دژنبشتک را که در فارس قرار داشت آتش زد و بدین ترتیب یک نسخه اوستا از بین رفت ولی نسخهٔ دیگر آن‌که در گنج شپیگان وجود داشت بدست یونانیان افتاد و چون به ارزش آن پی بردند بدستور اسکندر آنرا به یونانی ترجمه کردند.

اوستای گنج شپیگان شامل ادبیات، نجوم، اصول دینی، قوانین اجتماعی زمان، پزشکی، گیاه شناسی، و بسیاری از علوم معروف آن دوره بود و پس از آنکه بدست یونانیان افتاد یکباره یونان را به بالاترین درجات علمی آن زمان رساند و چنین ادعا کردند که این دانشها همه از کار و اندیشهٔ یونانی سرچشمه گرفته.

بدین ترتیب اوستای اصلی از بین رفت.

پس از اسکندر جانشیان او با نام سلوکیان بر ایران فرمانروایی داشتند و طبیعی است که در این زمان قدمی برای گردآوری اوستا برداشته نشد.

۳ ـ اوستا در زمان اشکانیان

اشکانیان پس از سلوکیان فرمانروایی ایران را بدست گرفتند ولی شاهان این سلسله توجه زیادی به آیین زرتشت نداشتند.

فقط از بین آنها پادشاهی به نام وَلَخش یا بِلاش که شخصی با ایمان و علاقمند به دین زرتشت بود. دستور داد اوستا را گردآوری کردند. با این وجود نتوانستند اوستای کاملی تهیه نمایند.

۴ ـ اوستا در زمان ساسانیان

بعد از بلاش اولین بار اردشیر بابکان سرسلسلهٔ ساسانیان به تَنسروزیر و موبد دانشمند خود دستور گردآوری اوستا را داد.

پس از اردشیر پسرش شاهپور اول دستور داد که موبدان و دانشمندان آن عصر اوستای پراکنده بین مردم و همچنین قسمتهایی از اوستا را که در هندوستان و یونان وجود داشت جمع‌آوری کردند. ولی در زمان شاهپور دوم مردم به درست بودن اوستای گردآوری شده شک کردند و گفتگوهایی در این مورد درگرفت. به این جهت شاهپور دوم به «آذرباد مهراسپندان» دستور داد اوستا را مرور کرده در صورت احتیاج آن را تصحیح نماید. آذرباد این کار را انجام داد و اوستایی را در ۲۱ بخش تنظیم نمود و بدین ترتیب اوستا ارزش و اهمیت خود را باز یافت.

۵ ـ اوستای ساسانی

بطوری که قبلاً گفته شد در زمان ساسانیان اوستا در ۲۱ فصل یانسک گردآوری و تدوین گردید. این ۲۱ نسک شامل ادبیات و دستورهای دینی بود و از روی موضوع و مطالبی که در این نسکها مورد بررسی و گفتگو

قرار گرفته به سه بخش تقسیم می‌شوند.

الف ـ بخش «گاسانیک» که موضوع آن سرودها و مناجاتها است.

ب ـ بخش «هاتک مان سریک» که موضوع آن نماز و عبادات است.

ج ـ «داتیک» که موضوع آن قوانین و احکام است.

هر یک از این بخش‌ها هفت نسک از اوستای ساسانی را شامل می‌شود.

نسکهای گاسانیک عبارتند از ۱ ـ ۲ ـ ۳ ـ ۱۱ ـ ۱۳ ـ ۲۰ ـ ۲۱

نسکهای هاتک مان سریک عبارتند از ۴ ـ ۵ ـ ۶ ـ ۷ ـ ۸ ـ ۹ ـ ۱۰

نسکهای داتیک عبارتند از ۱۲ ـ ۱۴ ـ ۱۵ ـ ۱۶ ـ ۱۷ ـ ۱۸ ـ ۱۹

در اینجا برای آگاهی بیشتر از هر یک از این بخشها به شرح یک نسک از هر کدام می‌پردازیم.

نسک سوم از بخش گاسانیک (بغ نسک)

در این نسک مطالبی دربارهٔ آیین زرتشت و تعالیم دینی آمده است که سه بخش کوچک آن تا به حال باقی مانده که شامل اَشِم وُهو، یَتاآهو و یَنگهی هاتام است.

نسک دهم از بخش هاتک‌مان سریک

(ویشتاسب شاسپ نسک = ویشتاسپ نسک = ویشتاسب یشت)

اوستای اصلی دارای ۶۰ فَرگَرد بوده ولی در زمان اسکندر از بین رفته و در زمان ساسانیان بیش از ۱۰ فرگرد آن گردآوری نشده. مطالب آن پیرامون و یشتاسپ یا گشتاسپ شاه است که حامی و مروّج دین زرتشت بوده.

نسک دوازدهم از بخش داتیک، چیتردات نسک

دارای ۲۲ فرگرد بوده و یکی از مهمترین بخشهای اوستاست در آن دربارهٔ پزشکی و راههای گوناگون درمان و اصول آنها، آغاز آفرینش تا زندگی اشوزرتشت و دربارهٔ نژاد و قبایل و آداب و رسوم شاهان پیشدادی و کیانی صحبت می‌کند.

۶ ـ زَند

اوستایی که در زمان ساسانیان گردآوری شد، اوستایی بود بزبان چندین صد سال قبل در صورتیکه زبان مردم بسیار تغییر کرده و اوستای مزبور برای همه قابل استفاده نبود. به این جهت موبدان آن اوستا را بصورت ساده تری تهیه کرده و آنرا زند اوستا (تفسیر اوستا) خواندند. کلمه زند در اوستا بصورت آزنتی است که به معنی شرح و بیان و تفسیر است.

۷ ـ پازَند (پَئیتی زَنته)

شرح و تفسیر «زند اوستا» را پازند نامند.

چون خواندن خط پهلوی (خطی که با آن زند را نوشتند) سخت بود و علاوه بر آن واژه‌ها و عباراتی در زند اوستا به کار رفته بود که فهمیدنش برای مردم دشوار بود شرح ساده تری بر آن شرح اول (زند اوستا) نوشتند و آنرا پازند نامیدند.

برای فهم بیشتر به ذکر مثالی می‌پردازیم.

اوستای اصلی : آیوپَنتایوآشَهه

زند : راه در جهان یکی است و آن راه آشویی است (این قسمت در

زمان ساسانیان بزبان پهلوی بود)

پازند : راه در جهان یکی است و آن راه راستی است.

۸ ـ خط اوستا

خط اوستا دین دبیره نام دارد که یکی از کامل ترین و بهترین خطوط جهان است. در این خط تمام حرکات در خود کلمه قرار دارد و می‌توان گفت که بخش بزرگی از تلفظ و آهنگ اوستا بوسیلهٔ این خط بما رسیده.

اَواِس تِ آ = اوستا

۹ ـ سرگذشت اوستا بعد از حملهٔ تازیان

اوستای ساسانی با تمام عظمت و اعتبار خود تا زمان حملهٔ تازیان پابرجا ماند ولی با این حمله بار دیگر اوستا پراکنده گردید و ضربهٔ بزرگی به اوستا وارد شد.

اعراب برای اینکه فرهنگ و تمدن ایرانی را نابود و به این وسیله بر او تسلط معنوی پیدا کنند سعی می‌کردند زبان پارسی را از بین برده و عربی را جانشین آن سازند. بعلاوه در راه از میان بردن کتب و رسالات ایرانی کوشش بسیار بخرج می‌دادند.در این میان بسیاری از دشمنان آیین زرتشت سعی براین داشتند که کتب اوستا را از بین برده و به این ترتیب به دین زرتشت ضربه‌ای وارد کنند.

در مورد زندگی زرتشتیان و سرگذشت اوستا در قرن اول آگاهی درستی در دست نیست. به گمان عده‌ای از محققین، در این زمان زرتشتیان دارای آزادی نسبی بوده‌اند.

اما بعد از این قرن در دورهٔ عباسیان و مخصوصا در زمان خلافت

مأمون زرتشتیان با آسودگی بیشتری زندگی می‌کردند. در آن زمان دانشمندان زرتشتی سعی می‌کردندآیین مزدیسنا را بار دیگر زنده سازند و این کار را با شرکت در جلسات بحث و گفتگو پیرامون ادیان در دربار مأمون و نوشتن کتب و رسالاتی مانند دینکَرد، شِکَند گُمانیک و ماتیکان گُجَستک آبالیش انجام دادند. ولی ناگهان ورق برگشت و بهدینان در سختی و بدبختی قرارگرفتند ولی هیچگاه دین و مرام خود را که اندیشهٔ نیک، گفتار نیک و کردار نیک بود از دست نداده و در راه نگهداری اوستا وکتب دینی بسیار کوشیدند، تا امروز ما بتوانیم با از جان‌گذشتگی آنها به آیینی افتخار کنیم که پدرانمان نگهبانش بوده‌اند.

۱۰ ـ دینکَرد

(دایرة‌المعارف مزدیسنی)

دینکرد یا دینکردنیپک بمعنی نوشته وگفتار دینی است. بموجب روایات زرتشتی اصل این کتاب در زمان گشتاسب شاه کیانی بوسیله یکی از شاگردان اشو زرتشت نوشته شده و نسخه آن تا زمان اسکندر در دژنبشتک محفوظ بوده و در آن زمان از میان رفته است و بار دیگر در زمان ساسانیان گردآوری شده و با حمله تازیان به ایران این کتاب نیز مانند بسیاری ازکتب دیگر پراکنده گردیده. پس از حمله عرب نخستین کسی که بجمع‌آوری آن پرداخت آذر فَرَنبغ بود که در زمان مأمون (۱۹۸ ـ ۲۱۸ هجری) می‌زیست. پس از آذر فَرَنبغ این کتاب به پسرش زرتشت رسید و بواسطه صدمات و لطماتی که به زرتشت وارد شد این کتاب رو به خرابی نهاد پس از زرتشت دستور دیگری بنام آذرباد امیدان (آذربد پسر همد) از اوراق پراکنده و آثاری که باقیمانده بود بار دیگر دینکرد را تدوین کرد.

همانطور که قبلاً یادآور شدیم در زمان عباسیان بخصوص هنگام خلافت مأمون زرتشتیان دارای آزادی بیشتری بودند و بخاطر همین آزادی بود که شروع به جمع‌آوری کتب مختلف از جمله دینکرد کردند. ولی در اواخر تکمیل دینکرد این آزادی از زرتشتیان گرفته شد که اثر آن در قسمتهای انتهایی این کتاب کاملاً مشخص است.

دینکرد فشرده‌ایست از اوستای ساسانی و بسیاری از دانستنی‌های دینی که در اصل شامل نُه کتاب بوده ولی موقعی که این کتاب را برای نسخه‌برداری به هندوستان بردند دو بخش اول آن مفقود شد و هم اکنون از مطالب آن دو بخش اطلاعی در دست نیست.

اینک به شرح مختصر هفت کتاب باقیمانده می‌پردازیم.

کتاب سوم:

این کتاب شامل ۴۲۰ فصل بوده و مطالب آن راجع به مسایل دینی و اطلاعات عمومی زرتشتی می‌باشد و چنین بنظر می‌رسد که نویسنده بیشتر مباحث آنرا برای رفع شک و گمان و اعتقاد به دین مزدیسنی عنوان کرده است.

کتاب چهارم:

این کتاب تقریبا دارای چهار هزار کلمه پهلوی است. مطالب آن گفتاری است دربارهٔ امشاسپندان و مختصری نیز راجع به پادشاهان از کی‌گشتاسب تا انوشیروان دادگر سخن می‌راند. علاوه بر این در کتاب چهارم راجع به نجوم و گاه شماری و سایر علوم که در ایران قدیم وجود داشته سخن می‌رود.

کتاب پنجم:

از ۶۰۰۰ کلمه پهلوی تشکیل شده. در این کتاب شرح کوتاهی راجع به تولد اشو زرتشت و زندگی او ذکر شده و مشخص است که نَسَب پوروشسب پدر او به جمشید می‌رسیده و همچنین از گِرَویدن کی گشتاسب به آیین زرتشت بحث می‌نماید و از زریر پسر لهراسب برادر گشتاسب و اسفندیار و فرشوشتر و جاماسب (وزیران گشتاسب) و از هوشید رماه و سوشیانس یاد می‌شود.

شهادت اشو زرتشت بدست «توربراتور» و گفتگویی درباره مخرّبینی چون اسکندر و ضحاک و نیکانی چون اردشیر بابکان و آذرباد مهر اسپندان و انوشیروان و اوقات نماز و عبادت و احترام آتش و آب و گیاهان و زناشویی، دیگر مطالب آنرا تشکیل می‌دهند.

کتاب ششم:

کتاب ششم قریب ۲۳۰۰۰ کلمه پهلوی دارد و مشتمل به عقاید پورتکیشان (پیشوایان اولیه کیش زرتشتی) بوده و از احادیث و روایات و آداب و رسوم مزدیسنی با گفتاری چند راجع به آذربُد ماراسپندان سخن می‌راند.

قسمتی از این کتاب دربارهٔ سه آتشکده آذرفرنبغ (در فارس)، آتشکده آذرگشسب(در آذربایجان) و آتشکدهٔ بُرزین مهر (در مشرق ایران، شمال غربی نیشابور) بحث می‌کند. این کتاب حاوی داستانی است از دو موبد بنام آتورنریشن و آتورمترو که جز میوه درختان و گیاه چیزی نمیخوردند و بالاخره از این کوتاهی که بر تن خویشتن می‌ورزیدند تکفیر و توبیخ شدند.

کتاب هفتم:

که موسوم به زرتشت نامه است مشتمل بر شگفتیهای دین مزدیسنی از زمان کیومرث تا سوشیانس بوده و از زندگی اشو زرتشت نیز در آن سخن رفته و تقریبادارای شانزده هزار کلمه پهلوی است. در دیباچه این کتاب از آفرینش وَهومن و کیومرث و مَشیَه و مَشیانه (آدم و حوا) و سیامک و وثرات، هوشنگ، طهمورث، جمشید، فریدون، ایرج، منوچهر، زاب، گرشاسب و کیقباد وکی آرش، کیکاوس، کی سیاوش و کی خسرو گفتگو می‌کند.

کتاب هشتم:

این کتاب تقریبا دارای ۱۹۰۰۰ کلمه پهلوی است و در آن از بیست و یک نسک اوستا بویژه از نسکهای ۱۵ و۱۶و۱۷و۱۸ صحبت می‌شود (درباره این ۲۱ نسک قبلاً در شرح اوستا ساسانی صحبت شده است.)

کتاب نهم:

تقریبا دارای ۲۸۰۰۰ کلمه پهلوی است و قسمت مهمی از این کتاب به توضیح گاتای پهلوی اختصاص دارد.

۱۱ ـ اوستای امروز

چنانکه قبلاً گفته شد اوستایی که امروز در دست داریم تنها قسمت کوچکی از اوستای اصلی است (تقریبا یک چهارم اوستای بزرگ) با این وجود همین قسمت کوچک از نظر مطالب و کیفیت بسیار غنی است. اوستای موجود به چهار بخش تقسیم می‌شود.

ـ یَسنا
ـ ویسپَرَد
ـ یَشتها
ـ خرده اوستا

ـ یسنا

مهمترین جزء اوستای موجود و شامل سرودهای گوناگونی است که آنها را در مراسم دینی می‌خوانند اصولاً کلمه یسنا یا یسنه به معنی ستایش و نیایش می‌باشد.

یسنا از ۷۲ فصل (هات) بوجود آمده که این ۷۲ فصل به سه قسمت تقسیم می‌شوند.

بخش یکم ـ از هات ۱ تا ۲۷ ، این قسمت با مناجات به پیشگاه اهورامزدا آغاز و مطالب آن درباره ستایش ایزدان، بَرسَم و گیاه مقدس هوم و آیین و رسم مربوط به آنها و نیز مسایلی راجع به آیین مزدیسنی و دین زرتشتی است.

بخش دوم ـ از هات ۲۸ تا هات ۵۳ که این نیز به دو بخش تقسیم می‌شود.
۱ ـ از هات ۲۸ تا ۳۴ و از ۴۳ تا ۵۳ (گاتا یا گاتها)
۲ ـ از ۳۵ تا ۴۲ (هفتن‌هایی‌تی)

اکنون شرح قسمتهای ۱ و ۲ از بخش دوم یسنا :

۱ ـ این قسمت گاتها نامیده می‌شود و شامل ۱۷ هات می‌باشد (از هات ۲۸ تا ۳۴ و از هات ۴۳ تا ۵۳).

گاتها قدیمترین قسمت اوستاست که بنظر اکثر دانشمندان از سخنان

خود زرتشت می‌باشد. این کتاب بزبان شعر است اصولاً کلمه گاتا به معنی سرود می‌باشد و به همین دلیل تا بحال پابرجا مانده است (شعر و مطالب موزون بهتر در خاطر می‌مانند). بطوریکه قبلاً گفته شد گاتها از ۱۷ فصل یا هات بوجود آمده که این ۱۷ قسمت خود به ۲۳۸ بند و ۸۹۶ بیت تقسیم می‌شوند. در میان قطعات موزون گاتها قطعات منثوری نیز دیده می‌شوند.

۱۷هات گاتها را به پنج بخش تقسیم می‌کنند.

ـ اَهنَوَد

شامل هفت‌هات است (۲۸ تا ۳۴) که هریک از آنها نام ویژه‌ای دارند.

ـ اُشتَوَد

شامل ۴ هات می‌باشد (۴۳تا۴۶)

ـ سپِنتمَد

شامل ۴ هات می‌باشد (۴۷تا ۵۰)

ـ وُهوخشَترَ

شامل هات ۵۱ است.

ـ وَهِشتُوهش

شامل هات ۵۳ می‌باشد.

۲ـ هفتن‌هایی‌تی : شامل هات ۳۵ ـ۳۶ ـ۳۷ ـ۳۸ ـ۳۹ ـ۴۰ ـ۴۱ ـ۴۲ است و برخلاف گاتها به شعر نیست و مطالب آن راجع به ستایش اهورامزدا و احترام به آب و خاک و آتش است.

بخش سوم ـ قسمت سوم از یسنا ازهات ۵۴ شروع شده و به هات ۷۲ خاتمه می‌پذیرد و این قسمت **اپرویَسنو** نامیده می‌شود این بخش شامل ستایشها و مناجاتهایی درباره ایزدان گوناگون است.

ـ ویسپَرَد

این اسم از دوکلمه ویسپَ و رَتو ترکیب یافته‌ویسپ به معنی همه و رتو به معنی پیشوا و بزرگ است (ویسپرد= همه ردان و پیشوایان). نظر اکثر محققان بر اینست که ویسپرد مستقلاً کتابی نبوده و مجموعه‌ای از ملحقات یسنا بشمار می‌رفته. این کتاب دارای ۲۳ کرده است. و مطالب آن راجع به ستایش امشاسپندان، ایزدان و همه نیکان و بزرگان است.

ـ یَشتها :

یَشت = (ستایش و نیایش، یَشتی صورت پهلوی آن است).

قسمتی از اوستا است که با کلامی موزون به ستایش ایزدان می‌پردازد.تعداد این ستایش‌ها ۲۱ است که عبارتند از :

۱ ـ هُرمزدیشت ۲ ـ هَفتَن‌یشت ۳ ـ اَردیبهشت‌یشت ۴ ـ خردادیشت ۵ ـ آبان یشت ۶ ـ خورشیدیشت ۷ ـ ماه‌یشت ۸ ـ تیریشت ۹ ـ گوش‌یشت ۱۰ ـ مهریشت ۱۱ ـ سروش‌یشت ۱۲ ـ رشن‌یشت ۱۳ ـ فروردین‌یشت ۱۴ ـ بهرام‌یشت ۱۵ ـ رام‌یشت ۱۶ ـ دین‌یشت ۱۷ ـ اَردیَشت ۱۸ ـ اَشتادیشت ۱۹ ـ زامیادیشت ۲۰ ـ هوم‌یشت ۲۱ ـ وَنَندیشت.

یشتها در بردارندهٔ قسمت اعظم ادبیات دینی هستند و اصل بسیاری از روایات ملی و حماسی را در آنها می‌توان یافت.

ـ خرده اوستا

به معنی اوستای کوچک است که آذربد مهر اسپندان در زمان شاهپور دوم آنرا گردآوری نموده این بخش از اوستا مجموعه ایست از نیایش و نماز و درود برای هنگام شب و روز و ایام فرخنده و جشنهای دینی، علاوه

بر اینها اوستاهایی که هنگام سِدره پوشی ، عروسی و پُرسه می‌خوانند نیز قسمتی از خرده اوستا هستند.

برخی از نیایشها و نمازهای این قسمت (خرده اوستا) بزبان اوستا و تعداد دیگری که جدیدتر هستند بزبان پازند می‌باشند.

بطور کلی خرده اوستا از ۸ قسمت بوجود آمده که عبارتند از:

۱ ـ پیرامون یشت (شامل اَشِم‌وُهو و یَتااهو)

۲ ـ اوستای کُشتی

۳ ـ سروش باژ

۴ ـ هوشبام (نماز سحرگاه)

۵ ـ نیایشها (شامل خورشید نیایش، مهرنیایش، آب‌نیایش و آتش‌نیایش)

۶ ـ پنجگاه (هاوَنگاه، رَپیتوَنگاه، اُزیرینگاه، اَئیوی سروتریمگاه، اُشَهِن گاه)

۷ ـ سیروزه (سیروزه کوچک و سیروزه بزرگ)

۸ ـ آفرینگان (شامل آفرینگان دَهمان، آفرینگان گاتا، آفرینگان گَهَنبار و آفرینگان رَپیتون).

۱۲ ـ وندیداد = وی دئودات= (قانون ضد دیو)

وندیداد کتابی است که مطالب آن راجع به قوانین و پاداشهایی است که قبل از اشو زرتشت در ایران وجود داشته، و در ضمن در آنها به قوانینی که با روح آیین زرتشت مطابقت دارد نیز برمی‌خوریم.

این کتاب به زبان اوستایی است ولی قسمتی از اوستای امروزی به شمار نمی‌رود.

۱۳ ـ اَشِم وُهو ـ یَتاآهو ـ یَنگهی‌هاتام

در شرح اوستای ساسانی گفتیم که نَسکِ سوم از قسمت گاسانیک(بغ نسک) بعلت دربرداشتن سه نماز معروف اشم وهو ، یتااهو و ینگهی هاتام دارای ارزش و اعتبار بسیار می‌باشد. نظر پژوهشگران براین است که این سه نماز باندازه‌گاتها که قدیمی‌ترین قسمت اوستا است عمر دارند. زرتشتیان برای این سه نماز و بخصوص اشم و هو و یتااهو ارزش بسیار قائلند و در هر حال از روی ایمان و عقیدهٔ قلبی آنها را بزبان آورده و با سپاسگزاری از اهورامزدا تسکین می‌یابند.

ـ اَشِم‌وُهو

برخی از محققان این نماز را نظم و برخی نثر می‌دانند ولی اکثرا براین عقیده‌اند که این قطعه دارای وزن و آهنگ است.

اَشِم	**وُهو**	**وَهیشتِم**	**اَستی**
راستی و	نیکی	بهترین	است

اوشتا	**اَستی**
خوشبختی	است

اوشتا	**اَهمایی**	**هیَت**	**اَشایی وَهیشتایی اَشِم**
خوشبختی	از آن کسی است	که او	بهترین اشویی رابخواهد

ترجمه :

راستی بهترین نیکی و مایه خوشبختی است ـ خوشبختی از آن کسی است که خواستار بهترین راستی باشد.

چنانکه ملاحظه می‌شود این نماز دربارهٔ ارزش و اهمیت اشویی (راستی و پاکی) می‌باشد. برای درک بیشتر این نماز مطالب گفته شده

درباره اشویی را به یاد آورید.

- یتااهو:

چنین بنظر می‌رسد که این قطعه در ابتدای اَهنَوَدگات قرار داشته.

یتا اَهو وَئیریو اَتا رَتوش اَشات چیت هَچا

چه‌اندازه فرمانده‌کشور توانا همان‌اندازه پیشوای‌دین از لحاظ اشویی

وَنگهَ اوش(مَنَنگو) دَزدا مَننگهو شیوتَنَه‌نام

نیک‌اندیشی دهش آنهایی که کار کنند (کیست که)

اَنگهِه اوش مَزدایی - خشَترَمچا اهورایی آ

برای اهورامزدا شهریاری اهورائی به

ییم دِرگوبیو دَدَت واستارِم

کسیکه درویشان بدهد یاری

ترجمه:

۱ - همان اندازه که یک سردار دنیوی (در جهان) نیرومند است یک رَد یا رهبر روحانی نیز باندازه اشویی‌اش تواناست.

۲ - بخشش نیک‌اندیشی از آن کسی است که تنها برای مزدا کار کند. و قدرت (شهریاری) اهورایی برای کسی است که بینوایانرا کمک کند.

توضیح:

۱ - رهبران و بزرگان هر اجتماع دارای قدرت و توانایی زیادی در آن اجتماع هستند.

در نماز یتااهو باین نکته اشاره می‌شود که سرور روحانی (پیشوای دینی) نیز به نسبت پارسایی و نیکوکاری دارای همان قدرت معنوی است.

۲ ـ از این قسمت درمی‌یابیم: شخصی با قدرت و نیک اندیش است که فقط به خوشنودی خداوند و کمک به زیردستان فکر کند.

ـ ینگهی‌هاتام

یـنگهی هاتام آئـدیَسنِه پَـییتی وَنگـهو مَـزدا اهـوُرو ـ وَئـتا اَشـاد هَچا یااِنگهام‌چا تانسچا تاسچا یَزه مَیده.

ترجمه:

از بین مـردان و زنـان کسی کـه بـرابـر آیـین راسـتی ستایشش بـهتر است مـزدا اهـورا از آن آگـاه مـی‌باشد. اینگونه مردان و زنـان را مـا می‌ستاییم.

توضیح:

خـداونـد سـتایش افـرادی را مـی‌پذیرد کـه از صمیم قـلب (نـه بخاطر تظاهر) به ستایشش پرداخته و به کارهای نیک روی آورند.



گاه‌شماری و جشن‌ها

۱ ـ گاه شماری

از دیرباز انسان برای تعیین زمان مناسب برای پرستش و دانستن ساعات نیک و بد و تا اندازه‌ای تعیین موسم کشاورزی نیاز به تنظیم دوره‌های مختلف و تقسیمات زمانی داشته است. در ایران باستان نیز این امر بسیار مورد توجه قرار داشت تا آنجاکه بنا بنظری، اشوزرتشت پس از این که چهل و دو سال و پنجاه و چهار روز از عمرش گذشت، شالوده رصد تازه‌ای را استوار کرد و کبیسه را ایجاد نمود و تاریخهای قدیم را تصحیح و منظم کرد. منظور ما از بیان این گفتار، بحث درباره رصدهای مختلف و مبدأهای تاریخی نیست بلکه چون در بین زرتشتیان دو نوع گاه شماری بنام قدیم و جدید مرسوم است در این گفتار سعی می‌شود درباره هر یک از آنها و علت بوجود آمدنشان شرح داده شود.

در بین آرینها قبل از ورود به فلات ایران سال دارای دو فصل مشخص

تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماهه بود که در مقام مقایسه با گاه شماری امروز، تابستان از اول فروردین آغاز و تا آخرین روز ماه مهر ادامه داشت و زمستان نیز شامل ماههای آبان، آذر، دی، بهمن و اسفند بود که باین دو فصل، تابستان بزرگ و زمستان بزرگ می‌گفتند. ولی بعدها که آرینها به ایران وارد شدند سال دارای چهار فصل بهار،تابستان، پاییز، و زمستان گردید. بطورکلی، سال ۳۶۵ روز و ۶ ساعته در ایران باستان دارای ۱۲ ماه و هرماه شامل ۳۰ روز بوده که ۳۶۰ روز سال را تشکیل می‌داد، و پنج روز بقیه بنام پنج روز پنجه نامیده می‌شد. ولی در مورد ۶ ساعت اضافی، لازم به تذکر است که در زمان ساسانیان هر ۱۲۰ سال یکبار این ۶ ساعتها را باهم جمع کرده یکماه بسال صدو بیستم اضافه می‌کردند و بدین‌ترتیب آغاز سال را با آغاز بهار (برابر شدن شب وروز) تطبیق می‌دادند. این گاه شماری دقیق تا هنگام شکست ایرانیان بدست اعراب ادامه داشت.ولی از آن پس نگاهداری آنرا بفراموشی سپردند و چون بعد از هر ۱۲۰ سال دیگر ماهی بسال آخر اضافه نگردید اول فروردین که باید مطابق با آغاز سال نجومی (برابر شدن شب و روز) باشد تغییر کرد تا امروز، که ماه فروردین باستان با ماه امرداد گاه شماری جدید برابر شد (ماه فروردین قدیم با ماه امرداد جدید برابر است). اشتباه فوق در گاه‌شماری، از شکست ساسانیان تا حدود نیم قرن پیش ادامه داشت (فقط زرتشتیانی که بهندوستان مسافرت کردند بعد از ۱۲۰ سال اول یک ماه به سال آخر اضافه نمودند ولی بعد از آن این حساب را بفراموشی سپردند. باین جهت تقویم قدیم پارسیان یکماه عقب‌تر از تقویم قدیم زرتشتیان ایران است). تا بالاخره با کوشش عده ای از دانشمندان و موبدان پارسی گاه شماری زرتشتی با تقویم متداول امروز منطبق شد و بدین‌ترتیب در

بین زرتشتیان تقویمی بوجود آمد که جدید یا فصلی نام گرفت و بدیهی است که تقویم جدید یا فصلی،از هر نظر کامل‌تر و دقیق‌تر از تقویم قدیم است.

قبلاً گفتیم که سال در ایران باستان دارای ۱۲ ماه سی روزه بود. در اینجا اضافه می‌کنیم که هر یک از روزهای ماه دارای نام ویژه‌ای به شرح زیر بوده است که اکنون نیز بین زرتشتیان رایج است.

۱ ـ اورمزد=اهورامزدا، خداوند یکتا ۲ ـ وَهمَن =اندیشه نیک، ۳ ـ اَردیبهشت =بهترین پاکی ۴ ـ شهریور= پادشاهی آرزو شده ۵ ـ سپندارمذ = مهر و فروتنی ۶ ـ خورداد= رسایی ۷ ـ اَمرداد = بی‌مرگی ۸ ـ دی بآذر= دادار،پروردگار ۹ ـ آذر=آتش ۱۰ ـ آبان =آب ۱۱ ـ خور= خورشید ۱۲ ـ ماه = ماه ۱۳ ـ تیر= تِشتر، ستاره باران ۱۴ ـ گوش = حیوانات ۱۵ ـ دی بمهر = دادار ۱۶ ـ مهر= مهر و محبت ۱۷ ـ سروش = فرمانبرداری ۱۸ ـ رشن= دادگستری ۱۹ ـ فروردین= فرَوَهَر ۲۰ ـ وَرَهرام = پیروزی ۲۱ ـ رام = رامش ۲۲ ـ باد = باد ۲۳ ـ دی‌بدین = دادار ۲۴ ـ دین - وجدان ۲۵ ـ اَرد= توانگری ۲۶ ـ اَشتاد = راستی ۲۷ ـ آسمان = آسمان ۲۸ ـ زامیاد = زمین ۲۹ ـ مانترَه‌سپَند = کلام مقدس ۳۰ ـ انارام= روشنایی بی پایان.

باکمی توجه به ترجمه اسامی سی روز متوجه خواهیم شد در این سی واژه، چهار بار نام پروردگار ذکر شده که عبارتند از اولین روز ماه که اورمزد و اسامی روزهای هشتم، پانزدهم و بیست و سوم که دی می‌باشند و بخاطر مشخص شدن این سه روز (هشتم، پانزدهم و بیست وسوم) از یکدیگر هرکدام از این دی‌ها را با نام روز بعد از آنها می‌خوانند. مثلاً دی

به آذر روزی است که قبل از روز آذر واقع شده که در ایران باستان این چهار روز تعطیل رسمی بود (مانند آدینه). بغیر از اولین، هشتمین، پانزدهمین، و بیست و سومین نام که مربوط به پروردگار هستند واژه‌های دوم تا هفتم اسامی امشاسپندان و بقیه نام ایزدان می‌باشند.

۲ ـ پنج روز پنجه

پنج روز باقی مانده از سال، پنجه نامیده می‌شد(پنج روز پنجه).

برای نامیدنشان از اسامی پنج بخش گاتها استفاده شده و از این رو آنها را **پنج روز گاتابیو** نیز می‌گویند عبارتند از:

اَهنَوَد = بزرگی

اُشتَوَد= خوشبختی

سِپِنتَمَد = نیروی افزاینده

وُهوخشَتر= شهریاری نیک

وهِشتواش = بهترین آرزو

چون هرچهار سال یکبار سال ۳۶۶ روز و سال کبیسه می‌باشد آن روز اضافی را **اَورداد** یعنی اضافی می‌خوانند. لازم به تذکر است که در مورد مراسم دینی (سال یا روزه) بجای اورداد، وَهِشتواش دوم بکار می‌رود و در سال بعد که اورداد وجود ندارد آن مراسم در روز وهشتواش برگزار می‌شود و این پنج یا شش روز را هنگام خواندن اوستا از ماه گاتابیو می‌دانند.

۳ ـ جشنها

جشنها یادگارهای درخشان پدران بیدار دل ما هستند که متأسفانه در

طول تاریخ بسیاری از آنهابعلت جبر زمان و تعصبات بسیار از بین رفته و هم اکنون از آنها نمونه‌هایی بسیار اندک در جامعه ایرانی بچشم می‌خورند. ولی این نمونه‌های اندک، نشانه‌هایی بس بزرگند از اندیشه بلند و طبع ظریف ایرانی، طبعی که خداوند به این قوم ارزانی داشته و آیین زرتشت با دستورها و تعالیم بزرگش آنرا آشکار ساخته است.

یکی از مبانی آیین زرتشت نیک اندیشی است و لازمهٔ اندیشهٔ نیک، تن سالم و کارآمد می‌باشد. و تن و مَن (فکر) آسایش نمی‌یابد مگر با زندگی درست. زندگی‌یی که کار به موقع، استراحت بموقع و عبادت و تفریح بموقع از اجزاء ناگسستنی آن باشند و این عوامل نمی‌توانستند وجود داشته باشند مگر با شادزیوی که آنهم با برپایی جشنها میسّر می‌شد که شرکت در آنها گرایشی بود بسوی یک زندگی آسوده.

در این گفتار، جشنها، این یادگارهای زیبا را مورد بررسی قرار می‌دهیم و با درک بیشتر آنها، افتخار می‌کنیم به پدران شجاع مان که با نام پرافتخار زرتشتی نگهبان این یادگارهای گرانبها بوده و افسوس می‌خوریم به آداب و رسوم زیبایی که به جبر زمان فراموش شده و از آنها جز نامی باقی نیست.

۴ ـ هدف از برگزاری جشنها

هدف از برگزاری جشنها در ایران باستان عبارت بودند از:

الف ـ ستایش پروردگار

با وجود اینکه هریک از جشنها دارای مراسم و تشریفاتی ویژه بود ولی در همه حال ستایش و پرستش اهورامزدا و نیایش‌های همگانی اولین هدف آنها بشمار می‌رفت.

ب ـ گردهم آیی

گردهم آیی مردم بمنظور آشنایی بیشتر:

شرکت گروهی مردم از هر طبقه و هر سن در جشنهای گوناگون باعث آشنایی و همبستگی بیشتر مردم گردیده و بسیاری از مشکلات اجتماعی مانند اختلاف‌های طبقاتی، دشمنی، کینه توزی و دو رویی از بین می‌رفت و بین افراد هماهنگی و یکرنگی بوجود می‌آمد. همچنین آشنایی و معاشرت دختران و پسران جوان با برگزاری این جشنها، بصورت بسیار دقیقی کنترل می‌شد. در این جشنها دختران و پسران در کنار هم می‌نشستند، می‌گفتند و می‌شنیدند و با روحیه و طرز فکر هم آشنا می‌شدند و به علت موقعیت و مراسم خاص جشن، این روابط در حد آشنایی و دوستی پایان می‌یافت.

ج ـ شادی

این جشنها با مراسم مخصوص خود هر یک به شادی مردم می‌افزودند و این شادی حاصلش آسودگی فکر بود که مردم به کمک آن به آرزوهایشان دست می‌یافتند.

د ـ داد و دهش

بخشش به بینوایان و زیردستان از بزرگترین هدف برگزاری جشنها بویژه گَهَنبارها بود، چون به این ترتیب اختلاف طبقاتی و ناامنی (به علت فقر و تنگدستی) در اجتماع از بین می‌رفت.

۵ ـ نتیجه

همانطور که که دیده می‌شود منظور از برگزاری جشنها اجرای یک برنامه صحیح و سودمند برای زندگی اجتماعی افراد بود. برنامه‌ای که تفریح، عبادت و کار به موقع از اجزای دقیق آن بشمار می‌رفته و باعث پیشرفت روزافزون جامعه می‌گردید. ولی از زمانی که هدف اصلی این آداب و رسوم فراموش شد، آرامش و سازش افراد به یکباره از بین رفت تا آنجاکه همین عدم سازشها باعث شکست‌های گوناگون گردید و با از میان رفتن این آداب و رسوم ایران از اوج تمدن و شکوه فرو افتاد.

جای بسی خوشوقتی است که زرتشتیان، سازمانها و انجمنهای گوناگون زرتشتی، با ارج نهادن به رسوم نیاکان خود هنوز این جشنها را برگزار می‌کنند و در زنده نگاه داشتن رسم نیاکان سرفراز ایران کوشش شایانی می‌نمایند.

۶ ـ معنی کلمهٔ جشن

واژه جشن از کلمه یَسنَه اوستایی آمده و این کلمه نیز از ریشه اوستایی مشتق شده که به معنی ستایش کردن می‌باشد. بنابراین معنی واژه جشن ستایش و پرستش است. (امروزه زرتشتیان در مورد مراسم دینی کلمه جَشَن را برای جشن بکار می‌برند.)

همانطور که در مقدمه گفته شد در جشنهای ایران باستان همیشه شادی و تفریح، با ستایش اهورامزدا و آفرین و نیایش همراه بوده. باین معنی که پیش از آغاز برنامه اصلی جشن، با حضور شرکت کنندگان سرودهایی از اوستا و دعای آفرینامه خشَتریانَه (آفرین شهریار دادگر) خوانده می‌شده، سپس برنامه اصلی جشن آغاز می‌گردیده.

۷ ـ شرح جشنها

(با توجه به تقسیم‌بندی آقای موبد اردشیر آذرگشسب در کتاب آیین برگزاری جشنهای ایران باستان)

جشنهای ایران باستان به سه دسته تقسیم می‌شوند.

الف ـ جشنهای سالیانه

ب ـ جشنهای ماهیانه

ج ـ جشنهای متفرقه

الف ـ جشنهای سالیانه یا گهنبارها

گهنبارها جشنهایی هستند که پایه برگزاری بعضی از آنها مربوط به زمانی است که قوم آرین هنوز به فلات ایران وارد نشده بود. برگزاری این جشنها در سال شش بار و هربار به مدت پنج روز می‌باشد که روز پنجم از اهمیت بیشتری برخوردار است.

واژه گهنبار از دو بخش گاه و انبار بوجود آمده که به معنی زمان انبار محصولات می‌باشد. این کلمه بصورت گاهانبار یا گاسان‌بار (صورت پهلوی) نیز خوانده می‌شود که به معنی بارعام یا زمان جمع شدن مردم (در محلی) و یا به معنی زمان نتیجه گرفتن می‌باشد.

گهنبارها را جشنهای سالیانه می‌نامند. زیرا واژه اوستایی آن **یاآریه یَسنه** است. کلمه **یاآریه** از ریشه یاره آمده که به معنی سال بوده. بنابراین **یاآریه** به معنی سالیانه می‌باشد.

گهنبارها را جشنهای فصلی نیز می‌نامند زیرا هر گهنبار تقریبا در یکی از فصول سال قرار دارد. فصل گهنبار بنام چَهره گهنبار نیز خوانده می‌شود.

دانشمندان براین باورند که شش چَهره گهنبار یادآور شش مرحله

آفرینش می‌باشند. که در یشت سیزدهم، یعنی فروردین یشت، بند هشتاد و شش به ترتیب به این شش مرحله : آفرینش آسمان، آفرینش آب، آفرینش زمین، آفرینش گیاهان، آفرینش جانوران و آفرینش انسان درود فرستاده شده است.

این شش جشن و هنگام برگزاری آنها به ترتیب چنین است.

چَهره اول - میدیوزَرِم (میانه بهار)

چَهره میدیوزَرم درست در میان بهار واقع شده است.

این چَهره از روز خیر از ماه اردیبهشت شروع و پنج روز بعد در روز دی بمهر پایان می‌پذیرد. (۱۰ تا۱۴ اردیبهشت)

چهره دوم - میدیوشِهِم (میان تابستان)

این گهنبار یادگار زمانی است که آرین‌ها هنوز به ایران قدم نگذاشته و سال آنها دارای یک تابستان هفت ماهه و یک زمستان پنج ماهه بود. این گهنبار درست در میان این تابستان یعنی از روز خیر تا دی بمهر از ماه تیر واقع می‌شد. طبق گاه شماری امروز، این گهنبار از هشت تا دوازده تیر برگزار می‌شود.

چَهره سوم - پَیتِه شَهِم (پایان تابستان)

این چَهره از روز اشتاد، ۲۱ شهریور ماه آغاز و تا روز انارام، ۲۵ شهریور ادامه دارد

چَهره چهارم -اَیاسَرِم (آمدن سرما، آغاز زمستان)

این جشن به خاطر آغاز زمستانِ پنج ماهه برپامی‌گردیده که از روز

اشتاد و مهرماه شروع و تا روز انارام ادامه داشته. که اکنون از ۲۰ تا ۲۴ مهر برگزار می‌شود.

چَهره پنجم ـ میدیارِم (میان آرامش، زمستان)

این چهره از روز مهر در ماه دی آغاز و تا روز ورهرام ادامه می‌یابد (۱۰ تا ۱۴ دی) و در میان زمستان پنج ماهه قرار دارد.

چَهره ششم ـ هَمَس پَت مَیدیم (برابر شدن شب و روز)

این گهنبار در پنج روز پنجه واقع شده و آخرین روز آن با آخرین روز سال برابر است.

همانگونه که گفته شد این جشنها به مناسبت تغییر فصول و برداشت کِشت برپا می‌شده است. در بامداد روز اول هر چَهره گهنبار در آدریان یا آتش و رهرامِ محل، مراسم واج یشت گهنبار گرفته می‌شد. در این مراسم کلیه موبدان و گروهی از بهدینان گردهم می‌آمدند. یکی از موبدان هفتادودو هات یسنا را همراه با تشریفات سروده و سایر موبدان بسیاری از بخش‌های آنرا با او هم آواز می‌شدند.

پس از پایان این مراسم، دیگر جاها مراسم گهنبار را برگزار می‌کردند که موبدان با خواندن قسمتی از اوستا بنام آفرینگان گاهنبار آنرا آغاز می‌کردند و با پخش لُرک (مخلوطی از هفت میوه خشک) بوسیله دهموبد مراسم پایان می‌گرفت. و اگر گهنبار، گهنبار نانی بود به هریک از حاضران یک دانه نان کوچک نیز داده می‌شد.

خوشبختانه تا به امروز برگزاری مراسم گهنبار در شهرها و روستاهای زرتشتی‌نشین کمابیش مانند گذشته برگزار می‌شود.

ب ـ جشنهای ماهیانه

در بحث تقویم گفته شد که در ایران باستان سال دارای ۱۲ ماه سی روزه بوده و هریک از این روزها نام ویژه‌ای داشته است. رسم براین بود که هرگاه نام روز با نام ماه برابر می‌شد آنرا جشن می‌گرفتند و برای نامیدن جشن از نام ماه با پسوند (گان) استفاده می‌کردند. مثلاً نوزدهمین روز از ماه فروردین را جشن فروردیتگان (نام ماه +گان) و سومین روز از ماه اردیبهشت را جشن اردیبهشت‌گان می‌نامیدند. هر یک از این جشنها دارای مراسم مخصوص و یادگار ویژه‌ای است که اکنون به شرح آن‌ها می‌پردازیم.

ـ جشن فروردینگان

این جشن که مخصوص فروهرهای درگذشتگان بوده برای یاد بود آنهاست و این مراسم اکنون بوسیله زرتشتیان ایران و هندوستان برگزار شده ودر ایران فروڈگ نامیده می‌شود. در روز فرودگ که زرتشتیان برای شادی روان درگذشتگان به آرامگاه رفته و موبدان با سرودن آفرینگان دَهمان، کَردِهٔ سروش و همازور دَهمان، شادی بیشتر درگذشتگان را خواستار می‌شوند. نظیر این جشن در دین‌های دیگر نیز وجود دارد مانند جشن پیتیارای هندوها.

ـجشن اردیبهشتگان

این جشن در روز اردیبهشت از ماه اردیبهشت، یعنی روز دوم این ماه قرار دارد. (طبق تقویم زرتشتیان این جشن در سومین روز از ماه اردیبهشت است، ولی در گاهنمای امروز چون ماه فروردین ۳۱ روزه

می‌باشد این جشن یک روز جلوتر یعنی در دومین روز اردیبهشت واقع می‌شود و چون شش ماه اول سال دارای ۳۱ روز است، این موضوع در مورد تمام جشن‌ها صادق است. به این ترتیب که در تاریخ قدیم جشن خوردادگان دو روز، تیرگان سه روز، امردادگان چهار روز، شهریورگان پنج روز و مهرگان تا اسفندگان هرکدام شش روز با شماره روز تقویم امروزی اختلاف پیدا می‌کنند. مثلاً جشن اسفندگان به جای اینکه در پنجمین روز از ماه اسفند باشد، در بیست و نهمین روز از ماه بهمن واقع می‌شود). متأسفانه جشن اردیبهشتگان اکنون در ایران برگزار نمی‌شود. بنا به نظری، در عهد باستان در این روز شهریاران بارعام می‌دادند و مردم به احترام امشاسپند اردیبهشت که نماینده اشویی و پاکی و نگهبان آتش است با لباس سفید به دَرِ مهر رفته، به ستایش و پرستش پروردگار می‌پرداختند. آقای اورنگ در کتاب جشنهای ایران باستان این جشن را همان عیدگل در میان سایر ملل دانسته‌اند.

ـ جشن خوردادگان

این جشن در چهارم خورداد واقع شده و از چگونگی برگزاری آن در عهد باستان اطلاعی در دست نیست. منتهی چون خورداد به معنی رسایی وکمال و تندرستی است و در عالم مادی نگهبان آب است می‌توان حدس زد که نیاکان ما در این روز به کنار چشمه‌ها یا رودها و دریاها رفته به پرستش اهورامزدا می‌پرداختند.

ـ جشن تیرگان

این جشن در دهم تیرماه واقع شده و یکی از جشنهای بزرگ ایران

باستان است. (نقل مستقیم از کتاب آیین برگزاری جشنهای ایران باستان)

«جشن تیرگان یکی از جشنهای بزرگ ایران باستان است که فلسفه‌هایی دارد و داستانهایی به مناسبت آن گفته شده است. تا چندین سال پیش این جشن در روز تیرایزد و تیرماه برابر با روز دهم تیر از تقویم رسمی برگزار می‌شد ولی امروز از آن اثری نیست.

روش برگزاری این جشن تا آنجاکه بخاطر دارم بدین قرار بود.

روز پیش از عید محوطه خانه از درون و برون آب و جارو و گردگیری می‌شد و صبح روز جشن همه آب تنی نموده لباس نو می‌پوشیدند و مخصوصا چیزی که اَویژگی به این جشن داشت تار نازکی بود از ابریشم هفت‌رنگ و سیم‌نازک و ظریفی که بهم‌تابیده بودند وبه‌نام‌تیروبادمعروف بود. این تار را زرتشتیان در بامداد روز تیر، به مچ دست می‌بستند و در روز باد ده روز بعد از دست باز کرده به باد می‌دادند. اوستایی که در این جشن خوانده می‌شد عبارت بود از خورشید نیایش و مهر نیایش با این تفاوت که وقتی در خورشید نیایش به جملهٔ **تشتریم ستارم ریونتم خره‌ننگهنتم یزه‌میده** می‌رسیدند این جمله را به دفعات زیاد مثلاً صدبار یا دویست بار یا بیشتر تکرار می‌کردند و سپس خورشید نیایش را تا پایان می‌خواندند. در این روز جوانان زرتشتی با شور و شادی دنبال هم می‌دویدند و به هم آب می‌پاشیدند و صدای قهقهه آنها در کوچه‌ها و محله‌ها می‌پیچید. در حقیقت می‌شود گفت که این روز جشن آب ریزان هم بوده.»

تیر که واژه اوستایی تشتر است ستاره‌ای است نورانی که همهٔ اَوستادانان آنرا به سیریوس ترجمه نموده‌اندو در فرهنگ‌ها بنام ستاره باران نوشته شده است. این ستاره را به عربی شعری یمانی می‌گویند و نباید آنرا با تیر یا عطارد یکی دانست. در فقره پنجم تیریشت که در وصف

ستاره تشتر می‌باشد نیز رابطه این ستاره با باران به خوبی مشاهده می‌شود. در این فقره می‌خوانیم. «چهار پایان کوچک و بزرگ و مردم، مشتاق دیدار تشتر هستند. کی دیگر باره این ستاره با شکوه و درخشان طلوع خواهد کرد. کی دگر باره چشمه‌های آب به ستبری شانه اسبی جاری خواهند شد؟»

یکی از داستانهایی که درباره این جشن گفته شده راجع به جنگ ایرانیان با تورانیان در عهد سلطنت منوچهر پادشاه پیشدادی است. می‌گویند چون افراسیاب بر منوچهر غلبه کرد و او را در طبرستان محاصره نمود طرفین حاضر به سازش شده قرار گذاشتند از قله دماوند شخصی تیری پرتاب نماید و هرکجا تیر بر زمین نشست، سرحد ایران و توران باشد. پس شخصی بنام آرش که تیرانداز مشهوری بود به قله دماوند شد و تیری به چله کمان گذاشت و با قوت بازو از شست رها نمود و بروایتی آن تیر از طلوع آفتاب تا نیمروز در حرکت بود و هنگام ظهر برکنار رود جیحون بر درختی که از آن تنومندتر نبود، بنشست و آنجا را سرحد ایران و توران قرار دادند.

داستان دیگری که درباره جشن تیرگان در کتابها نوشته شده، مربوط است به خشکسالی و قحطی در زمان پادشاهی فیروز نیای انوشیروان دادگر. گویند در عهد این پادشاه هفت سال تمام قطره‌های باران از آسمان نبارید و انبوه زیادی از مردم از قحطی جان سپردند. پس از هفت سال در روز جشن تیرگان ابرها آسمان را پوشاندند و بعد از لَختی قطرات باران زمین خشک و گرم را آبیاری نمودند. مردم از آمدن باران چنان خوشحال شدند که از فرط شادی بهم آب پاشیدند و از آن روز این جشن بنام جشن آبریزان مشهور است.

ـ جشن امردادگان

این جشن در سوم امرداد واقع است و چون امشاسپند امرداد مظهر جاودانی و در عالم مادی نگهبان گیاهان است در این روز نیاکان ما به باغها و مزارع می‌رفتند.

ـ جشن شهریورگان

این جشن در روز شهریور از ماه شهریور برگزار می‌شد و در تقویم امروز در سی‌امین روز از ماه امرداد واقع می‌گردد. درباره مراسم برگزاری این جشن در ایران باستان، آگاهی در دست نیست.

ـ جشن مهرگان

این جشن هم اکنون در دهمین روز از ماه مهر واقع است. مهرگان یکی از جشنهای بزرگ ایران باستان بوده که تا به امروز زنده مانده است. در ایران باستان این جشن دارای همان ارزش و اعتبار نوروز بود و بسیاری از آداب این جشن را دربرداشت. این جشن از روز مهر ایزد و مهرماه آغاز می‌شد و تا روز رام ادامه می‌یافت، که روز اول را مهرگان عامه و روز آخر را مهرگان خاصه می‌نامیدند. جشن مهرگان مربوط است به فرشته مهر که در اوستا میترا نامیده می‌شود و به معنی نور و خورشید و مهر و محبت و عهد و پیمان می‌باشد و آنرا در قدیم، میتراکانا می‌گفتند که بعدها به تدریج مهرگان شد. در روایت است که در روز مهر از ماه مهر ایرانیان چون از دست ستم ضحاک بستوه آمده بودند، به سرکردگی کاوه آهنگر بر وی شوریدند و ضحاک را دربند کرده، فریدون پسر آبتین را که از خانواده جمشید بود بر تخت شاهی نشانیدند. بدین جهت در این جشن پادشاهان

ایران باستان بارعام داده و برای خود جانشین برمی‌گزیدند. متأسفانه در بین زرتشتیان رسم بر این است که در این جشن به قربانی کردن حیوانات می‌پردازند. این عادت از نظر آیین زرتشت درست نیست و گناه شمرده می‌شود. (در مورد منع قربانی به جای خود صحبت خواهد شد.)

ـ جشن آبانگان

در این جشن نیاکان ما به کنار دریا و یا رودها رفته، به نیایش پروردگار می‌پرداختند.

ـ جشن آذرگان

در این جشن زرتشتیان به آدریان رفته و به ستایش پروردگار می‌پردازند.

ـ جشن دیگان

قبلاً گفتیم که جشنهای ماهیانه براثر برابر شدن نام روز و ماه بوجود می‌آیند، اگر به اسامی روزهای ماه دقت کنیم در هر ماه سه دی روز وجود دارد و چون اولین روز هرماه نیز اورمزد نامیده می‌شود که همان مفهوم دی، یعنی پروردگار را دارا است، از اینرو در ماه دی چهار جشن بر پا می‌شده که اولین جشن (اورمزد و دی ماه) را خرم روز و سه جشن دیگر را دیگان می‌نامیدند. در ایران باستان، خرم روز را پادشاهان به محل وسیعی رفته و بدون هیچ تشریفاتی مردم را به حضور می‌پذیرفتند و در همین روز شهریاران با کشاورزان همنشین شده در یک سفره با آنها غذا می‌خوردند.

ـ جشن بهمنگان

این جشن در روز بهمن از ماه بهمن قرار می‌گیرد و چون امشاسپند وهمن در جهان مادی نگهبان حیوانات است، در این جشن زرتشتیان از خوردن گوشت خودداری می‌کنند.

ـ جشن اسفندگان

این جشن مربوط به امشاسپند سپندارمذ است که حامی زنان درستکار و پارسا است،از اینرو ماه اسفند و بخصوص این روز (سپندارمذ) جشن زنان بوده و در این روز مردان به زنان هدیه می‌دادند.

ـ جشنهای متفرقه:

مانند جشنهای نوروز جشن زایش اشوزرتشت و جشن سده که هر کدام در زمان خاصی برگزار می‌شود.

جشن نوروز در اول فروردین زمان برابر شدن شب و روز، جشن زایش اشوزرتشت در خورداد روز، ششم فروردین و جشن سده روز دهم بهمن که زرتشتیان در این روز آتش می‌افروزند و بنابر گفته شاهنامه هوشنگ در این روز آتش را پیدا کرد.



امشاسپندان و ایزدان

۱ ـ امشاسپندان

صفات برگزیده اهورامزدا را امشاسپندان نامند.

برابر نوشته‌های اوستا اهورامزدا دارای فروزه‌های «نیک» بیشمار است که از میان آنها ۶ صفت برگزیده تر می‌باشند. که به هر یک از این صفات امشاسپند و به مجموع آنها امشاسپندان گویند.

معنی کلمهٔ امشاسپند:

کلمهٔ امشاسپند در اوستا بصورت اَمِشَه سپِنتَه می‌باشد و از سه جزء بوجود آمده است.

اَ+ مِشَه + سپِنتَه

اَ = حرف نفی است (هرگاه جلو کلمه ای بیاید آنرا منفی می‌کند. مانند حرف ن در نزن و حرف م در مرو.)

مِشَه= از ریشه مَر به معنی مرگ

چون قبل از مشه حرف اَ (حرف نفی) آمده اَمِشه معنی بی مرگ را می‌دهد.

سپِنته = مقدسان ـ پاکان (این کلمه در زبان اوستایی جمع است).

پس معنی کلی امشاسپندان پاکان بی مرگ می‌شود. ولی همانطور که گفته شد در زبان پارسی امروز کلمه امشاسپند مفرد و جمع آن امشاسپندان است.

ـ اسامی امشاسپندان و معنی آنها

۱ ـ بهمن ۲ ـ اَردیبهشت ۳ ـ شهریور ۴ ـ سِپَندارمَذ ۵ ـ خرداد ۶ ـ اَمرداد.

۱ ـ بهمن : بهمن اولین امشاسپند است و صورت اصلی این کلمه وُهومَن می‌باشد که از دو کلمهٔ **وهو** و **من** بوجود آمده که وُهو بمعنی نیک و من بچم اندیشه است پس:

بهمن = وهومن = نیک اندیشی

۲ ـ اَردیبهشت : واژه اوستایی اردیبهشت که نام دومین امشاسپند است اَشَه وَهِشتَ می‌باشد که از دو کلمهٔ اَشَه بمعنی راستی و پاکی و نظم و قانون و وَهیشته (صفت عالی وَه) بمعنی بهترین بوجود آمده است پس:

اردیبهشت= اشه و هیشت = بهترین راستی و پاکی و نظم طبیعت.

۳ ـ شهریور: در اوستا کلمهٔ شهریور بصورت خشَترَوَئیریه بوده و از دو کلمه خشَترَ یعنی شهریاری و وَئیریَه بمعنی نیرو و خواست و اراده بوجود آمده است پس:

شهریور= خشَترَوئیریه = نیروی شهریاری (فرمانروایی)، شهریاری

برخواست و ارادهٔ توانا

۴ ـ سپَندارمذ: چهارمین امشاسپند سپندارمذ یا سِپنتَه آرمَئیتی می‌باشد.

سپنته آرمئیتی از دو جزء سپنته بمعنی پاک و آرمَئی‌تی بمعنی مهر و عشق ترکیب یافته است.

خود کلمهٔ آرمئیتی نیز از دو قسمت آر و منیتی بوجود آمده که آر بمعنی رسا و درست و موافق و مَئیتی بمعنی اندیشه و ضمناً ی در آخر کلمه علامت تأنیث می‌باشد (در زبان اوستایی و همچنین در زبانهایی مانند فرانسه و عربی صفاتی که برای زنان بکار می‌رود دارای علامت ویژه‌ای است که به آن علامت تأنیث گویند.)

مانند حرف هِ در آخر کلمه ملکه یا در آخر کلمه سیّده. بعبارت دیگر:

سپنته آرمئیتی = سپنته + آر + مئیتی

پاک + درست + اندیشه = فروتنی عشق پاک و اندیشه رسا (صفتی برای زنان)

۵ ـ خرداد: خرداد یا هَئوروَتات از دو قسمت (هَه ئوروَ + تات) بوجود آمده است. هئوروَ بمعنی رسایی و کمال می‌باشد و تات پسوندی است که علامت تأنیث می‌باشد. پس:

هئوروتات = (هئورو + تات) ـ کمال و رسایی + پسوند و علامت تأنیث = کمال و رسایی.

۶ ـ اَمرداد: کلمه امرداد یا اَمِرتات از سه قسمت بوجود آمده است بدین‌ترتیب:

امرتات = (آ + مِر + تات) ـ حرف نفی + مرگ + پسوند و علامت تأنیث = بیمرگ (صفتی برای زنان).

شرحی بیشتر بر فروزه‌های بالا:

اگر به فروزه‌های بالا از نظر دستور زبان نگاه کنید درخواهید یافت که سه فروزه از این ۶ فروزهٔ برگزیده اهورامزدا دارای پسوند تأنیث می‌باشند. از دریافت بالا بدو گونه زیر می‌توان نتیجه گرفت:

۱ ـ برخلاف بیشتر ادیان که خداوند در آنها تماما دارای صفات مردانگی است در آیین زرتشت اهورامزدا از صفاتی مانند مهر و محبت، شادی و جاودانی (جاودانی زندگی از راه تولد فرزند) که بحد کمال در زنان وجود دارد نیز برخوردار است.

۲ ـ با توجه به گفته فوق از نظر دینی باین باوریم که:

اهورامزدا تمام صفات خود را به بشر داده ولی گروهی از این فروزه‌ها را در زنان و گروهی دیگر را در مردان تقویت کرده است.

ـ شناخت امشاسپندان

برای شناخت بیشتر امشاسپندان باید آنها را در دو مرحله گوناگون از موقعیت دین زرتشت بررسی کنیم. نخست با توجه به گاتها سرودهای خود اشوزرتشت و سپس در نقش‌هایی که در زمانهای بعدی و در سایر قسمت‌های اوستا از امشاسپندان گفتگو به میان آمده است.

الف ـ در سرودهای زرتشت:

در گاتها کلمه امشاسپند وجود ندارد و تنها فروزه‌های برگزیده اهورامزدا دارای فروزگانی هستندکه آنان جزیی از وجود وی محسوب می‌شوند.

در قسمتهای بعدی اوستاست که از فروزگان اهورایی بعنوان

امشاسپندان یاد می‌شود.

از نظر اشوزرتشت خداوند دارای بهترین نیک اندیشی، بهترین پاکی، بالاترین شهریاری و مهر و فروتنی بوده و از هر نظر کامل و جاودان می‌باشد.

اثر فروزگان اهورامزدا در زندگی انسان:

این شش فروزه مانند شش پله انسان را به سوی خوشبختی و بهزیستی راهنمایی می‌کنند. بدین معنی که اگر انسان سعی نماید صفات وهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندار مذ و ... را در خودپرورش‌دهد بدرجه کمال و رسایی رسیده و در زندگی خوشبخت شده، نام و آثارش برای همیشه جاودان خواهند ماند.

بدین‌ترتیب:

پله اول وهمن = نیک‌اندیشی

ارزش پیروی از اندیشه نیک بعنوان بزرگترین دستور اخلاقی جهان بیشتر مورد گفتگو قرار گرفته است. این دستور یکبار دیگر نیز تأکید می‌شود. بدین معنی که لازمه شروع یک زندگی خوب و سعادتمند داشتن اندیشه نیک و پاک است.

پله دوم ***اردیبهشت = بهترین راستی و پاکی***

با گام نهادن در پله دوم یعنی اردیبهشت انسان از نظر درون (فکر) و برون (بدن، لباس، غذا و محیط) پاک می‌گردد.

در اینجا یکبار دیگر اشویی مورد توجه قرار گرفته است یعنی با

جایگزین نمودن این صفت از راه فراگرفتن دانش و فن (برای پاکی درون) و رعایت بهداشت (برای پاکی برون) در زندگی راهی بسوی آسایش و سر بلندی در پیش می‌گیریم.

پله سوم شهریور= نیروی شهریاری (شهریاری بر نفس و هوی و هوس).

روشن است اگر شخصی درست بیاندیشد و از نظر درون و برون پاک باشد، وجود و گفتارش مورد توجه همگان واقع می‌شود و با بدست آوردن دو صفت نیک اندیشی و پاکی و رساندن آنها به حد کمال سومین صفت یعنی قدرت و محبوبیت را بدست آورده و آنطور که آرزو دارد زندگی می‌کند.

پله چهارم سپندارمذ = مهر وفروتنی

صفت سوم (قدرت و محبوبیت) در صورتی پایدار خواهد بود که انسان از آنها به بهترین وجه بهره گیرد و با توجه باندیشه نیک آنها را بکار برد. چون یک اندیشه سالم (نیک) به انسان حکم می‌کند که با مهربانی و فروتنی (چهارمین صفت) با مردم رفتار نموده و از قدرتش در راه خوشبختی و آسودگی خود و دیگران استفاده نموده و به جهانیان عشق ورزد.

پله پنجم خرداد= کمال رسایی

در این مرحله انسان از هر نظر کامل است یعنی خوبجمی‌اندیشد، از هر نظر پاک بوده و مورد توجه و علاقه اجتماع می‌باشد و از تمام این صفات با مهربانی و فروتنی برای پیشرفت خود و اجتماع استفاده می‌کند.

پله ششم امرداد= بی مرگی

بی مرگی را از دو نظر مادی (بی مرگی تن) و معنوی (بیمرگی نام و آثار و روان) مورد توجه قرار می‌دهیم.

در مورد بی مرگی تن، علومی مانند پزشکی و زیست شناسی در راه دست یافتن به آنند،که بدون شک پیشرفت این علوم بستگی مستقیم به اندیشه و دانش پژوهشگرانی دارد که کمر به خدمت بشر بسته و برای این هدف صفاتی مانند نیک‌اندیشی، پاکی و مهر و فروتنی در خود جایگزین کرده و مورد توجه جهانیانند.

بنا به اعتقاد زرتشتیان روان نیز تا ابد جاودان می‌ماند.

و همینطور هرکس به مرحله رسایی (کمال) رسید بدون شک نام و خدماتش برای همیشه جاودان مانده و بعد از مرگ نیز جهانیان از او به نیکی یاد خواهند کرد.

ب ـ در زمانهای بعد (نقش مادی):

اندیشه زرتشتیان در زمان‌های پس از اشوزرتشت فروزگان اهورایی را نقش مادی داده و با این خیال‌پردازی این فروزه‌ها را در گروهی متشکل ساخته و به نگهبانی پدیده‌ها گماشته است.

نقش مادی امشاسپندان را بیشتر در ادبیات پهلوی می‌توان یافت در این نقش وظیفهٔ امشاسپندان نگهبانی و حمایت از موجوداتی مانند حیوانات، آتش، آب، زمین و گیاهان می‌باشد و در راهِ این نگهبانی ایزدانی (که شرح آن خواهد آمد) با آنها همکاری می‌کنند.

- امشاسپند وَهمن:

در نقش مادی نگهبان حیوانات سودمند است و در این راه ایزدان ماه، گوش و رام با او همکاری می‌کنند.

- امشاسپند اردیبهشت:

این امشاسپند در نقش مادی نگهبان آتش است و در این راه ایزدان آذر، سروش و ورهرام همکار او هستند.

- امشاسپند شهریور:

از آنجاییکه این امشاسپند نشانه قدرت و توانایی خداوند است، در جهان مادی نگهبان فلزات (سمبل مقاومت) می‌باشد. در این راه ایزدان خورشید، مهر، آسمان و انارام با او همکاری می‌کنند.

- امشاسپند سپندارمذ:

این امشاسپند در نقش مادی نگهبان زمین است و ایزدان آبان، دین، آرد و مانتره سپند همراه اویند.

- امشاسپند خرداد:

این امشاسپند که نماینده رسایی است، در جهان مادی نگهبانی آبها با اوست و ایزدان تیر، باد، و فروردین با او همکاری می‌کنند.

- امشاسپند امرداد:

با توجه باینکه این امشاسپند نماینده بیمرگی و جاودانی است در

جهان مادی نگهبانی گیاهان با اوست در این راه ایزدان رَشن، اَشتاد، زامیاد با او هم پیمان هستند.

در بعضی کتب برای امشاسپندان نشانه‌هایی مانند گلها و حیوانات نیز تعیین کرده‌اند.

توضیح بیشتر درباره نقش مادی امشاسپندان.

با نگرشی دقیق بر بخشی که گذشت ممکن است پرسشهای زیر پیش آید:

۱ ـ با توجه به اینکه امشاسپندان در قسمتهای اصلی اوستا فقط صفات اهورامزدا هستند. چرا بعدها نقش مادی بخود گرفته و به صورت نگهبان موجودات درآمده‌اند؟

۲ ـ نشانه‌های مادی مانند حیوانات و گلها چه ارزشی دارند؟ به پرسشهای بالا بدین صورت جواب می‌دهیم.

جواب پرسش نخست:

اگر به پدیده‌هایی که امشاسپندان در نقش مادی از آنها نگهبانی می‌کنند توجه کنید درخواهید یافت که آنها از ۶ پدیده بسیار ارزشمند یعنی حیوانات، آتش، فلزات، زمین، آب و گیاهان که هرکدام در زندگی انسان و پیشرفت تمدن نقشی انکار ناپذیر دارند نگهبانی می‌کنند. اما چرا امشاسپندان به نگهبانی این پدیده‌ها گماشته شده‌اند؟

در گذشته (و شاید امروز) هر مطلب یا عاملی که رنگ دینی و معنوی (ارتباط با خداوند یا فرشتگان) بخود می‌گرفت بیشتر مورد توجه مردم واقع می‌شد.باین دلیل پیشوایان دینی هرگاه می‌خواستند نظر مردم را به

سوی مطلبی جلب کنند به آن حالت و رنگ دینی می‌دادند. این موضوع عینا در مورد حیوانات، آتش، فلزات، زمین، آب و گیاهان صورت گرفته یعنی با قرار دادن امشاسپندان بعنوان نگهبان این پدیده‌ها نظر مردم را به اهمیت نگه‌داری آنها بیشتر جلب کرده‌اند.

جواب پرسش دوم :

این نشانه‌ها یا سمبلها به منظور یادآوری وظیفه امشاسپندان می‌باشند. بدین معنی که مثلاً با دیدن خروس سفید و شنیدن بانگش امشاسپندوَهمن نماینده پاک منشی و مظهر کوشش و کاردانی را بیاد می‌آوریم و با دیدن گلهای رنگارنگ که مظهر هریک از امشاسپندان هستند ارزش و کار آنها را در شکل یکی از بهترین هدیه‌های خداوند یعنی گل می‌یابیم.

خیال پردازی و تجسم‌گرایی ایرانیان در زمانهای متأخر تا بدانجا وسعت یافته است که حتی امشاسپندان را در حال جنگ با دیوانی که مخالف آنها هستند تصور کرده‌اند و در کتابهایی که به نوشته‌های دینی زرتشتی الحاق شده‌اند (مانند وندیداد) این جنگها توصیف شده‌اند. لازم به یادآوری است که این اندیشه‌ها دور از حقیقت بوده و یک زرتشتی باید در زندگی خویش با همهٔ نیروهای تباه کنندهٔ زندگی به مبارزه برخیزد و آنها را نابود سازد. در اینجا تنها برای آشنا شدن با اسامی این دیوها آنها را در مقابل هر امشاسپند می‌آوریم.

امشاسپند	دیو مخالف	معنی
وُهومَن	اَکَ‌مَن	بداندیشی
اَردیبهشت	ایندرا	هرج و مرج و آشوب
شهریور	سَئوروَ	سستی‌ومستی
سپندارمَذ	تَرومَئیتی	ظلم و خودخواهی
خرداد	تَئوروی	خشکسالی و بی‌آبی
اَمرداد	زَئی‌ریچَه	تباهی و مرگ

گفتگویی دربارهٔ تعداد امشاسپندان

امشاسپندان یا صفات برگزیده خداوند همان شش صفت هستند که در پیش گفتیم ولی با توجه باینکه عدد هفت در نزد ایرانیان دارای ارزش بسیار است در نسخه‌های متأخر اوستا و همچنین در ادبیات پهلوی امشاسپندان را هفت فروزه خوانده و بدین منظور نام اورمزد (اهورامزدا) را به شش امشاسپند یاد شده اضافه کرده‌اند. گاهی نیز کلمه مرکب سپنتامینو (خِرَد مقدس) را با اهورامزدا یکی دانسته و به جای اهورامزدا در ابتدای اسامی امشاسپندان آورده‌اند. ولی از آنجاییکه صفت و موصوف (امشاسپندان و اورمزد) را نمیتوان باهم جمع کرد، روشن است که صورت هفت امشاسپند اشتباه است (باید توجه داشت که بنظر بعضی اضافه کردن اورمزد به امشاسپندان اشتباه نیست چون امشاسپندان صفات یا نیروهایی از خداوند بوده و در واقع جزیی از او بشمار می‌روند و از سوی دیگر خود کلمه اورمزد نیز صفتی برای پروردگار است).

در بعضی نسخه‌ها نیز بدون توجه به نقش و مسئولیت امشاسپندان و

ایزدان، اهورامزدا و شش امشاسپند یاد شده و ایزدان یاور آنها (که بعد نام سی روز زرتشتی را تشکیل دادند) و سه ایزد هوم، بُرز (ایزد بلندی) و نیروسنگ (پیک ایزدی) را با هم جمع کرده و بنام سی و سه امشاسپندان خوانده‌اند. واضح است که این ترکیب اصولی نیست.

اثر نقش مادی امشاسپندان بر آداب و رسوم زرتشتیان

علاوه بر ارزشی که زرتشتیان بخاطر نقش مادی امشاسپندان برای موجوداتی مانند حیوانات، آتش، گیاهان... قائل هستند بصورت بسیار زیبا و جالبی وظیفه این امشاسپندان در جشن‌ها و مراسم دینی زرتشتیان جلوه‌گر می‌گردد.

در بین زرتشتیان رسم براین است که در برگزاری جشن‌ها، گهنبارها و یا سالروز درگذشت عزیزان سفره‌ای گسترده و برای این سفره مظاهر اهورامزدا و شش امشاسپندان را آماده می‌کنند. باین ترتیب که بزرگترین مظهر اهورامزدا را انسان دانسته و عقیده دارند که تمام مراسم باید در میان جمع اجرا گردد.

این سفره بعنوان احترام به امشاسپند سپندارمذ (نگهبان زمین) در محلی پاک گسترده شده و بیاد امشاسپندان دیگر اجزاء زیر روی آن قرار می‌گیرند:

بیاد امشاسپند وهمن لیوانی پر از شیر (نشانه‌ای از حیوانات)
بیاد امشاسپند اردیبهشت مجمری از آتش (نشانهٔ پاکی و روشنایی)
بیاد امشاسپند شهریور ظرف فلزی (معمولاً از روی)
بیاد امشاسپند خورداد مقداری آب پاک (درون ظرف فلزی)
بیاد امشاسپند امرداد گل و سبزه و میوه تازه یا خشک (لُرک)

عقیدهٔ یک فرد زرتشتی در مورد امشاسپندان

یک فرد زرتشتی معتقد است :

امشاسپندان شش صفت یا فروزهٔ برگزیدهٔ اهورامزدا هستند که بوسیله او آفریده شده‌اند و کسب این صفات موجب خوشبختی و رستگاری انسان در دو جهان می‌گردند.

۲ ـ ایزدان

کلمه ایزد از واژه **یزت** اوستایی و بمعنای سزاوار ستایش و احترام است و جمع آن ایزدان می‌باشد که امروزه بصورت یزدان (با حذف الف اول) نیز گفته می‌شود.

ایزدان چیستند؟

ایزدان خدایان نیک پیش از اشوزرتشت بوده‌اند که در آیین مزدیسنا قدرت و مقام خدایی خود را از دست داده و بعنوان نیروهایی از وجود اهورامزدا (کوچکتر از امشاسپندان) معرفی شده‌اند که نگهبانی و حمایت از پدیده‌ها و صفات نیک را بعهده داشته و از نظر وظیفه بدو گروه تقسیم می‌شوند:

الف ـ ایزدان مینوی (مه این یه وه Mainyava) که حمایت و نگهبانی صفات نیک معنوی مانند راستی، درستی، مهر، بخشش.... را بعهده دارند.

ب ـ ایزدان مادّی (گه ای تیه Gaitiya) که نگهبانی از پدیده‌های سودمند مادّی مانند آب، آتش، هوا، زمین، نباتات و حیوانات به عهده آنهاست.

با توجه به مراتب بالا می‌توان نتیجه گرفت که اهورامزدا جهان مادّی

(این جهان) و مینویی را آفریده و بوسیله نیروهایی از وجود خود (ایزدان) از آنها نگهبانی می‌کند.

نقش ایزدان در زندگی انسان

آیین زرتشت ارمغان آورنده خوشبختی و سربلندی برای انسان است.این خوشبختی با بهره‌گیری از آفرینشها و فروزه‌های نیک مزدا داده بدست می‌آید. از این رو در آیین مزدیسنا با موکّل نمودن ایزدان (نیروهایی از وجود اهورامزدا) بر آفرینشهای نیک ارزش آنان از دیدگاه اندیشه بشر فزونی یافته و هر آفرینش و پدیدهٔ نیکی رنگی دینی و قدرتی معنوی یافته است. چنانکه گماشتن ایزد آبان بر آبها ارزش و پایه بلند این آفریده اهورامزدا (آب) را نشان داده و یا ایزد مهرکه نگهبان بر عهد و پیمان و دوستی و برادری است و مزدیسنا را از هرگونه پیمان شکنی و نادرستی باز داشته است.

با این باور، هر فرد زرتشتی با اندیشه و به کمک ایمانش (ایمان به اینکه نیرویی از اهورامزدا نگهبان صفت یا پدیده‌ایست) پی به ارزش پدیده‌های نیک برده و می‌کوشد فروزه‌های نیک را در خود جایگزین نماید.

روشن است اگر این کوشش و تلاش در بین فردفرد آدمیان گسترش یابد و ضمیر مردمان پایگاهی برای نیکی‌ها و زیبایی‌ها گردد، بدی از اجتماع رخت بربسته و اندیشه نیک فزونی خواهد یافت.

ـ تعداد ایزدان

در پیش گفتیم که اهورامزدا برای کامیابی و سربلندی انسان صفات و

پدیده‌های نیک بسیار آفریده که باز شناختن ارزش این صفات راهی هموار برای دست یافتن به خوشبختی است. و بازگفتیم که برای شناخت بیشتر این ارزشها هر پدیده و یا فروزه‌ای به کمک نگهبانی ایزدان رنگی دینی و نیرویی معنوی یافته است. بدیهی است بهمان گونه که شمار این پدیده‌ها و صفات بسیار است تعداد ایزدان نیز بیشمار می‌باشند. که شرح و بررسی کافی آنان در خور گفتگو و کاوش بسیار است که از برنامه این کتاب خارج می‌باشد از این رو به شرح کوتاه چند ایزد بزرگ می‌پردازیم.

شرح چند ایزد از گروه مینوی

ـ ایزد بهرام = ایزد وَرَهرام= وِرِترَغنَه = پیروزی

با توجه به معنی وِرِترغنه روشن می‌شود که ایزد بهرام ایزد پیروزی است و از آنجا که در ایران باستان جنگ و پیکار بر ضد بدی از مهمترین وظایف یک انسان بوده است، این ایزد ارزش و اعتبار بسیار دارد.

ایزد بهرام در برخی از قسمتهای اوستا با ایزدانی چون مهر و رَشن (دادگستری) هم پیمان است و بدین گونه به بشر می‌آموزد که پیروزی باید همراه با دادگری و احترام به عهد و پیمان بوده و نتیجه آن گسترش اخلاق انسانی، صلح، دوستی و خوشی و صفا می‌باشد.

ـ ایزد مهر

مهر یا میترا یکی از خدایان بزرگ پیش از زرتشت بوده است که در رأس آیینی بنام میتراییسم قرار داشته و میان آرپاییها دارای پیروان بسیار بوده است. ولی در آیین زرتشت مانند بقیه ایزدان ارزش و مقام خدایی خود را از دست داده و نیرویی از اهورامزدا بشمار می‌رود که وظیفه آن

نگهبانی از عهد و پیمان و دوستی و برادری و دلیری و جنگاوری است.

مهریشت قسمتی از اوستاست که به ستایش ایزد مهر پرداخته و در ضمنِ این ستایش می‌توان دریافت که احترام به مهر و دست یافتن به این صفت باعث پیروزی و درخشش رهبران و بدست آوردن خانواده خوب، ثروت و نعمت فراوان و فرزندان برومند و پارسا برای مردمان می‌گردد. در شرح مهریشت ایزد مهر در راه‌گسترش مهر و دوستی تنهانیست و ایزدانی چون بهرام (پیروزی) سروش (فرمانبرداری) رشن (دادگستری) اشتاد (راستی و درستی) پارَند (نیک بختی) و اَرت (توانگری) همراه و همگام با او می‌باشند. هر فرد زرتشتی با بزرگداشت مهر، فروزه‌هایی چون پیروزی، فرمان برداری، دادگری، درستی، نیک بختی و توانگری را از آن خود می‌سازد.

ـ ایزد رَشن

ایزد رَشن یا رَشنو،ایزد دادگری است و بهمراهی ایزدان مهر و سروش در روز رستاخیز به داوری می‌پردازد. بدین معنی که فروزه‌های مهربانی، دوستی، وفای بعهد (مهر) و فرمانبرداری، راستی و درستی (سروش) راه‌گشای ما در جهان دیگر هستند.

ـ ایزد سروش

سروش، ایزد فرمانبرداری، یکی از ایزدان بزرگ اهورامزدا است که علاوه بریشتها درگاتها نیز مقام بسیار ارجمند دارد و از او با فروزهٔ بزرگ و پاک یاد می‌شود. این ایزد در بسیاری از موارد با ایزد مهر همگام است.

ـ ایزد اَرت = اَرد

در آیین مزدیسنا ایزد بخشش، ثروت، نعمت و توانگری است و در اوستا اَشی وَنگهوئی (اشی = بهره، بخشش+ ونگهویی = نیک) نیز خوانده می‌شود.

این ایزد مردم را بکار و کوشش (نیک) بمنظور بدست آوردن ثروت تشویق می‌کند و حامی و نگهبان آنگونه ثروت و توانگری است که از راه نیک و شایسته فراهم شده باشد.

ـ ایزدِ گوش = گااوش

ستوران و چهارپایان سودمند در آیین زرتشت دارای ارزش بسیار هستند و ایزد گوش از آنها نگهبانی و حمایت می‌کند. این ایزد علاوه بر چهارپایان، حامی مردمان نیک و پهلوانانی است که در راه نیکی تلاش می‌کنند.

ـ ایزد آذر

این ایزد نگهبانی از آتش را بعهده دارد.

ـ ایزد تیشتر = ایزدباران

در ایران باستان زندگی مردم از راه کشاورزی می‌گذشت و باران کافی و بموقع از پایه‌هایِ نخستینِ کامیابی آنها بود. از این رو برای آن ارزش بسیار قائل بودند. تا آنجا که در آیین مزدیسنا ایزدی بنام تِشتَر نگهبان باران است.

ـ بغ بانوأردویسور آناهی تا

ایزد نگهبان آبهاست و بکسانی که پاکی و دانایی را در زندگی شعار سازند برکت، ثروت و توانایی می‌بخشد. نگهبانی نسل و کمک در تولد فرزندانی برومند از وظایف دیگر این ایزد است.

ـ ایزد زمان

وظیفه دسته‌ای از ایزدان سرپرستی از زمانهای مختلف مانند سال، روز و ساعات مختلف آن می‌باشد. از این گروه ایزدِ هاوَن (سرپرست هنگام بامداد) ایزدِ رَپیتون (سرپرست هنگام نیمروز) ایزد اُزیرن (سرپرست هنگام پسین) ایزد آیویسَروترم (سرپرست هنگام شام) و ایزد اوشَهن (سرپرست هنگام نیمه شب) و ایزدان ویژه روزهای ماه را می‌توان نام برد.

بدیهی است که موکل نمودن این ایزدان بزمانهای مختلف، برای بالا بردن ارزش معنوی این زمانهاست تامردم ارزش اوقات را دانسته و از آنها برای آسایش و یا پیشرفت در زندگی استفاده کنند.



نامهای پروردگار

فروزگان اهورامزدا= صد و یک نام خدا[1]

۱ - ایـزد= سـزاوار سـتایش - پـرستش سـزا (یـزیدن یـا یَشـتَن یـعنی ستایش کردن).

۲ - هَروِسپ تَوان= توانا بر همه چیز - توانای کل

۳ - هَروِسپ آگاه = آگاه از همه چیز - دانای کل

۴ - هَروِسپ خدا= صـاحب هـمه چـیز - دارنـده کـل (خـدا= صـاحب و دارندهٔ)

۵ - اَبدَه = بی آغاز (= حرف نفی)

۶ - اَبی اَنجام = بی انجام - بی پایان (اَبی = حرف نفی)

۷ - بُنِست = بن و اصل همه - بنیاد و اساس کل (این واژه صـفت عـالی بن است).

---

۱ - از کتاب دین دانش اول نگارش موبد رستم شهزادی نقل شده است.

۸ ـ فَراختَن تَه = ژرف ترین عمق ـ بسیار عمیق (ته و عمق وجودش را کسی نیابد)
۹ ـ جَمَغ = پیشرو (مصدر جَم یا گَم در اوستا یعنی پیش رفتن جلو رفتن)
۱۰ ـ فَراژترَه = فرازتر ـ بالاتر ـ بیشتر
۱۱ ـ توم اَویژ= اویژه‌ترین ـ پاکترین و خالصترین (توم علامت صفت عالی است).
۱۲ ـ اَبرَوَنته = نیست بیرون ـ در هر ذره‌ای از آفرینش موجود است.
۱۳ ـ پَروَندا= پیرامون همه چیز ـ محیط بر همه چیز (این واژه «پیوندا» هم خوانده شده یعنی پیوسته بهمه چیز)
۱۴ ـ اَن اَیاپ = نایاب ـ ناپیدا
۱۵ ـ هَم اَیاپ = اوست همه یاب ـ همه چیز براو آشکار است
۱۶ ـ آدُرو= راست
۱۷ ـ گیرا = دست گیر
۱۸ ـ اَچَم = بی سبب ـ خودافریده ـ خودآ
۱۹ ـ چَمنا= آفریننده کل
۲۰ ـ سِپَنتا= مقدس ـ پاک
۲۱ ـ اَفزا= افزاینده ـ زیاد کننده
۲۲ ـ ناشا= نشو و نما دهنده ـ رویاننده
۲۳ ـ پروَرا= پرورانده
۲۴ ـ پانا= نگهبان ـ پناه ـ نگهدار
۲۵ ـ آئین آئینه = پیدا و پدیدار (در همه جا و همه چیز جلوه‌گر است)
۲۶ ـ اَن آئینه = ناپیدا بی‌شکل ـ شکل نگیر
۲۷ ـ خَراشید توُم = استوارترین ـ پابرجاترین ـ زوال ناپذیر

۲۸ ـ مینو تؤم = روحانی ترین (مینو= روحانی)
۲۹ ـ واسنا= حاضر در همه جا ـ موجود در همه چیز (وَس بمعنی دوست داشتن هم آمده یعنی دوست داشتنی‌ترین)
۳۰ ـ هَروِسف توم = هستی کل
۳۱ ـ هوسِپاس = سزاوار بهترین سپاس
۳۲ ـ امید= امید و آرزو
۳۳ ـ هَرنیک فَره = دارنده فر نیکی و بزرگ مطلق ـ نیکفر
۳۴ ـ بیش تَرنا= رنج زدا ـ زداینده رنج و آزار
۳۵ ـ تَروبیش = رنج زداترین
۳۶ ـ اَنوشَک = بیمرگ و جاودان
۳۷ ـ فَرشَک = فرازنده
۳۸ ـ پژوهیده = جستجو شده ـ اوست کسی که همه در جستجوی اویند.
۳۹ ـ خاور = بردبار
۴۰ ـ اَوه‌خشیا= بخشاینده
۴۱ ـ اَبرزا= بزرگ ـ برازنده
۴۲ ـ اَستوه = ستوه ناپذیر ـ عجز ناپذیر
۴۳ ـ رُخوا= بی نیاز
۴۴ ـ وَرون = دور دارنده تباهی
۴۵ ـ اَفریفته = فریفته نشدنی ـ فریب نخورنده
۴۶ ـ بی فریفته = اوست بی فریب ـ فریب ندهنده
۴۷ ـ اَدویی = بی دویی ـ بی جفت ـ بی همتا ـ بی شریک
۴۸ ـ کام رَد= صاحب اختیار
۴۹ ـ فرمان کام = خودکامه

۵۰ـ اَاییک تن = یکتن ـ واحد ـ یگانه ـ یکتا
۵۱ـ اَفراموش = فراموش نکننده
۵۲ـ اَمارنا = آمارگر ـ حسابگر (اعمال بندگان)
۵۳ـ شنایا= شنونده ـ شناسنده
۵۴ـ اَترس = بی‌ترس وبیم
۵۵ـ اَبیش = بی آزار
۵۶ـ اَفرازتوم = سرافرازترین ـ بزرگترین
۵۷ـ هم چون = همیشه یکسان
۵۸ـ مینوسِتی‌گَر = آفریننده جهان مینویی (مینو= عالم روحانی) (گر= سازنده مثل آهنگر ـ زرگر)
۵۹ـ اَمینوگر= آفریننده غیر مینو ـ گیتی
۶۰ـ مِینو نَهفت = نهفته در مینو یعنی حتی در عالم روحانی نیز از دیده‌ها پنهانست.
۶۱ـ آذَربادگَر= تبدیل کننده آتش را بهوا (گر= سازنده تبدیل کننده) پدید آورنده آتش از هوا
۶۲ـ آذَرِنم‌گَر = پدیدآورنده آتش از آب
۶۳ـ باد آذَرگَر = پدیدآورنده هوا از آتش
۶۴ـ بادنِم‌گر = پدیدآورنده هوا از آب
۶۵ـ باد گِل گَر = پدیدآورنده هوا از خاک
۶۶ـ باد گِردتوم = پدیدآورنده گردباد
۶۷ـ آذَرکبریت توم = پدیدآورنده آتش از گوگرد
۶۸ـ بادگَرجای = پدید آورنده هوا در همه جا
۶۹ـ آب توم = سرچشمه آبها

۷۰ـ گِل آذُرگر = پدید آورنده خاک از آتش

۷۱ـ گِل بادگر = پدید آورنده خاک از هوا

۷۲ـ گِل نَم‌گرَ = پدید آورنده خاک از آب

۷۳ـ گرگَر = سازندهٔ سازندگان ـ آفریننده کل

۷۴ـ گَراگَر = سازنده‌ای که ساخته نشده ـ سازنده‌ای که نساخته را سازد

۷۵ـ گَراگَرگَر = سازنده آنچه سازنده سازد

۷۶ـ آگراگر = نابود کننده نابود کنندگان

۷۷ـ آگَرآگَرگَر = نابود کننده پدیدهٔ نابود کنندگان

۷۸ـ اَگُمان = بیگمان ـ بیشک، عاری از سؤظن

۷۹ـ اَزمان = بی‌زمان ـ ابدی

۸۰ـ اَخواب = بی‌خواب ـ کسیکه هرگز خواب نرود

۸۱ـ اَمیست هوشیار = همیشه هوشیار

۸۲ـ پَشوتَنا = نگهدارتن ـ پاسبان تن

۸۳ـ پَدمانی = پیمانه دار ـ میانه رو

۸۴ـ چیر = غالب ـ مظفر

۸۵ـ فیروزگر = فاتح ـ فیروزمند

۸۶ـ اورمزد = آفرینندهٔ بزرگ دانا

۸۷ـ خداوند = صاحب ـ مالک ـ دارنده

۸۸ـ اَبَرین گُهان توان = نیروی جهان بالایی ـ نیرو بخش جهان بالایی

۸۹ـ اَبَرین نوتوان = نیروی نو کننده جهان بالایی

۹۰ـ وِسپان = نگاهدارنده همه ـ حافظ همه

۹۱ـ وِسپ آر = آورنده همه ـ خالق همه

۹۲ـ اَهو = فرمانروای جهان

۹۳ ـ اَوَخشیدار= بخشنده

۹۴ ـ دادار= دهنده ـ آفریننده (مصدر دا در اوستا بمعنی دادن و بخشیدن است).

۹۵ ـ رایومند= نورمند ـ نورانی

۹۶ ـ خَروهمند = فرهمند ـ باشکوه

۹۷ ـ کرفه گر= نیکوکار ـ ثواب کار

۹۸ ـ داور = قاضی ـ انصاف دهنده

۹۹ ـ بوختار = نجات دهند، رستگار کننده (بوختن = نجات دادن)

۱۰۰ ـ فَرشوگر = ترقی دهنده ـ رسایی بخش

۱۰۱ ـ هه دهه = اوست که اوست ـ کسیکه بخودی خود پیدا شده.

۹. تمرین نگارش

در زیر ترجمهٔ چند بند از قسمتهای مختلف اوستا ذکر می‌شود. آنها را بدقت خوانده و درباره هر کدام به اندازه کافی فکر کنید سپس نظر و نتیجه تفکر خود را دربارهٔ آن بند بصورت انشایی بنویسید.

۱ ـ ای مزدا، آن توانایی ارزانی دار که ما کارکنان (زرتشتیان) پیام تو را به همه بشنوانیم (یسنا ۲۸ بند ۷)

***

۲ ـ کسانی که ای مزدا، خواهان پیام سخنگوی تو باشند در نزد راستی نگهداری خواهند شد. (یسنا ۳۲ بند ۱۳)

***

۳ ـ آنرا در ستایشهای پارسایی بزرگ می‌خوانم

که مزدا اهورا، خدای زندگی و دانش، نام دارد

اوست که به مردم از راستی و منش نیک خود
در شهریاری خویش رسایی و جاودانی می‌بخشد
بشود که او بر ما زندگانی تازه و نیروی نوین ارزانی دارد.

(یسنا ۴۵ بند ۱۰)

***

۴ ـ اهورامزدا خیرخواه بندگان خود است و با خرد مقدس خویش ستایش‌کسانیکه او را می‌ستایندمی‌شنود.

(یسنا ۴۵ بند۶)

***

۵ ـ ای مزدا ازگرمای آتش توکه از اشا (پاکی) نیرومند است، منش نیک روی به من می‌کند.

(یسنا ۴۳ بند ۴)

***

۶ ـ سزای کسیکه شهریاری دروغکار و بدکردار را می‌افزاید. کسی که هیچ کاری جز جدایی انداختن در میان مردم و راهنمایش ندارد چیست ؟

(جواب دهید) (یسنا ـ۳۱بند ۱۵)

***

۷ ـ اَیَو وپَنتا یواَشَهه = راه در جهان یکی است و آن راه راستی است.

***

۸ ـ بهترین گفته را باگوش بشنوید
و با اندیشه روشن بنگرید.
سپس هر مرد و زن از شما
از این دو راه نیکی و بدی

یکی را برای خود برگزینند.
این آیین را پیش از آنکه
روز بزرگ فرا رسد دریابید. (یسنا ۳۰ بند ۲)

***

۹ ـ هنگامی ترا ای اهورا
آفریننده شناختم،
که ترا نخست در آغاز زندگانی دیدم
و دانستم
که تو چنان مقرر داشته‌ای
که بد بدی ببیند
و نیک، نیکیِ خوب.
از پرتو دانش و هنر تو این دستور تا پایان آفرینش همچنان استوار خواهدماند
(یسنا ۴۳ بند ۵)

***

۱۰ ـ نزد شما روان آفرینش (نمایندهٔ مخلوقات) به گریه افتاد، چرا مرا آفریدید؟
که مرا ساخت ؟
خشم، ستم، جور، زشتی و زور
سخت گرفتارم کرده.
مرا جز شما نگهبان دیگری نیست.
مرا به پناهگاه خوبی راه نمایید
(یسنا ۲۹ بند ۱)

(این بند نشان دهندهٔ ناراحتی اجتماع قبل از ظهور زرتشت است. با توجه به بحث آریاییها دربارهٔ آن توضیح دهید).



پرسش‌هایی از متن

به سؤالات زیر پاسخ دهید.

۱ ـ منظور از نقش و موقعیت دین در اجتماع چیست؟

۲ ـ اگر در اجتماع به افرادی برخورد کنید که برای آموزش مطالب دینی اهمیت قائل نیستند به آنها چه می‌گویید؟

۳ ـ منظور نهایی از آموختن مطالب دینی چیست؟

۴ ـ دئنا را تعریف کرده و ارزش آنرا بنویسید.

۵ ـ برتری یک دین در چیست؟

۶ ـ آیا آیین زرتشت جزء دینهای برتر است ؟ چرا؟

۷ ـ فرق اهورامزدا با خدایان قبل از اشوزرتشت چیست؟

۸ ـ معنی کلمهٔ خدا که برای پروردگار یکتا بکار می‌برند چیست؟ بنظر شما این کلمه چرا مصطلح شده؟

۹ ـ اهورامزدا را از چه راهی می‌توان شناخت؟ بطور کامل شرح دهید.

۱۰ ـ بنظر شما افراد اجتماع قبل از ظهور اشوزرتشت از چند جهت مورد آزار قرارداشتند؟

۱۱ ـ بوسیلهٔ کشیدن طرحی (شجره نامه)، اشورزرتشت رامعرفی کنید.

۱۲ ـ معنی کلمهٔ زرتشت چیست؟ و نظر شما دربارهٔ آن معنی چیست؟

۱۳ ـ می‌گویند اشوزرتشت در سن ۷۷ سالگی بدست توربراتور گشته شد نظر شما دربارهٔ درگذشت او چیست؟ (درچه محل و چگونه)

۱۴ ـ نشانه‌های ظاهری برای چیست؟ آیا علاوه بر آیین زرتشت در دین، گروه و رستهٔ دیگری نشانه ظاهری وجود دارد؟ اگر جواب مثبت است از آنها چند مثال بزنید.

۱۵ ـ بنظر شما وجود نشانه ظاهری کافی است؟ اگر جواب منفی است برای تکمیل آن چه باید کرد؟

۱۶ ـ دربارهٔ ارزش اندیشه در آیین زرتشت تا آنجاکه می‌توانید شرح دهید.

۱۷ ـ اهمیت سدره و کشتی در چیست؟ در این باره تا آنجا که می‌توانید شرح دهید.

۱۸ ـ وضع تعلیم و تربیت کودکان در ایران باستان چگونه بود؟

۱۹ ـ دربارهٔ اشویی هرچه می‌دانید بنویسید. آیا در نماز روزانه جایی دربارهٔ اشویی صحبت می‌شود؟

۲۰ ـ زرتشتیان ناخن چیده شده را ناپاک می‌دانند علت آن چیست؟

۲۱ ـ وظیفهٔ مادر و پدر نسبت به فرزندان چیست؟

۲۲ ـ بهترین نماز و پرستش یک زرتشتی چیست؟ به اندازهٔ کافی دربارهٔ ارزش آن شرح دهید.

۲۳ ـ ارزش پاک نگهداشتن چهار آخشیک (عنصر) چیست؟

۲۴ ـ بوسیلهٔ نموداری عقیدهٔ یک فرد زرتشتی را نسبت به آفرینش مشخص کنید.

۲۵ ـ منظور از اجزای مادی و معنوی ترکیبات وجود انسان چیست؟ به چه وسیله به وجود آنها پی می‌بریم ؟

۲۶ ـ عقیدهٔ خود را در مورد سمبل فروهر ذکر کنید.

۲۷ ـ نظر یک فرد زرتشتی دربارهٔ شکل فروهر چیست؟

۲۸ ـ آیا می‌توانید برای شناختن بیشتر اجزاء وجود انسان مثالی بزنید؟ (غیر از آنچه ذکر شد).

۲۹ ـ هدف از دانستن تاریخ اوستا چیست؟

۳۰ ـ اثر حمله اسکندر برکتاب اوستا را شرح دهید و ارزش آنرا از نظر یونانیان ذکر کنید.

۳۱ ـ اوستای ساسانی چیست؟ بخشهای مختلف آنرا با ذکر شمارهٔ نسکها نام ببرید.

۳۲ ـ ارزش بغ نسک به چیست؟

۳۳ ـ چرا زند و پازند بر اوستا نوشتند؟

۳۴ ـ مزایای خط دین دبیره را نام ببرید.

۳۵ ـ اثر حملهٔ اعراب را بر کتب دینی و علمی شرح دهید.

۳۶ ـ به نظر شما چه عواملی باعث مهاجرت عده ای از زرتشتیان از ایران به هندوستان شد؟

۳۷ ـ پس از حملهٔ اعراب در چه زمانی بهدینان دارای آزادی نسبی بودند و به نوشتن چه کتب و رسالاتی دست زدند؟

۳۸ ـ ارزش دینکرد در چیست؟

۳۹ ـ درکدام قسمت از دینکرد دربارهٔ آفرینش وهومن گفتگو می‌شود؟

۴۰ ـ ارزش گاتها در چیست؟

۴۱ ـ در آپروِتَسنو از چه صحبت می‌شود؟

۴۲ ـ نظر محققان دربارهٔ ویسپرد چیست؟

۴۳ ـ یشتها چیستند؟ چند یشت مهم را نام ببرید.

۴۴ ـ اوستاهایی که در مراسم سدره پوشی می‌خوانند از کدام بخش کتاب اوستاست؟

۴۵ ـ در کدام کتاب بیشتر درباره ارزش اعمال نیک گفتگو شده است؟

۴۶ ـ یشتها چه دربردارند؟

۴۷ ـ ازهای ۳۵ تا ۴۲ یسنا چه نامیده می‌شود؟

۴۸ ـ از نظر قدمت سه نماز اشم و هو، یتا اهو و ینگهی‌هاتام هم پایهٔ کدام قسمت اوستا هستند؟

۴۹ ـ ترجمهٔ اشم و هو را بگویید.

۵۰ ـ ترجمهٔ نماز یتااهو چیست؟

برای تهیهٔ مطالب این جزوه از منابع زیر استفاده شده است.

۱ ـ آیین سدره پوشی زرتشتیان تألیف موبد اردشیر آذرگشسب
۲ ـ آئین برگزاری جشنهای ایران باستان تألیف موبد اردشیر آذرگشسب
۳ ـ پیام زرتشت تألیف علی اکبر جعفری
۴ ـ تمدن ایرانیان خاوری تألیف دکتر گیگر
۵ ـ جزوه‌های تعلیمات دینی دبستانی تألیف موبد رستم شهزادی
۶ ـ قسمتی از خرده اوستا ترجمه موبد رستم شهزادی
۷ ـ دین و دانش اول و دوم تألیف موبد رستم شهزادی
۸ ـ زرتشت و تعالیم او تألیف هاشم رضی
۹ ـ فرهنگ نامهای اوستا تألیف هاشم رضی
۱۰ ـ فلسفه شرق تألیف مهرداد مهرین
۱۱ ـ گاتاها ترجمهٔ استاد پورداود
۱۲ ـ گنجینهٔ اوستا تألیف هاشم رضی
۱۳ ـ گفتاری دربارهٔ دینکرد تألیف محمد جواد مشکور
۱۴ ـ سلسلهٔ مقالات زرتشت باستانی و تعالیم او در ماهنامهٔ هوخت نوشتهٔ تیمسار سرتیپ دکتر جهانگیر اشیدری
۱۵ ـ سلسله سخنرانی آقای دکتر بهرام فره‌وشی دربارهٔ دینکرد (در برنامه ارتش ـ رادیو ایران).

تهیه نسخه الکترونیك:

باقرکتابدار
farsibooks@gmail.com



http://www.persianbooks2.blogspot.com